



پرونده‌های جهان متحد شوید!

شماره ۱۸۸ اسفند ۱۴۰۰

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

فهرست مطالب

۲	مسبب اصلی بحران اوکراین غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است
۳	سخن هفته
۴	رابطه دلار آمریکا و ادعای آمریکا مبنی بر حمله روسیه به اوکراین
۶	مبارزه حق طلبانه و سراسری معلمان ایران خاموش شدنی نیست، ادامه دارد
۸	سخنی پیرامون لغو خدمت وظیفه عمومی و ایجاد ارتش حرفه ای یا خصوصی سازی سازمان نظامی
۹	دورتازه اعتراضات کارگران فولاد اهواز
۱۰	سخنی درمورد قتل فجیع مونا حیدری
۱۲	فشارهای خرد کننده بر مردم پس از چهل و سه سال انقلاب عظیم ایران
۱۲	مدعی گرتکند فهم سخن، گو سرو خشت
۱۳	برگی از تاریخ
۱۴	بیانیه جمعی از سندیکاهای مستقل کارگری و دیگر تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان
۱۶	در محکومیت صدور حکم ظالمانه برای جعفر ابراهیمی و بازداشت شعبان محمدی
۱۷	به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق بابا پورسعادت
۱۸	در جبهه نبرد طبقاتی
۲۶	عضویت سوئد در ناتو یک خودکشی استراتژیک است
۲۷	تمایل خانم سانا مارین به عضویت در ناتو
۲۸	مدعیان بیشم حقوق بشر و حقوق ملل!
۲۸	درباره «نظام وظیفه عمومی»
۲۹	تروورهای برون مرزی جمهوری اسلامی ایران به روایت تصویر
۳۰	استالین
۳۲	چند یادداشت کوتاه سیاسی
۳۴	جنایت ۶۰ ساله، ۱۴۴۴۱۳.۴ میلیارد دلار زیان محاصره اقتصادی آمریکا علیه کوبا
۳۵	میلیون‌ها یمنی در معرض مرگ و از دست دادن کمک‌های حیاتی
۳۶	به مناسبت چهل و سومین سالگرد انقلاب میلیونی بهمن ۵۷
۳۸	ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
۴۰	گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
۴۱	پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

در سال ۱۹۴۹، امپریالیست های غربی، سازمان آتلانتیک شمالی، به انگلیسی «Nato» و به زبان فرانسوی «Otan»، را با همکاری دوازده کشور از جمله آمریکا، فرانسه، بریتانیا و کانادا و غیره، از ترس ارتش سرخ شوروی سوسیالیستی زمان استالین بزرگ، که پوزه قدرتمندترین ماشین جنگی جهان یعنی فاشیسم هیتلری را به خاک مالیده و بخش بزرگی از اروپا و جهان را آزاد کرده بود، پایه گذاری کردند.

پس از درگذشت رفیق استالین و روی کار آمدن دلچکی بنام خروشچف و حاکم شدن رویزیونیسم بر حزب و دولت اتحاد شوروی چرخشی کیفی در ساختار سیاسی و اقتصادی پدید آمد. رویزیونیسم دشمن قسم خورده سوسیالیسم و کمونیسم است. رویزیونیست ها اقتصاد با برنامه سوسیالیستی و بر پایه نیاز انسان و جامعه را به سمت سوددهی و بهره وری کالایی و رقابت تسلیحاتی با غرب سوق دادند و لذا تاب نیاورد و سرانجام جامعه را به فساد و تباهی کشاندند تا جاییکه بالاخره از هم گسیخت و فروپاشید.

ظاهر ابعاد فروپاشی رسمی شوروی «ناتو» می بایست نقش وجودی خود را از دست می داد زیرا که دیگر «دشمن» قدرتمندی نبود. اما ساده اندیشی است اگر چنین توقعی از امپریالیسم داشته باشیم چونکه ذات و ماهیت امپریالیسم تسلط کامل و بلا منازع بر جهان است. بر این اساس «ناتو» را گسترش دادند و اعضای آنرا به ۳۰ کشور رساندند. تصمیم داشتند گرجستان و اوکراین را هم عضو ناتو کنند تا بلکه روسیه و در آینده چین و همه کشورهای «متمدن» دیگر را تسلیم مطامع سیری ناپذیر خود کنند. ابتدا با هزینه ۵ میلیارد دلاری «انقلابی»، تو بخوان کودتایی، در اوکراین برآه انداختند و فاشیست های طرفدار «استفان باندرا»، هم پیمان هیتلرها به قدرت رساندند و بدین طریق حدود ۶۰ هزار فاشیست اوکراینی، مستقیم و غیرمستقیم نبض حاکمیت را بدست گرفتند. هدف از این کودتا پس گرفتن «کریمه»، قتل عام خلق های دونتسک و لوگانسک و تضعیف و تجزیه روسیه بود. اما روسیه قدرتمند از نظر تسلیحاتی نمی توانست چنین اجازه ای به امپریالیست های ناتوی بدهد زیرا که مسئله بر سر حیات و ممات خلق کریمه، خلق های منطقه روس تبار دنباس (دونتسک و لوگانسک) و ملت روسیه بود و هست. در اینجا سخن بر سر دفاع علیه تجاوز، علیه فاشیسم و درگیری طبقاتی مابین خلق و ضد خلق و حق حاکمیت کشورها و ملت هاست نه جنگ بین امپریالیست ها که عده ای موزیانه و شاید نا آگاهانه به آن دامن می زنند! ما می گوئیم مسبب اصلی این جنگ آمریکا است. استراتژی آنها حفظ و تقویت موقعیت هژمونیک خود در



مسبب اصلی بحران اوکراین غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست

مردم دنیا در کجای جهان ایستاده اند؟

تصویری از رژه نئونازیست ها در اوکراین - بی بی سی

اگر نخواهیم اطاله کلام بکنیم، تعریف بسیار ساده «انقلاب صنعتی»، اختراع و تولید «ابزار تولید» است. انقلاب صنعتی در غرب سبب پیدایش نظم جدیدی بنام سرمایه داری شد. نظام سرمایه داری گامی بس بلند در جهان بود که در مدتی کوتاه پیشرفت و دگرگونی های شگرفی بوجود آورد. اما، رشد سرمایه داری که از متفکرین و اندیشمندان چون ولتر، روسو، منتسکیو، ریکاردو و از مخترعین و مکشوفین بنامی همچون ادیسون، جیمزوات و دیگران و سیاستمداران برجسته ای چون آبراهام لینکلن، بیسمارک و غیره شروع شده بود در تکامل خویش به گنبدگی، یعنی امپریالیسم، رسید و به مرتجع ترین و فاشیست ترین نیروهای اجتماعی ختم شد. به عنوان نمونه آمریکا را می توان مثال زد. امپریالیسمی جنگ افروز و کودتاگر، که باتکیه و پشتیبانی از «اسلام سیاسی» به نام های اخوان المسلمین، القاعده، سلفی ها، داعش و وهابی ها و به کمک دیکتاتورهای فاشیست هایی چون پینوشه، باتیستا، سوهارتو، موسی چومه، ژنرال ویدلا و سیاستمداران جنایتکاری بنام کلینتون و جرج بوش، جهانی را به خاک و خون و تباهی و ویرانی کشاند و هنوز هم سر آن ندارد که دست از جنگ افروزی و غارت ثروت کشورهای جهان دست بردارد.



سخن هفته

درچه اوضاع و احوالی روسیه لوگانسک و دونتسک را به رسمیت شناخت؟

به رسمیت شناختن مناطق خودمختار از سوی روسیه در بحبوحه افزایش تنش بین این کشور و پیمان نظامی ناتو تحت رهبری آمریکا صورت گرفت. روسیه ائتلاف نظامی ناتو و تحریکات غرب را به تضعیف امنیت ملی خود از طریق گسترش به سمت شرق در اروپا متهم کرده است. روسیه مدعی است که بلوک غرب به رهبری آمریکا اوکراین را به دلیل استقرار تجهیزات نظامی خود هدف قرار داده است و این غیرقابل قبول است.

آمریکا و متحدانش پیشنهاد منطقی روسیه برای تعلیق گسترش ناتو و کاهش حضور نظامی آن در این قاره را رد کردند. در عوض، آنها روسیه را به برنامه ریزی برای «جنگ تجاوزکارانه علیه اوکراین» متهم و به تسلیح و تقویت حکومت اوکراین و نیروهای ثنوفاشیست ضد روس پرداختند.

حامیان ناتوی آمریکایی دولت اوکراین هواپیماهای مملو از تسلیحات مدرن را به سمت اوکراین روانه کردند و ادعا کردند که این سلاح ها برای دفاع از کشور در برابر تجاوز روسیه مورد نیاز اوکراین هستند. روسیه بارها اعلام کرد ظاهراً هدف از این محموله ها تقویت قابلیت های ارتش اوکراین در آماده سازی برای حمله به مناطق خودمختار بوده است.....

درچنین شرایطی نمایندگان دوما ی دولتی روسیه به اتفاق آرا توافقنامه با دو جمهوری دونباس دونتسک و لوگانسک را تصویب کردند. در جلسه روز سه شنبه، مجلس پارلمان روسیه ۴۰۰ نماینده به اتفاق آرا به این توافقنامه رای مثبت داد.

پس از اینکه پوتین، رئیس جمهور روسیه اعلامیه ای مبنی بر به رسمیت شناختن استقلال جمهوری های خلق

جهان است. در نتیجه، سیاست جنگی آمریکا به این سمت می رود:

- تسخیر مناطق و کشورهای که قبلاً تحت نفوذ روسیه بودند و آنها را درناتو بگنجانند.

- روسیه را از نظر نظامی محاصره کند، آن را از نظر اقتصادی تضعیف نماید تا نتواند به عنوان یک بازیگر قدرتمند در عرصه منطقه ای و جهانی نقشی ایفا کند.

این هم باید دانسته شود که روسیه قصد تصرف و اشغال اوکراین و ضمیمه آن به خاک خود را ندارد. تصرف اوکراین برای روسیه نه تنها صرفه ای ندارد بلکه در آن صورت، کشور در رب و داغان اوکراین قوزو سرباری برای رهبران مسکو و مردم روسیه خواهد شد و مضافاً اینکه در چنین حالتی، اشغال و الحاق خاک اوکراین، ماهیت نزاع به گونه دیگر رقم خواهد خورد.

مقابل روسیه در مقابل زیاده خواهی و نقشه های شوم آمریکا، کانادا، استرالیا که از آن طرف کره زمین پشت مرزهای روسیه نیرو پیاده کرده و به حمایت از دولت پوشالی «زلنسکی» برخاسته و نیرو و تجهیزات نظامی به اومی رسانند و همچنین در مقابل بعضی کشورهای فرومایه و بی استخوان اروپایی اقدامی مثبت و در جهت تضعیف اهریمن ترین قدرت امپریالیستی در راستای استقرار نظم چند قطبی در جهان است. قدرتی متجاوز و بیرحم و ضد بشر که از نازیسم در اوکراین حمایت می کند.

سیاست مبارزه با تجاوز و حفظ صلح جهانی و احترام به حقوق ملل در عرصه جهانی سیاست مرقی و صحیحی است که باید در شرایط کنونی جهان از آن دفاع کرد. اتخاذ این سیاست که گویا امپریالیست امپریالیست است و یا ارتجاع ارتجاع است ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست. مخالفان چنین سیاستی امروز باید در مقابل روسیه با پرچم پوتین ستیزی و روسیه هراسی و در صف متجاوزین ناتوی و جریانات دست راستی و نئونازی های اوکراینی به میدان آیند و از «نقض حقوق ملل» و حمایت از حکومت نازیها در کی یف داد سخن گویند. همانگونه که مخالفان دولت قانونی و مستقل بشارت اسد در جنگ تجاوز کارانه سوریه، به دفاع بیشرمانه از آدمخواران داعش پرداختند.

مردم آزاد میخواه، صلحدوست، ضد امپریالیسم و متمدن جهان در جبهه آزادی و استقلال و دردنیای کرامت انسانی ایستاده اند و به زیر بار زورگوئیهای جنگ افروزان ریاکار غرب نخواهند رفت. «مدعی گر نکند فهم سخن، گوسروخت» *



رابطه دلار آمریکا و ادعای آمریکا

مبنی بر حمله روسیه به اوکراین

بعد از سال ۱۹۷۳ میلادی که پرزیدنت نیکسون با ملک فیصل توافق نمود که عربستان سعودی در قبال فروش نفت خام فقط دلار آمریکا را قبول کند و همچنین توافق اعضای اوپک در سال ۱۹۷۵ که قبول نمودند که فروش نفت فقط با دلار انجام دهند که تاکنون نیز اجرا کرده‌اند. در حقیقت نفت خاورمیانه در عمل پشتوانه‌ی مهمی برای دلار آمریکا شد!

در حالی که اگر کشورهای صادرکننده نفت، آنرا با پول ملی خودشان می‌فروختند، ذخایر نفتی‌شان می‌توانست به عنوان پشتوانه‌ی پول ملی‌شان تلقی شده، عامل رشد اقتصادشان گردد.

در نتیجه این توافق و تصمیم کشورهای تولیدکننده نفت و گاز، نیاز به دلار آمریکا جهت خرید نفت افزایش یافت و منجر به چاپ بیشتر دلار بدون پشتوانه از سوی آمریکا شد. این اتفاق، کمک مهمی به رشد اقتصادی آمریکا کرد.

همچنین، دلار تبدیل به ابزار مهمی برای آمریکایی‌ها شد تا با استفاده همزمان از ابزار مهم دیگری بنام «تحریم» بتوانند به کنترل سایر کشورها بپردازد.

این روزها، شدیداً شیور جنگ توسط آمریکا و کشورهای غربی و رسانه‌های آنها به صدا درآمده است. اما واقعیت اصلی ماجرا چیست؟

پوتین، رئیس جمهور روسیه متوجه یک نکته کلیدی شده است که دلار آمریکا فاقد پشتوانه واقعی بوده و ضروری است که اقتصاد کشورش را از وابستگی به دلار خارج سازد. برای رهایی از این وابستگی، دست به دو اقدام مهم زد:

اول اینکه، روسیه قریب به ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه در سایر کشورها داشت و در اقدامی، شروع به تبدیل آن سرمایه به سایر ارزها یا منابع فیزیکی و واقعی از جمله؛ خرید صنایع

را امضا کرد، نمایندگان پارلمان روسیه به تصویب توافق نامه‌هایی مبنی بر همکاری سیاسی و حمایت نظامی بین دو جمهوری جداشده دونباس، دونتسک و لوگانسک، رأی دادند.

در جلسه روز سه شنبه دوما، پارلمان روسیه، به اتفاق آرا با ۴۰۰ نماینده به این توافقنامه رأی مثبت داد. در همان روز، پارلمان‌های هر دو منطقه به طور همزمان «پیمان دوستی و همکاری با فدراسیون روسیه» را تصویب کردند.

با توجه با به رسمیت شناختن این دو منطقه خود مختار توسط روسیه اگر ضمانت‌های امنیتی که روسیه بر آن پافشاری می‌کند، عدم پیشروی ناتو و ممانعت از عضویت اوکراین در ناتو، حاصل نگردد، گام بعدی روسیه استقرار موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد در این نوار مرزی خواهد بود از این طریق روسیه می‌تواند پایگاه‌هایی که این کشور را تحریک و تهدید می‌کنند را مورد هدف قرار دهد.

روسیه با چنین سیاستی که جنبه دفاعی دارد سعی می‌کند غرب بویژه اروپا را سر عقل آورد تا بیش از این به آلت دست آمریکا نگردد. روسیه اعلام کرد هیچ عقب نشینی دیگری وجود ندارد و غرب تحت رهبری آمریکا مسئول تنش و جنگ در این منطقه است و گذشت و نرمش بیش از این جایز نیست!

تحریک به جنگ بین روسیه و اوکراین، صرفاً با هدف تحت فشار گذاشتن روسیه از سوی ابر قدرت جنگ افروز آمریکاست.

در این بین، اروپا نیز از این جنگ بشدت آسیب خواهد دید، البته غیر از انگلیس که به عنوان چهارمین اقتصاد اروپا، همه چیز خود از جمله پوند را از حوزه یورو و اروپا جدا کرده است نواختن طبل جنگ، برای چندمین بار در پی نجات دلار در صحنه رقابت بین‌المللی است و آمریکا برای حفظ هژمونی خود بر جهان و اروپا از هیچ جنگ و جنایتی دریغ نخواهد کرد.

دلاری که بعد از جنگ دوم جهانی، مبنای مبادلات بین‌المللی گردید؛ و پس از جنگ اعراب و اسرائیل از فروپاشی نجات یافت؛ و

در ادامه، پس از راهاندازی جنگ در خاورمیانه و عراق، دوباره به اوج رسید؛ اینک، برای چندمین بار سعی دارد تا با طرح مسأله جنگ، خود را از سقوط نجات بخشد.*

بزرگ و فلزات گرانبها کرد.

خارج کردن دلار از گردونه اقتصاد به میزان ۶۰۰ میلیارد دلار، ضربه سهمگینی به دلار آمریکا می‌باشد.

در گام دوم، به اروپا، چین و سایر کشورها اعلام کرد که از این پس، جهت صادرات نفت و گاز از دلار استفاده نخواهد کرد.

یعنی بزرگترین صادرکننده گاز به اروپا، دیگر حاضر نیست مابه‌ازاء نفت و گاز، دلار بگیرد بلکه مصرانه می‌خواهد که این معاملات با ارز دیگری مانند روبل یا سایر ارزها انجام شود.

این اقدام روسیه، دومین ضربه جدی به دلار و اقتصاد آمریکاست که خشم آمریکا را برانگیخته است.

لازم به گفتن است که تاکنون دو نفر قبل از پوتین، شعاری مشابه را مطرح نمودند، ولی در عمل نتوانستند شعار خود را عملی سازند:

اولی، دکتر مصدق در ایران بود که بلافاصله با کودتای آمریکایی سرنگون شد؛

دومی، صدام حسین که ظرف مدت کوتاهی با حمله نظامی آمریکا به بهانه تسلیحات کشتار جمعی، برای همیشه محو گردید.

اینک، پوتین با فهم کامل از تبعات این مسأله، جسورانه و نه در قالب شعار بلکه در عمل، می‌خواهد دلار را از مبادلات تجاری خویش خارج سازد.

بلافاصله، آمریکا در اقدامی تلافی جویانه مسأله پیوستن اوکراین به ناتو و حمله قریب‌الوقوع روسیه به اوکراین را مطرح نمود و چند هزار نیرو نیز در مرز روسیه مستقر نموده است.

روسیه وقتی متوجه این موضوع می‌شود، نیروهای خود را در مرز اوکراین مستقر می‌کند، اما پوتین رسماً اعلام نمود که قصد حمله به اوکراین را ندارد.

با همین اقدام، آمریکا موفق شد که تسلیحات نظامی زیادی در منطقه مستقر نماید.

از سوی دیگر، ارزش روبل روسیه را ۵ الی ۷ درصد کاهش دهد که موجب سردرگمی خریداران نفت و گاز روسیه گردیده است (در صورت مبادله با روبل روسیه)

آمریکا سعی دارد با ایجاد نوسان در بازار انرژی به دلیل واهمه از بروز جنگ در اروپا و کاهش ارزش روبل، علاوه بر ایجاد سردرگمی در بازار نفت و گاز به دلیل کاهش و تغییر سریع ارزش روبل، روسیه را وادار به عقب‌نشینی نماید. و شانتاژ حمله نظامی روسیه به اوکراین، بهترین وسیله برای

رسیدن به این هدف است.

لازم به گفتن است که به دلایل زیر، منطقی نیست که پوتین به دنبال حمله به اوکراین و الحاق اوکراین به خاک روسیه باشد:

اولاً، روسیه وسیعترین کشور دنیاست و مساحت اوکراین کمتر از ۴ درصد خاک روسیه میشود و ایجاد چنین بحرانی برای روسیه بخاطر این حجم از مساحت، عاقلانه و به صرفه نیست؛

ثانیاً، اوکراین در گذشته متعلق به اتحاد جماهیر شوروی بوده و رفرم‌سبب صورت گرفته در شوروی سابق، با هدف جداسازی کشورهای عضو آن اتحادیه بود؛

ثالثاً، اقتصاد روسیه نسبت به اقتصاد اوکراین در سطح بالاتری است.

پیوستن اوکراین به خاک روسیه با قریب به ۴۰ میلیون نفر جمعیت، عایدی ویژه‌ای برای روسیه ندارد.

بنابراین، برای روسیه صرفه اقتصادی و سیاسی ندارد که به خاک اوکراین حمله نظامی کند.

اما از سوی دیگر، تحریک به جنگ بین روسیه و اوکراین، صرفاً با هدف تحت فشار گذاشتن روسیه از سوی آمریکا است.

در این بین، اروپا نیز از این جنگ آسیب خواهد دید، البته غیر از انگلیس که به عنوان چهارمین اقتصاد اروپا، همه چیز خود از جمله پوند را از حوزه یورو و اروپا جدا کرده است. با این وصف، ملاحظه می‌شود که نواختن طبل جنگ، برای چندمین بار در پی نجات دلار در صحنه رقابت بین‌المللی است.

دلاری که بعد از جنگ دوم جهانی، مبنای مبادلات بین‌المللی گردید؛ و پس از جنگ اعراب و اسرائیل از فروپاشی نجات یافت؛ و در ادامه، پس از راه‌اندازی جنگ در خاورمیانه و عراق، دوباره به اوج رسید؛ اینک، برای چندمین بار سعی دارد تا با طرح مسأله جنگ، خود را از سقوط نجات بخشد. اینکه، چه میزان روسیه می‌تواند در این کارزار موفق عمل کند، به تدبیر رهبران کرملین و اوکراین و همراهی مردم اوکراین و روسیه بستگی دارد.

در این جنگ، روسیه و اوکراین هیچ سودی نخواهند برد. اما این نکته، مسجل است که قرار نیست جنگی بین روسیه و اوکراین صورت گیرد و لاقلاً، روسیه هیچ برنامه‌ای برای حمله نظامی به اوکراین ندارد، بلکه جنگ، شانتاژ بزرگی است که آمریکا برای نجات دلار بدون پشتوانه خویش به راه انداخته است.*

#نویسنده، ناشناس

تجمع سراسری معلمان در ۳ اسفند ماه ضمن پاسداشت روز دوم اسفند روز جهانی زبان مادری آورده است که «زمینه ی اصلی رشد و تعالی آموزش و پرورش و دانشگاه را سرمایه ی اقتصادی فراهم می کند ، بدون تامین بودجه ی کافی، این دو نهاد هرگز نخواهند توانست به اهداف متعالی خود دست یابند». این قطعنامه یادآور شده است که بیش از ۱۴ سال است حاکمیت قانون مدیریت خدمات کشوری را اجرا نمی کنند، قانون رتبه بندی معلمان ، قانون همسان سازی بازنشستگان به بازی گرفته شده است، معلمان روشنگر را زندانی ، تبعید ، اخراج ، بازداشت ، سرکوب و تهدید می کند و دایره ی سرکوب هرروز گسترده تر می شود. شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران تاکید کرده است که همچنان بر عهد و پیمان خود با معلمان سرزمینش وفادار است و تا تحقق خواسته هایش تمام توان خود را به کار می بندد. ایمان واثق دارد که آینده ایران در گرو جنبش کنونی معلمان ایران رقم می خورد.



مبارزه حق طلبانه و سراسری معلمان ایران خاموش شدنی نیست، ادامه دارد

متن کامل این قطعنامه در زیر آمده است:
در آغاز جا دارد از روز دوم اسفند پاسداشت زبان مادری یاد کنیم. احترام به زبان مادری، احترام به تنوع فرهنگ ها و کثرت گرایی فرهنگی است و بستری است برای برابری همه ی انسان ها فارغ از رنگ و زبان و نژاد خاص.

معلمان ارجمند و مردم فرهیخته ایران:
همان طور که خود آگاه هستید، اساس پیشرفت جوامع انسانی و ریشه ی انتقال تمدن ، فرهنگ ، هنر و همه ی تجارب بشری به نسل های آینده ، آموزش و پرورش و دانشگاه است.

زمینه ی اصلی رشد و تعالی آموزش و پرورش و دانشگاه را سرمایه ی اقتصادی فراهم می کند ، بدون تامین بودجه ی کافی، این دو نهاد هرگز نخواهند توانست به اهداف متعالی خود دست یابند.

با افسوس فراوان مسئولین کشور هرگز این را باور ندارند ، خواسته یا ناخواسته نمی خواهند آموزش پرورش و دانشگاه راهی به سوی رسیدن به اهداف والای خود پیدا کنند.

از این رو شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، یکبار دیگر با ذکر نکاتی به حاکمان یادآوری می کند که مسیر رفته آنها جز تباهی دستاوردی نداشته و برای آینده ایران باید به توصیه های آموزگارانه معلمان گردن بگذارند.

۱_ تعلیم و تربیت جوانان و نوجوانان کشور در خطر است. این نهاد سراسری بایستی محور توسعه کشور باشد ، و نیاز به بودجه ای دست کم چند برابر مبلغی دارد که در بودجه ی سال گذشته مصوب شده است.

۲_ بیش از ۱۴ سال است حاکمیت قانون مدیریت خدمات کشوری را اجرا نمی کنند، قانون رتبه بندی معلمان ، قانون همسان سازی بازنشستگان به بازی گرفته شده است، معلمان روشنگر را زندانی ، تبعید ، اخراج ، بازداشت ، سرکوب و تهدید می کند، دایره ی سرکوب هرروز گسترده تر می شود ، معلمان نهضت سواد آموزی با ماهانه ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان خدمت می کنند، معلمان خرید خدمات آموزشی مربیان پیش دبستانی ، همکاران خدماتی استشار می شوند ، پاداش پایان خدمت ۱۴۰۰ پرداخت نمی شود.

۳_ حاکمیت به جای شنیدن صدای فرهنگیان ، که صدای برابری خواهی و حق طلبی است ، تنها راه حل را در سرکوب فرهنگیان می داند. اسماعیل عبدی یکی از شناخته ترین معلمان مبارز ایران بیش از هفت سال است که در زندان به سر می برد و اکنون در حال گذراندن حکم ده سال زندان دوم است. حکمی که جامعه معلمان به هیچ وجه زیر

صبح سه شنبه سوم اسفندماه، هشتمین تجمع سراسری معلمان در دهها شهر کشور برگزار شد. این تجمع با فراخوان شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان برای دومین بار در هفته اول اسفند و هشتمین بار در طول پنج ماه اخیر برگزار شده است. معلمان در شهرستان های کرج، مشهد، کرمانشاه، بانه، بوکان، مریوان، سردشت، اندیمشک، رشت، اردبیل، خرم آباد، تبریز، اصفهان، یزد، اراک، همدان، شیراز و چند شهر دیگر روبروی ادارات آموزش و پرورش تجمع کردند و در تهران تجمع صنفی خود را در مقابل مجلس برگزار کردند. تجمع سوم اسفند در مقایسه با تجمع سی ام بهمن ماه، از پراکندگی و گستردگی بیشتری برخوردار بود. ضمن آنکه با وجود برخوردهای امنیتی گسترده در برخی شهرستان ها از جمله کرج در تجمع چند روز گذشته؛ تعدادی از معلمان روز سه شنبه سوم اسفند در مقابل آموزش و پرورش این شهر حضور پیدا کرده و مطالبات خود را مطرح کرده اند.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی می گوید برای «مطالبات معلمان بودجه کافی ندارد» ولی ۱۵۱ میلیارد تومان بودجه تبلیغات اسلامی ، ۳۰۵ میلیارد تومان سازمان اوقاف د، ۶۹۶ میلیارد تومان مرکز خدمات حوزه های علمیه ، ۳۵۵ میلیارد تومان یعنی روزی یک میلیارد تومان مرکز حوزه های علمیه (طلاب غیر شاغل) ، ۲۰۱ میلیارد تومان جامعه المصطفیو ۳۰۶ میلیارد تومان را به شورای عالی حوزه علمیه در بودجه سال ۱۴۰۰ اختصاص داده است. این ریاکاران فاسد اگر ۵ درصد از بودجه این نهادهای مذهبی وانگلی و کاخ نشینان را به کاهند می توانند به درد معلمان پاسخ گویند. اما اراده ای برای تحقق این امر از سوی حاکمان مستبد دیده نمی شود و جزیبازداشت و ضرب و شتم معلمان پاسخ دیگری ندارند!

معلمان نیز چاره ای جز ادامه پیکار متحد ندارند و سرانجام رژیم را با رزم متحد خود وادار به عقب نشینی خواهند کرد. حق گرفتنی است و نه دادنی!

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران در قطعنامه پایانی

برای فعالان صنفی باشد، جریان مطالبه‌محور معلمان با نقاط ضعف و چالشهایی هم دست به گریبان است.

با تاکید بر ضرورت استفاده از چند استراتژی همزمان و جایگزین در کنشگری، لزوم جمع‌گرایی و جلوگیری از تکرور در جریان کنش‌های صنفی و مدنی، پرهیز از افتادن در دام فراروایت‌های رسانه‌ای که یک جریان صنفی را بزرگتر یا عمدتاً غیر از آنچه هست، نشان می‌دهد و انعطاف‌پذیری برای ایجاد ائتلاف‌های فراگیر با سایر جریان‌های صنفی و مدنی؛ تصاویر و گزارشهای دریافتی همچنان نشان می‌دهد که جمع‌کثیری از معترضان حاضر در جریان کنش صنفی معلمان را، معلمان بازنشسته تشکیل می‌دهند. این نکته که امروز در پی افزایش مشکلات اقتصادی، از دست رفتن حداقل‌های تامین زندگی روزمره و بحران تامین اجتماعی؛ بازنشستگان در معرض انواع مشکلات و آسیب‌ها قرار دارند و در کلیه اعتراضات میدانی در صف اول حضور دارند، بر هیچکس پوشیده نیست اما کم‌رنج بودن حضور معلمان شاغل و جوان در اعتراضات اخیر، لزوم بازتعریف فعالیت تشکیلاتی، کنشگری آگاهانه و حضور در میدان برای تحقق مطالباتی که جمع‌کثیری از معلمان از به نتیجه رسیدن آن منتفع می‌شوند را، توجیه می‌کند. استفاده از تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خلاقانه در کنار اعتراضات میدانی و به اشتراک رسیدن در اصول و ارزشها توسط تشکلهای صنفی فرهنگیان، می‌تواند ضمن جلب اعتماد، جمعیت خاموش بیشتری از میان معلمان جوان را نسبت به کنش‌های اعتراضی، خوشبین و همراه کند.

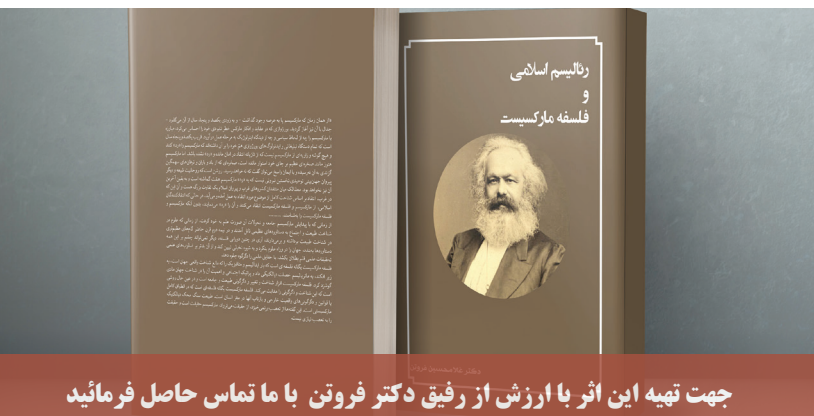
از طرفی پیوند دادن مطالبات خرد و کلان (صنفی و مدنی)، تابع رعایت قواعدی است که کنشگری را به فرآیندی مستمر و نه منقطع تبدیل می‌کند. اینکه در هر قطعه‌نامه منتشر شده در پایان تجمعات اعتراضی، تعدادی مطالبه به مطالبات محوری افزوده شود و در میان آنان چند مطالبه کلان مطرح شود بدون اینکه هیچ یک از مطالبات قبلی، به نتیجه مطلوب رسیده باشد؛ به ناامیدی اجتماعی دامن خواهد زد. تجربیات گذشته نشان داده که سرخوردگی و افزایش خشم، نتیجه عدم تحقق مطالبات انباشته شده‌ای است که حاکمیت حاضر به پذیرش آنها نیست. در چنین شرایطی یکی از در دسترس‌ترین گزینه‌ها، تغییر نگرش کنشگران صنفی به فعالیت تشکیلاتی به مثابه یک پروژه و تقسیم اهداف به کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. در واقع در سایه چنین تقسیم‌بندی، سازمان‌دهندگان یک کنش صنفی ضمن اینکه خواهند توانست از حداکثر ظرفیت برای تحقق مطالبات اولیه استفاده کنند؛ زمینه را برای بسیج فراگیر نیروها در آینده نیز فراهم خواهند کرد. نباید از یاد برد که کنشگری یک فرآیند مستمر است و قدرت خود را از به هم پیوستگی و آگاهی کنشگران خود می‌گیرد.*

بار آن نرفته اند و انتظار دارند، در دیوان عالی ملغی گردد. از سوی دیگر روح الله مردانی در دلفان پس از اتمام تجمع ۳۰ بهمن به بدترین شکل مورد ضرب و شتم قرار گرفته و راهی زندان شده است. از سوی دیگر هاشم خواستار از بنیانگذاران و پیشکسوتان کنشگری صنفی علی رغم کهنوت سن سال‌هاست که همراه دیگر معلم همشهریش محمد حسین سپهری در زندان بدون مرخصی به سر می‌برد. ما همچنین خواهان آزادی دیگر معلمان زندانی آقایان: محمد تقی فلاحتی، شعبان محمدی، لطیف روزیخواه، محمد رضا رمضانزاده، حسین رمضانپور، یعقوب یزدانی، و خانم‌ها نصرت بهشتی، زینب، همرنگ، معصومه عسکری و عالیه اقدام دوست هستیم. جامعه معلمان و کنشگران صنفی ضمن محکوم کردن این اقدامات غیر قانونی و معلم ستیزانه اعلام می‌دارد فشارهایی از این دست و پرونده سازی و محاکمه کنشگران صنفی بی‌تردید معلمان را به پیمودن راه کنونی تا رسیدن به ابعاد مختلف عدالت و آزادی، مصرتت خواهد کرد.

۴- آموزش بدون کیفیت، بدون بازدهی و ناکارآمد است، مدارس به بنگاه تجاری و درآمدزا برای حاکمیت تبدیل شده اند، تا آنجایی که بیشتر فرهنگیان بر این باورند که کودکان و نوجوانان این سرزمین با این شرایط بودجه و امکانات آموزشی، فقط عمر خود را به بطلات می‌گذرانند. این وضعیت باید به وضعیت مطلوب و استاندارد و در راستای اصل ۳۰ قانون اساسی تغییر یابد.

۵- شورای هماهنگی بار دیگر برای بیداری مسئولین و آگاهی مردم شریف ایران روز سه شنبه ۱۳ اسفند را تجمع سراسری اعلام نموده است. ضمن سپاس از همه معلمان کشور که برای یازدهمین بار از آغاز سال تحصیلی به دعوت شورای هماهنگی لیک گرفته اند، اعلام می‌کنیم که صدای حق خواهی معلمان نه تنها با هیچ حربه‌ای خاموش نمی‌شود، بلکه پژواک صدای معلمان آموزه‌ای برای فریاد درمندان است که تنها راه رهایی از وضعیت اسف بار کنونی را مطالبه گری مستمر و خستگی ناپذیر می‌پندارند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران همچنان بر عهد و پیمان خود با معلمان سرزمینش وفادار است و تا تحقق خواسته‌هایش تمام توان خود را به کار می‌بندد. ایمان و اثق داریم که آینده ایران در گرو جنبش کنونی معلمان ایران رقم می‌خورد. کانال کارگری تلگرام "داوطلب" به چند نکته مهم پیرامون تجمعات اخیر معلمان پرداخته که در زیر می‌خوانید:

"تحلیل دقیق آنچه این روزها در اعتراضات صنفی معلمان می‌گذرد، نیاز به گزارشدهی غیرجانبدارانه رسانه‌های منتسب به معلمان و اطلاع‌رسانی مستند رسانه‌های خبری داخلی دارد. با این حال مجموع تصاویر و اطلاعات منتشر شده در کانال‌های مجازی معلمان نشان می‌دهد که همچنان مهمترین نقطه قوت اعتراضات میدانی معلمان، هماهنگی منسجم تشکلهای و فعالان صنفی برای برگزاری سراسری اعتراضات است. فارغ از کمیت و کیفیت برگزاری این اعتراضات که از حیث پراکندگی و گستردگی کماکان شایسته نقد جدی است؛ اینکه با هر فراخوانی در یک زمان خاص گروهی از معلمان در یک مکان مشخص گرد هم جمع می‌شوند و به بیان خواسته‌ها و مطالبات خود می‌پردازند و کنشی همدلانه را شکل می‌دهند، نقطه قوتی است که باید مورد توجه سایر جریان‌های صنفی و مدنی داخل کشور قرار گیرد. تشکیل و احیای ۵ نهاد صنفی در بخش‌های مختلف کشور ظرف ۶ ماه، نتیجه این کنشگری مستمر میدانی و تشریک مساعی میان فعالان و کنشگران صنفی است که در صورت شناسایی دقیق الویت‌ها و نزدیک شدن به خواست‌های بدنه، نتایج آن در آینده به سود جنبش معلمان خواهد بود. علاوه بر این نقاط قوت که در عین حال می‌تواند نقطه شروعی برای افزایش دانش و آگاهی و همچنین ایجاد ظرفیت‌های جدید کنشگری





سخنی پیرامون لغو خدمت وظیفه عمومی و ایجاد ارتش حرفه ای یا خصوصی سازی سازمان نظامی

به تازگی بحث پیرامون لغو نظام وظیفه عمومی و ایجاد سربازی حرفه ای نقل محافل اجتماعی گشته است. لازم به یادآوری است که این مبحث سالیان متمادی است که در جامعه ایران مورد گفتگو بوده ولی اکنون طرح آن در بین صاحب منصبان سیاسی و نظامی در رسانه های رسمی حکومت از جمله صدا و سیما اهمیت ویژه ای به آن بخشیده، از اینرو که جریان های مختلف سیاسی به آن پرداخته اند و جالب اینکه بسیاری از فعالین مدعی عدالت طلبی نیز رویکرد مثبتی نسبت به این موضوع یعنی لغو نظام وظیفه عمومی نشان داده اند.

بسیاری از طرفداران این برنامه در توجیه مواضع خود استدلال هایی مبتنی بر بی عدالتی در شیوه سربازی اجباری کنونی مطرح می کنند و با طرح مشکلاتی از جمله تلف شدن عمر سربازان و باز ماندنشان از ادامه تحصیل یا جذب شدن به بازار کار و یا ناکامی در ازدواج به نا کارآمدی شیوه موجود انتقاد می کنند.

فارغ از اینکه آیا معایبی از این دست معلول نظام وظیفه عمومی است یا ریشه در مسائل اساسی اداره جامعه دارد، پاسخ به آنان مستلزم بحثی طولانی و همه جانبه است که در این مجال اندک نمی گنجد و نیازمند نوشتاری مفصل است. اما ضرورتا در این نوبت به تحلیل موضوع از حیث خصلت طبقاتی و امنیت ملی اشاره ای خواهیم داشت باشد که سرفصلی بر پیگیری این بحث در آتیه قرار گیرد.

شیوه خدمت وظیفه فعلی جدا از تمام ایرادهایی که می توان به آن وارد کرد در ساختار خود: همگانی، فرا مذهبی و قومیتی، فرا طبقاتی و به اعتبار همین خصوصیات ملی است. به نحوی که با کمی اغماض نسبت به دو دوره فروش موقتی خدمت در دو دهه گذشته میتوان گفت همه افراد ذکور کشور موظف به گذراندن این دوره در شرایطی نسبتا یکسان می باشند و تفاوتی در شمول بین طبقات اجتماعی وجود ندارد. البته این نافی نقض این ساختار از سوی طبقات ثروتمند و یا افراد ذی نفوذ در حکومت از طرق مختلف نیست و روشن است که در یک جامعه سرمایه داری مانند ایران این معضلی است که تمام ساختارهای عدالت اجتماعی را مورد تهدید قرار می دهد.

ویژگی دیگر شیوه کنونی دموکراتیک بودن آن است. در ابتدا شاید اینگونه برداشت شود که خدمت در یک ساختار نظامی مستبد چگونه دارای خصلتی دموکراتیک است. در پاسخ باید گفت: هنگامی که

نوعی آموزش نظامی در بعد وسیع اجتماعی صورت می گیرد تبعات آن در بین تمام طبقات و اقشار اجتماع بازتاب دارد و هر گونه کنش در شیوه اداره و کنش اجتماعی را بر می انگیزد طوری که امکان چیرگی کامل فرماندهان نظامی را بر سربازان تحت امر با انگیزه های شخصی یا گروهی سلب می نماید. سرباز در چنین ساختاری برای تمکین نیاز به اغنا دارد نه به معنای اغنای فردی بلکه به نوعی اغنای اجتماعی. این را میتوان در جریان ترمز سربازان در انقلاب ۵۷ به یاد آورد.

در بعد امنیت ملی نیز می توان اینگونه نتیجه گرفت که از نظر ژئوپلیتیک ایران با مرزهای طولانی در منطقه خاصی قرار گرفته و به نوعی همیشه در معرض خطرات بالقوه از سوی قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای قرار داشته است. این شرایط وجود منابع نیروی انسانی در دسترس و آموزش دیده با امکان بسیج ملی را ایجاد می کند که صد البته با دلایل روشن یک نیروی محدود حرفه ای جواب گوی آن نیست. با توجه به این موضوع انحلال خدمت وظیفه عمومی گامی در جهت خلع سلاح ایران تلقی می گردد و عواقب سهمگین امنیتی دربر خواهد داشت.

توسل به توجیهاتی از قبیل اینکه بیشتر کشورهای توسعه یافته با این اقدام توانسته اند نیروی نظامی کارآمد و با انگیزه در اختیار گیرند بدون در نظر گرفتن تفاوت ها و یا ارزیابی صحیح از کارآمدی آنها در شرایط کنونی کاملاً قیاس مع الفارق است. اتفاقاً از منظر کاملاً متفاوت مثلاً ارتشی مثل ایالات متحده نه تنها کاملاً غیر دموکراتیک و ماشینی اداره می شود بلکه تنها محمولی برای استخدام مزدوران آدم کشی است که تنها انگیزه شان کسب درآمد است و چون پول هم نمی تواند به تنهایی برای به خطر انداختن جان آدمی در باتلاق جنگ ویتنام و عراق و افغانستان محرک واقع شود با پروپاگاندا ارزش های ناسیونالیستی را جایگزین این خلأ انگیزه می کنند. حال اینکه امنیت آمریکا در کجای حمله و لشکر کشی به این کشورها تامین می گردد جای بسی سوال است.

در حقیقت باید این تغییر رویکرد در سیاست های نظامی ایران را ادامه روند لیبرالیزاسیون اقتصادی قلمداد کرد به نحوی که آزاد سازی اقتصادی و عدم دخالت اجتماعی در مالکیت ثروت امروز ظاهر خود را در ساختار نظامی متجلی می سازد و رفته رفته از نیروی نظامی کشور نیز که به نوعی در مراحل حیات اجتماعی یک ملت می توانست با بسیج عمومی نقش دفاع از تمامیت ارضی کشور را ایجاد کند تنها یک دستگاه حافظ منافع سرمایه داری باقی خواهد ماند.

البته سازمان وظیفه عمومی و دیگر سازمان های دفاعی نیز مواضع مخالفی در این روند اتخاذ کرده اند ولی بنیان های اقتصادی جامعه طی حداقل سه دهه گذشته همه در پی اجرای الگوهای سازمان بین المللی پول و بانک جهانی و روند آزاد سازی نئولیبرالی دگرگون گشته اند طوری که علی رغم تمام اختلافات سیاسی با کشورهای غربی ایران همواره مفتخر به تأیید این دو سازمان در اصلاحات اقتصادی انجام یافته بوده است. در چنین شرایطی نمی توان انتظار داشت با توجه به نفوذ محافل قدرت و ثروت برآمده از این سیاست ها از یکسو که خواهان برافزاندن سربازی اجباری هستند و عدم انگیزه کافی در طبقه فرو دست نسبت به حساسیت به منافع ملی از دیگر سو، شعارهای پوپولیستی مدافعان این تغییر مورد توجه جامعه و جوانان قرار نگیرد.

به هر روی افشا کردن اغراض پشت پرده ماجرا که به زیان منافع ملی و خدمت به امپریالیسم است، وظیفه ای اجتماعی است. تا جایی که همه طبقات و اقشار اجتماعی با آگاه شدن از آن مستقیماً درگیر بحث و گفتگو و در نهایت تأثیر گذاری شوند.*

گرفت. از اینجا بود که مطالبات مزدی کارگران فولاد به تعویق افتاد و وضعیت تولید روزبه روز وخیم‌تر شد. به دنبال گسترده شدن اعتراضات کارگران، تقریباً در چنین روزهایی یعنی در زمستان ۹۵، این شرکت به عنوان طلب ناشی از بدهی گروه امیر منصور آریا به «بانک ملی» واگذار شد و پس از آن مسولان استانی و مدیران این بانک وعده دادند که ضمن آنکه به مطالبات و معوقات مزدی کارگران رسیدگی خواهند کرد، به فعالیت‌های اقتصادی این شرکت رونق خواهند بخشید. اما این وعده‌ها محقق نشد و این بانک هم که سوابق مثبتی در زمینه تملک واحدهای تولیدی ندارد، نتوانست بهبودی در وضعیت این شرکت ایجاد کند. از پاییز ۹۷ که یکی از گسترده‌ترین اعتراضات صنفی کارگران فولاد (همزمان با اعتراضات چند هفته‌ای کارگران نیشکر هفت‌تپه علیه خصوصی‌سازی) برگزار شد؛ تا به امروز، این شرکت سه تغییر مدیریتی داشته و به گفته کارگران مشکلات آن افزون‌تر شده است.

فقدان سازماندهی تشکیلاتی در گروه ملی فولاد

چنانکه اشاره شد، کارگران کارخانه فولاد اهواز از جمله اولین گروه‌هایی بودند که در نیمه دوم دهه ۹۰، علیه تبعات ناشی از خصوصی‌سازی اعتراضات صنفی برپا کردند و این اعتراضات در مقطعی (پاییز ۹۷) با دستگیری و پرونده‌سازی برای دهها کارگر این شرکت همراه شد. با وجود این، شیوه سازماندهی اعتراضات صنفی در این کارخانه همچنان نامشخص است. گرچه نمایندگانی از میان کارگران وظیفه انتقال مشکلات و مطالبات پرسنل را در جریان جلسات و گردهم‌آیی‌ها با مسئولین به عهده گرفته‌اند، اما سازوکار انتخاب این نمایندگان که در غالب کارگروه‌هایی فعالیت می‌کنند نیز، روشن نیست. بر اساس گزارش‌ها بیش از ۳ هزار کارگر در گروه ملی فولاد اهواز مشغول به کار هستند، اما هنوز هیچ شکل رسمی و یا مستقلی در این واحد صنعتی اعلام موجودیت نکرده است. اینطور که از گزارش‌ها برمی‌آید، خواست و اراده فعالان صنفی در گروه ملی فولاد، بر ایجاد تشکل مستقل کارگری است و به همین دلیل در چندین بازه زمانی با اقداماتی تلاش کرده‌اند، از برگزاری انتخابات تشکلهای حاکمیتی چون «شورای اسلامی کار» نیز جلوگیری کنند. همچنین در سالهای گذشته طرح ایده‌ای موسوم به «اداره شورایی؟» به کمک کمیته‌های کارگری و تصمیم‌گیری از طریق برگزاری مجمع عمومی، از جمله راهکارهای برخی از فعالان صنفی برای ایجاد یک تشکل مستقل کارگری در گروه ملی فولاد بود که به دلایل مختلفی به نتیجه نرسید.*



دورتازه اعتراضات کارگران فولاد اهواز

به گزارش وبسایت "داوطلب"؛ روز دوشنبه ۲۵ بهمن ماه، دومین روز از تجمع صنفی کارگران فولاد اهواز در مقابل استانداری این شهر برگزار شد. این کارگران که از روز گذشته (۲۴ بهمن) به دنبال فراخوانی که در گروه‌ها و کانال‌های مجازی از سوی جمعی از فعالان کارگری این مجموعه منتشر شده بود، دور تازه تجمعات صنفی خود را آغاز کرده‌اند؛ با سردادن شعارهایی در خیابان‌های منتهی به استانداری راهپیمایی کردند. خواسته اصلی آنها تغییر ساختار مدیریتی و تامین مواد اولیه برای تولید است، اما خواسته‌های دیگری نیز دارند. افزایش حقوق و دستمزد و ارتقاء سطح معیشت، تامین قطعات و تجهیزات مورد نیاز خطوط تولیدی، تعیین تکلیف کارگران قراردادی و پرداخت حق بدی آب و هوا از جمله این مطالبات است. کارگران معترض می‌گویند؛

اگر به خواسته‌های آنان رسیدگی نشود، به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

این اولین بار نیست که کارگران گروه ملی فولاد در اعتراض به وضعیت مالکیت و رکود تولید در این شرکت و همچنین عدم رسیدگی به مطالبات مزدی، تجمعات اعتراضی برپا می‌کنند. تقریباً از اواسط دهه ۹۰ که عواقب خصوصی‌سازی غیراصولی دامن بسیاری از صنایع بزرگ و کوچک را گرفت، اوضاع تولید و روند رسیدگی به مطالبات کارگری در کارخانه فولاد اهواز روبه وخامت رفت. این شرکت در سال ۱۳۸۸ توسط دولت وقت به بخش خصوصی (هولدینگ آریا) واگذار شد و از سال ۱۳۹۰ با دستگیری مه‌آفرید امیرخسروی (مدیرعامل و صاحب ۹۵ درصد از سهام گروه صنعتی فولاد ایران) و کشف اختلاس ۳ هزار میلیاردی تشکیلات وابسته به او، در اختیار قوه قضائیه قرار

بیشترین آسیب ها را به زنان جامعه ایرانی وارد می سازد و به هیچ عنوان نه با خواست ملت ، نه با عرف جامعه و نه با نگرش امروزی زنان ایرانی همخوانی ندارد . مبارزه زنان برای تغییر قوانین ارتجاعی در اشکال مختلف ادامه دارد . در خارج از کشور ارتجاع به اصطلاح حامی حقوق زنان ایران ، "معصومه مکلا" ها ، این جیره خواران امپراتوری امریکا باردیگر فرصت را غنیمت شمرده و از اربابان خود تقاضای فروپاشی ایران را که نیمی از این جامعه همین زنان هستند ، کردند . خشونت بر علیه زنان و مردسالاری که ریشه در فرهنگ عقب مانده و مالکیت مالکیت خصوصی برابرز تولید دارد مختص زنان ایران ، قاره آسیا ویا قاره آفریقا ، آنطور که ممالک " متمدن " می خواهند همه چیز را به دیگران نسبت دهند ، نیست . در آلمان ۱۹۸ زن در سال ۲۰۱۷ ، ۲۰۷ زن در سال ۲۰۱۸ و ۱۲۵ زن در سال ۲۰۱۹ و در فرانسه ۱۵۶ زن در سال ۲۰۱۹ ، ۱۰۲ زن در سال ۲۰۲۰ و ۱۱۳ زن در سال ۲۰۲۱ به دست شوهران خود به قتل رسیدند . البته قاتلان این زنان سر بریده آنها را بدور شهر نگردانیده و احتمالا آنها را در جنگل و یا در زیرزمین خانه دفن کردند تا از مجازات فرار کنند .

در مورد قتل فجیع مونا حیدری باید چند موضوع اساسی را مورد توجه و بحث قرارداد . نخست اینکه این دختر بچه در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی با اجازه یک قاضی عقب مانده و ضد زن بالغ تشخیص داده شد . کودک کی که در این سن می بایستی در مدرسه بیاموزد ، با ورزش جان و روح خود را تقویت کرده و آینده اش در خیال تصور کند . اما او به ناگهان از این محیط کود کانه اش کنده شده و با کودک یا نوجوان دیگری در گیر مشکلات زندگی زناشویی گشته است . در اینجا ست که قانون باید مداخله کرده و حداقل سن را برای ازدواج تعیین و روشن کند . در این مورد کانون صنفی معلمان ایران در بیانیه ای به چند نکته مهم اشاره کرده تا بتوان از تکرار چنین فجایعی پیشگیری کرد . اول اینکه ممنوعیت ازدواج کودکان در این سن ، دوم اهمیت دادن به آموزش های مدرن ، نوین و انسانی که مانع از تداوم سنت هایی نظیر " غیرت و ناموس " که راه را برای دفاع از جنایتکاران باز می کند ، در نسل های آینده شده و به مسئولیت معلمان در جهت آموزش ارزش های انسانی توجه بیشتری شود و در آخر اشاره به نقش مهم زنان آگاه ایران اعم از اینکه با حجاب و یا اینکه مخالف پوشش اجباری باشند ، اشاره می شود که دست در دست همدیگر برای ساختن آینده ای بدون ظلم و ستم و تبعیض و استثمار در همه عرصه های اجتماع فعالانه بکوشند . نکته مهم دیگری که در این رابطه نایستی به آن کم بها داده شود ، وجود گروه



سخنی در مورد قتل فجیع مونا حیدری

قوانین زن ستیزانه ملغا باید گردد!

ماجرای قتل مونا حیدری ، زن جوانی که در سن ۱۷ سالگی به دست شوهرش به قتل رسید ، جامعه ملت به ایران را بار دیگر به تفکر واداشت . جامعه ای که زیر بار سلطه سرمایه داری برای حق حیات و حقوق اولیه اش می رزمند و خواهان برچیدن تمام قوانین زن ستیزانه اسلامی و قرون وسطایی هستند .

جامعه جوان و کنجکاو و پرسشگر ایران رویدادهای ریزو درشت اجتماعی را به چالش می گیرد و در پی راه حلی در خور زمان و جغرافیای معلوم ایران است . به همین جهت واکنش ها به این قتل شنیع بسیار گسترده بوده است . حتا برخی از روحانیت مفتخور و ضد زن را واداره اظهار نظر نمود . حجت الاسلام سید مصطفی محقق داماد ، یکی از دلایل وقوع چنین فجایعی را وضعیت بد قانون گذاری در کشور دانست و برخی مواد قانون مجازات اسلامی را به نقد کشید و محمد سلطان همتیار ، قاضی بازنشسته و وکیل پایه یک دادگستری چنین پاسخ داد " که بعضی از مسائل را نمی شود به دین و مذهب بسط داد . مبانی فقهی فروضات مختلفی هستند که در تحریر الوسیله حضرت امام ، در شرایع ، در لعمه و در جواهر و سایر کتب فقهی آمده است . حالا اگر عقلای قوم و آقایان فقها معتقد به این نیستند ، می توانند طرح مسئله کنند و در محافل علمی مورد بررسی قرار دهند و اگر لزومی به وجود آنها نباشد حذف کنند " . تسنیم ۲۵ بهمن .

بدون هیچ شک و تردیدی قوانین عقب مانده کنونی ،

خاطر دست به جنایت علیه زنانی بزنند که به عنوان خواهر، مادر یا همسر، نخواستند اند در چارچوب باورهای ارتجاعی و سنتی حاکم زندگی کنند.

مسئولیت تداوم چنین قوانین عقب مانده ای مستقیماً بر عهده کلیت حاکمیت کنونی در ایران است.

دوم. علاوه بر قوانین زن ستیز، ریشه دیگر تداوم چنین جنایاتی، فرهنگ ارتجاعی و سنت های زن ستیزانه در برخی مناطق ایران است. آنچه که بیش از هر چیز می تواند، مانع از تداوم چنین فرهنگی در نسلهای بعدی شود، آموزش های مدرن، نوین و انسانی است. دقیقاً از همین رهگذر است که تشکلهای صنفی فرهنگیان سالهاست که نقد به آموزش ایدئولوژیک را جزئی از مطالبات خود بر می شمارند. از همین زاویه مسئولیت معلمان در جهت آموزش ارزش های انسانی به کودکان مهم و تعیین کننده است. این مهم اگر چه با وجود سیطره آموزش ایدئولوژیک در مدارس ایران کاری دشوار و پر هزینه است، با این وجود برای جلوگیری از تکرار فجایعی همچون قتل مونا حیدری لازم و ضروری است. در نتیجه وظیفه معلمان و جامعه فرهنگیان در جلوگیری از چنین فجایعی از این زاویه غیر قابل کتمان است.

سوم. معلمان زن در طی یک دهه اخیر نشان داده اند که در صف مطالبه گری و حق خواهی پیشگام جنبش معلمان هستند. حضور گسترده زنان معلم در فعالیت های صنفی، دفاع از مطالبات زنان در جامعه ایرانی را به عنوان یکی از وظایف تشکلهای صنفی فرهنگیان برجسته می سازد. در نتیجه کانون ها و انجمن های صنفی معلمان، علاوه بر اینکه به لحاظ ماهیتی موظف به مقابله با هر نوع بی عدالتی در جامعه هستند، به لحاظ کارکردی باید نقش زنان معلم در انسجام بخشی و پیشروی جنبش معلمان را در نظر گیرند. بر این اساس مقابله با ساختار های زن ستیزانه در شرایط کنونی جامعه ایرانی از وظایف تشکلهای صنفی فرهنگیان است.

در پایان کانون صنفی معلمان ایران ضمن محکومیت قتل فجیع مونا حیدری، کودک همسر اهوازی، و عرض تسلیم به همه زنان ایرانی که در همه این سالها زیر فشار قوانین زن ستیزانه زندگی کرده اند، اعلام می دارد که مسئولیت مرگ مونا حیدری و دیگرانی همچون مونا، با حاکمیتی است که در تداوم، تثبیت و اجرای این قوانین عقب مانده اصرار دارد و علاوه بر آن با گفتمان سازی حول ارزش های ارتجاعی همچون ناموس و غیرت، به دفاع از جنایتکاران می پردازد.*

های قاچاق دختران جوان به بهانه های گوناگون به کشور های همسایه است. این قاچاقچیان در شبکه های اجتماعی به دنبال قربانیان خود گشته و با قصه های ساختگی و اظهار علاقه به آنها دختران را به ترک خانه ترغیب کرده و با شبکه مخوفی که در ایران دارند این دختران را فریب داده، به خارج از کشور برده و برای مقاصد شوم خود از آنها بهره برداری می کنند. شخصی که با مونا حیدری در تماس بوده ظاهراً بعد از این اقدام با خانواده او تماس گرفته و با تهدید به اینکه در صورت نپرداختن پول عکس های او را در صفحات مجازی منتشر کرده، موفق به دریافت پول از خانواده وی می شود. در اینجا بار دیگر وظیفه رسانه ها و ساختن فیلم و گزارشات واقعی با قربانیان این جنایات با حفظ حریم خصوصی آنها، بحث و مجادله در مجامع آموزشی و برخورد قاطع و گسترده دولت برای شناسایی، دستگیری و محاکمه این جنایتکاران بسیار حائز اهمیت است. مسئولیت مرگ مونا حیدری و دیگرانی همچون مونا، با حاکمیت مرتجع است که در تداوم، تثبیت و اجرای این قوانین عقب مانده اصرار می ورزد و علاوه بر آن با گفتمان سازی حول ارزش های عقب مانده همچون ناموس و غیرت، به دفاع از جنایتکاران می پردازد. باید این ساختار زن ستیزانه را برچید و برابری حقوق زن و مرد را در یک پیکار متحد اجتماعی بر جامعه حاکم گردانید.

دربار بخشی از بیانیه کانون صنفی معلمان ایران در مورد این قتل فجیع را می خوانید:

کانون صنفی معلمان ایران بیانیه ای روز ۲۱ بهمن در مورد قتل شنیع و دلخراش مونا حیدری انتشار داده و به نکات مهمی در این مورد، علل و پیشگیری از تکرار چنین فجایع هولناکی پرداخته است. در بخشی از این بیانیه روشنگرانه چنین آمده است:

یکم. قتل مونا حیدری کودک همسر اهوازی بدون بستر سازی قوانین زن ستیزانه کنونی امکان پذیر نیست. اینکه کودکی در سن دوازده سالگی با اصرار خانواده و بدون اینکه از حمایت های قانونی بهره مند شود تن به ازدواج اجباری می دهد، سرآغاز وقایعی است که در نهایت به چرخاندن سر بریده اش در کوچه و خیابان منجر می شود.

قوانین عقب مانده کنونی، بیشترین آسیب ها را به زنان جامعه ایرانی وارد می سازد و به هیچ عنوان نه با خواست ملت، نه با عرف جامعه و نه با نگرش امروزی زنان ایرانی همخوانی ندارد.

از طرف دیگر این قوانین زن ستیزانه فرصت لازم را برای برخی مردان روان پریش فراهم می سازد که با آسودگی



فشارهای خرد کننده بر مردم پس از چهل و سه سال انقلاب عظیم ایران

مدعی گر نکند فهم سخن ، گو سرو خشت

به جرات می توان گفت کمتر ملتی در جهان وجود دارد که به اندازه ملت ستمدیده و زحمتکش ایران ، خصوصا از بعد از انقلاب ۵۷ و به مدت چهل و سه سال ، تحت فشارهای خرد کننده سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی ، درمانی ، تحریم های خارجی و تهدید نظامی بوده باشد !

بانی تمامی این سیه روزی ها ، یکی قدرت بی رحم و فساد داخلی به نام جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران و دیگری امپریالیسم آمریکا بودند و هستند !

اولی مطابق باورهای دینی برای خود رسالت آسمانی قائل شد و از ابتدای انقلاب آوای وحش مرگ بر «ضد ولایت فقیه» و مرگ بر آزادیخواهان و همه ایران دوستان سرداد و یکه تاز میدان شد . همچون متجاوزان صدر اسلام ، اموال و دارایی های مردم را تحت عنوان غنائم جنگی به تاراج بردند و فساد و دزدی راتا بطون جامعه گسترش دادند و بیش از شصت میلیون ایرانی را به زیر خط فقر کشاندند .

دومی ، یعنی امپریالیسم آمریکا نیز به مانند متجاوزان تاریخ ، چون ، چنگیز ، تیمور و هیتلر برای خود رسالت آسمانی قائل شد تا جهان را به زیر سیطره خود در آورد و با شعار دروغین «صلح و آزادی» و «حقوق بشرودمو کراسی» از طریق جنگ و کودتا و تحریم های ضد انسانی ، ایران و جهان را غارت نماید .

اما بر طبق قانون دیالکتیکی عمل و عکس العمل ، ایرانیان عدالتجو و آزادیخواه در مبارزه و پیکار نابرابر با دشمنان مُلک و ملت ، رشادت ها ، حماسه ها و دلاوری های حیرت آوری به نمایش گذاشتند .

ملت بزرگ ایران گرچه علیرغم جانفشانی ها هنوز «به آب چشمه

خورشید دامن تر نکردند» ولی هرگز دست نیاز به سوی نامردان و اجانب دراز ننمودند و بر آن سرند که روزی دامن آزادی را به کف آورند . برای تسلیم مردم ایران به نیروهای سرکوبگر حاکم ، جدای از بگیروبیندها و کشتارها ، از طریق کانال های تلویزیونی و رسانه های داخلی وائمه جمعه و جماعات ، آنقدر دروغ گفتند و خدعه کردند و حقایق را از چشم مردم پنهان نمودند که نتوانستند حتی حریف رسانه های مزدور برون مرزی و کسانی امثال «معصومه (مسیح) علی نژاد» ، این زن خود فروخته و حقوق بگیر سازمان «سیا» بشوند و لذا دستور «جهاد تبیین» میدهند ! سالهاست دور از چشم مردم و دزدانه بر سر موضوع «برجام» با غربی ها لاس می زنند ، سخنان دوپهلوی و غیر شفاف به خورد مردم می دهند و چون از خلق بیشتر از امپریالیست های غرب می ترسند ، بیم آن می رود که بخاطر «اسلام عزیز» و حفظ رژیم و منافع خویش ، تن به خواسته های غربی ها بدهند و تسلیم شوند کسی چه می داند؟!

از جانب دیگر ، باز برای تسلیم مردم ایران به آمریکا ، دهها بلکه صدها کانال های ماهواره ای ، رادیویی و دیگر رسانه های برون مرزی که سردر آخور دلار ، یورو و ریال عربستانی دارند ، بیست و چهار ساعت ، به بهانه «مبارزه» علیه رژیم حاکم ، با تبلیغات زهر آگین به ملت و به استقلال ایران خیانت می کنند و تنها راه رهایی را در مذاکره مستقیم با آمریکا و تسلیم خواسته های غرب می بینند ! تو گویی که قبلا و در زمان «احمدی نژاد» و بعدا در دولت روحانی با آمریکا مستقیما مذاکره نکردند و به توافق نرسیده بودند ! کروکوروبال می شوند بگویند این دولت آمریکا و ترامپ بود که با پاره کردن قرارداد از برجام بیرون رفت ! این جماعت ضد ایرانی در کانال های ماهواره ای به طریقی آرزومند حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و عربستان به ایران هستند تا از پشت تانک های آنها به کشور بازگردند . مدام در مذمت انقلاب عظیم ۵۷ و راجی می کنند و با وقاحت تمام میلیون ها انسان به پاخواسته علیه رژیم وابسته و غیر مشروع و مولود کودتای آمریکایی و انگلیسی ۲۸ مرداد رابه سُخره می گیرند و بنا به ماهیت طبقاتی و بیگانه پرستی شان قادر به درک تحولات تاریخی نیستند ! نمی فهمند که انقلاب ، علیرغم شکستش ، حداقل دو دست آورد عظیم داشته است . یکی بیرون کردن ده ها هزار مستشار آمریکایی و سرنگون کردن رژیم سرسپرده و پوشالی پهلوی و دوم شناخت و پی بردن به ماهیت ارتجاعی و افکار پوسیده نیروهای مذهبی برخاسته از سرداب های قرون و اعصار . دور نیست که نسل جدید در مبارزه علیه رژیم اسلامی با یاری و تجربه نسل قدیم و انقلابی جان به در برده از گیر و دار ، طرحی نو در اندازند و در آینده نزدیک برای دین و مذهب ، که به دلیل سختی معیشت روزگاران و ستم حکام و بلایای طبیعی و خصوصا بلایای اجتماعی در طی هزاران سال ، یکی از سرسخت ترین و دیر پا ترین اندیشه های بشری بوده است ، تره هم خورد نکنند و آنرا از ریشه برانندازند .

«مدعی گر نکند فهم سخن ، گو سرو خشت»*

«دکتر ارانی یعنی مقاومت در مقابل شدیدترین و سیاه‌ترین استبدادهای جهان، دکتر ارانی یعنی فکر روشن، یعنی سر نترس، یعنی از جان گذشتگی، یعنی ایمان به موفقیت. مفهوم دکتر ارانی ناقض مفهوم رضاخان است. اگر رضاخان را به معنای ستمگری و زورگویی و طمع و ظاهرسازی بگیریم، مفهوم ضد آن دکتر ارانی یعنی رحم و محبت. یعنی مقاومت، یعنی سخاوت، یعنی معنا و حقیقت.»

«بزرگ علوی»

در زیر به بخشی از متن دفاع تاریخی دکتر تقی ارانی در بیداد دادگاه پنجاه و سه نفر اشاره می‌کنیم و یاد این آموزگار کارگران و زحمتکشان وقهرمان ملی ایران را گرامی می‌داریم.

«تنها قانونی که حامی منافع توده‌های رنجبران باشد می‌تواند یک قانون مقدس باشد. چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات می‌شود! چرا اینقدر از رنجبران می‌ترسید؟ چقدر زننده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان به ورقه‌ای که کلمه‌ی رنجبر دارد می‌افتد با سر و کله هجوم می‌آورند! جن از بسم‌الله به اندازه‌ی شهربانی تهران از رنجبر نمی‌ترسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمی‌کند؟ مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه دهم رنجبر نیستند؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست؟ پس چرا تمام قوه‌ی شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است؟ این نوع تعقیب و محاکمه واضح می‌کند شما نه فقط با توده مخالفید بلکه نیز از آن سخت هراسانید. این تعقیب شدید غیر ترس و لرز علت دیگری نمی‌تواند داشته باشد»

یاد این کمونیست برجسته وقهرمان ملی ایران گرامی باد!*



برگی از تاریخ

به مناسبت ۱۴ بهمن روز شهادت دکتر تقی ارانی

رفیق دکتر تقی ارانی، کمونیست بزرگ انقلابی و چهره‌تابناک جنبش کمونیستی ایران است. رفیق ارانی، در چنین روزی، ۱۴ بهمن در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در جوانی و در اوج خلاقیت علمی و مبارزه انقلابی برای رهایی ملت از یوغ ارتجاع و امپریالیسم، به دستور رضاخان قلدردار این نوکر انگلیس در زندان به قتل رسید.



بیانیه جمعی از سندیکاهای مستقل کارگری و دیگر تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان و معلمان در مورد تعیین مزد سال

تداوم نبردی سخت و نابرابر برای تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۱

ماه‌ها و هفته‌های آخر هر سال زمان از سرگیری نبردی نابرابر، دشوار و حیاتی به منظور تعیین حداقل مزد و افزایش سطح عمومی دیگر مزدها برای سال آینده است. در یک سوی این نبرد میلیون‌ها کارگر زن و مرد در رشته‌های مختلف صنعت، خدمات و کشاورزی قرار دارند که خواستار مزدی درخور در مقابل فروش نیروی کار خود هستند، مزدی که پاسخگوی هزینه‌های روزافزون زندگی و تامین کننده نیازهای فزاینده‌ی خود و خانواده‌هایشان باشد. در طرف دیگر این نبرد، سرمایه‌داران و دولت حامی آنها و عوامل وابسته به کارفرمایان و دولت که زیر عنوان دروغین «نماینده کارگران» در «شورای عالی کار» قرار دارند که به شیوه‌های مختلف می‌کوشند تا آنجا که ممکن است سطح مزدهای واقعی، یعنی قدرت خرید کارگران، را پایین نگاه دارند و سهم هر چه بیشتری از تولید اجتماعی کارگران را به تصاحب سرمایه در آورند.

در ایران طی بیش از ۴۰ سال شاهد کاهش شدید و مستمر قدرت خرید کارگران و در همان حال انباشت عظیم ثروت و سرمایه‌ی سرمایه‌داران و افزایش نجومی درآمد

طبقات دارا به طور کلی بوده‌ایم. علت اصلی این شکاف وسیع و روزافزون طبقاتی، استثمار کار توسط سرمایه است که دستگاه‌های سیاسی، قضایی، اداری و انتظامی نظام سرمایه‌داری آنرا به پیش می‌برند. با توسل به اختناق و سرکوب از ایجاد تشکلات مستقل کارگری که لازمه دفاع از حقوق کارگران است جلوگیری می‌شود و برای اینکه اعتراضات کارگران کنترل شود، تشکلات کارگری فرمانبردار و عقیم مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و حضور نمایندگان آنرا در شورای عالی کار پیش‌بینی و جایگزین کرده‌اند تا ضمن به تصویب رساندن تصمیمات ضد کارگری نهاد قدرت، سوپاپ اطمینانی برای آنها باشند. مزد ساعتی کارگران در ایران جزء پایین‌ترین مزدها در جهان است. یک عامل مهم دیگر که زندگی کارگران و اکثریت ۹۵ درصدی مردم را به تباهی می‌کشد، تورم یعنی افزایش عمومی و مستمر قیمت‌ها، بویژه قیمت کالاها و خدمات مصرفی توده مردم است. عامل اصلی تورم در ایران، که اکثر اقتصاد دانان و حتی برخی از مقامات رسمی نیز به آن اذعان دارند، سیاست‌های پولی و مالی دولت و عملکرد نظام حاکم در عرصه داخلی و خارجی است.

بر اساس آمارهای رسمی، طی ۴۲ سال گذشته شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی عمومی تقریباً ۲۵۰۰ برابر شده است! اگر صرفاً چند سال اخیر را در نظر بگیریم براساس داده‌های رسمی نرخ تورم در سال ۹۷، معادل ۳۱ و دو دهم درصد، در سال ۹۸، معادل ۴۱ و دو دهم درصد، و در سال ۹۹ معادل ۳۶ و چهار دهم درصد بوده است. رقم تورم سال ۱۴۰۰ هنوز اعلام نشده است اما طبق داده‌های مرکز آمار، نرخ تورم در مهر ۱۴۰۰ برابر ۴۵ و چهاردهم درصد و در آبان ماه ۱۴۰۰، برابر ۴۴ و چهاردهم درصد بوده

کرنا دادند، به همه کارکنان دفتری بخش‌های عمومی و خصوصی، به تمام بازنشستگان و به طور کلی به همه مزد و حقوق و مستمری بگیران پیشنهاد می‌کنیم. خواست حداقل مزد ۱۶ میلیون تومان در ماه را به خواست محوری مبارزات خود در ماه‌های آینده تبدیل کنند. ما از دانشجویان مبارز، روشنفکران پیشرو، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان متعهد دعوت می‌کنیم از مبارزات کارگران برای افزایش مزد بر اساس حداقل دستمزد ۱۶ میلیون تومان در ماه، پشتیبانی کنند. ما همه این نیروها را به ایجاد تشکلهای مستقل خود و مبارزه متحدانه برای دسترسی به خواست‌هایشان دعوت می‌کنیم. ما همچنین خواستار مقاومت همه کارگران علیه سیاست‌های ضدکارگری مانند مزد منطقه‌ای، مزد توافقی، حذف دستمزد حداقل و برقراری نظام استاد- شاگردی هستیم.

ما به تمام کارگران، تشکلهای کارگری و مدافعان منافع طبقه کارگر می‌گوییم که تغییر واقعی و بهبود اساسی زندگی مادی و معنوی آنها در گرو تغییر اساسی روابط اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم است و چنین تغییری را هیچ کس به جای آنها انجام نخواهد داد. انجام چنین تغییر بزرگی تنها در صورتی امکان پذیر است که میلیون‌ها کارگر، متحد و متشکل شوند. اکنون سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم‌های اقتصادی و قدرت‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگاه داشتن کارگران از آنها بهره می‌گیرند. طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما عده زیاد هنگامی کارآیی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره‌ی کارگران اتحاد و تشکل است.

برای تغییر واقعی و بهبود اساسی با تکیه بر نیروی خود دست به کار شویم!
۱۷ دی ۱۴۰۰

« **سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**

« **سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه**

« **کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر**

« **گروه اتحاد بازنشستگان**

« **کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری**

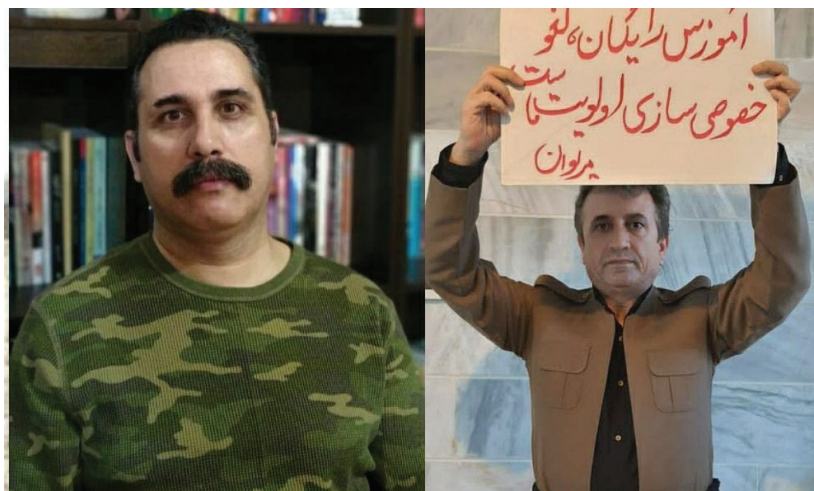
« **کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران**

است. بدین سان نرخ تورم رسمی برای سال ۱۴۰۰ رقمی در حدود ۴۵ درصد خواهد بود. در سال جاری افزایش قیمت مواد خوراکی و آشامیدنی از ۶۰ درصد هم بیشتر بود. هزینه مسکن بنا به اعتراف مقامات رسمی بیش از نیمی از درآمد خانوارهای فقیر و متوسط را می‌بلعد. نرخ تورم مورد انتظار در سال ۱۴۰۱ با توجه به سیاست‌های ارزی و پولی دولت، حداقل به ۴۰ تا ۵۰ درصد خواهد رسید.

به رغم این ارقام وحشتناک که در دنیا کم نظیرند، در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ میانگین افزایش اسمی حقوق کارکنان دولت معادل ۱۰ درصد در نظر گرفته شده است. سقف مزد حداقل ماهیانه چهار و نیم میلیون تومان منظور شده که به زحمت هزینه زندگی یک هفته خانوار متوسط را تأمین می‌کند. این سیاست دولت نه تنها دزدی نان از سفره میلیون‌ها کارگر زحمتکش شرکت‌های دولتی، دستگاه‌های آموزشی و بهداشت و درمان و دیگر مؤسسات عمومی است، بلکه در همان حال پیام و «سرمشقی» به بخش خصوصی و همچنین به «شورای عالی کار» است که همین سیاست کاهش مطلق مزدهای واقعی را در مورد کارگران و کارمندان بخش خصوصی به کار گیرند! ما طی سال‌های گذشته سیاست کارفرمایان، دولت و کسانی را که به دروغ نام نماینده کارگران در «شورای عالی کار» بر خود نهاده‌اند و در واقع شریک جرم کارفرمایان و دولت در وخت روزافزون زندگی کارگران هستند، نقد و افشا کرده‌ایم.

ما همچنین در سال‌های گذشته معیار و مبنایی برای حداقل مزد پیشنهاد کرده‌ایم که مورد تأیید و پشتیبانی شمار فزاینده‌ای از تشکلهای کارگری و مدافعان طبقه کارگر قرار گرفته است. از دید ما حداقل مزد کارگران در سراسر کشور نباید از میانگین هزینه خانوار در کشور پایین‌تر باشد. براساس چنین معیاری ما در دی ماه سال ۱۳۹۹ مبلغ دوازده میلیون و پانصد هزار تومان در ماه را برای حداقل مزد سال ۱۴۰۰ پیشنهاد کردیم. واقعیات زندگی، درستی پیشنهاد ما را نشان دادند! اکنون نیز براساس همان معیار و با توجه به تورم افسار گسیخته‌ی جاری، که نشانی از توقف یا کاهش آن دیده نمی‌شود، اعلام می‌کنیم که مزد حداقل سال ۱۴۰۱ نباید از ۱۶ میلیون تومان در ماه کمتر باشد.

ما به همه کارگران مزدی رشته‌های مختلف صنعت، معدن، راه و ساختمان، حمل و نقل، بندرها، شرکت‌های کشت و صنعت و غیره، به همه معلمان زحمتکش و شریفی که پیش‌تاز مبارزه برای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و ارتقای امر آموزش هستند، به همه کارکنان بهداشت و درمان که صدها قربانی در انجام پیکار قهرمانانه خود به ضد



در محکومیت صدور حکم ظالمانه برای جعفر ابراهیمی و بازداشت شعبان محمدی

کانون صنفی معلمان ایران طی انتشار اطلاعیه ای مورخ ۱۳/۱۱/۱۴۰۰ حکم ظالمانه برای جعفر ابراهیمی و بازداشت شعبان محمدی را محکوم کرده و چنین نوشته است: «طی شش ماه گذشته شاهد تجمعات گسترده معلمان شاغل و بازنشسته در اعتراض به تبعیض، بی عدالتی و نا کارآمدی حاکم بر سیستم اداری کشور بوده ایم. اعتراضاتی که به لحاظ گستردگی و تداوم، موجبات شگفتی ناظران و تحلیلگران داخل و خارج از کشور شده است.»

این اعتراضات که از گسترده ترین تجمعات مدنی در طی یک دهه اخیر بوده است، مصداق آشکاری از فعالیت مدنی و مسالمت آمیز در فضای اجتماعی کنونی ایران است.

با وجود انعکاس داخلی و جهانی این تجمعات و ارائه روشن مطالبات از طریق بیانیه ها و قطعنامه های تشکل های صنفی فرهنگیان، تا به امروز هیچ مقام مسئولی از دولت و مجلس پاسخ روشنی به جامعه فرهنگیان نداده است.

علاوه بر این در تمام شش ماه گذشته، با تداوم اعتراضات معلمان، شاهد افزایش فشارهای امنیتی بر معلمان و تلاش دستگاه قضایی در جهت پرونده سازی برای فعالان صنفی معلم بوده ایم.

تازه ترین این موارد، صدور حکم ۴ سال و نیم زندان برای جعفر ابراهیمی بازرس شورای هماهنگی تشکل های صنفی

فرهنگیان است.

جعفر ابراهیمی که به باور معلمان و فعالان صنفی یکی از صادق ترین و کوشاترین افراد در درون مجموعه تشکل های صنفی فرهنگیان است، از طرف دادگاه انقلاب کرج با چنین حکم ظالمانه ای مواجه شده است، چرا که در دفاع از حقوق همکاران خود همواره ثابت قدم و کوشا بوده و لحظه ای از پای ننشسته است.

این در حالی است که چپاولگران و اختلاسگران امول مردم بدون هیچ گزند و فشاری، مشغول دست اندازی به ثروت های ملی هستند.

به راستی دفاع جعفر ابراهیمی از حقوق دانش آموزان و کودکان و تلاش در جهت پیگیری مطالبات برحق فرهنگیان، نقض کننده کدام یک از اصول قانون اساسی و جزائی است که باید بخاطر آن ۴ سال و نیم را در پشت میله های زندان بگذرانند؟!

از طرف دیگر یک روز قبل از تجمع سراسری فرهنگیان، شعبان محمدی عضو انجمن صنفی معلمان مریوان در منزل خود بازداشت می شود و همچنان در بازداشت و زیر فشار بازجویی است.

ما به عنوان کانون صنفی معلمان ایران به مسئولان قضایی اعلام می کنیم که اگر آنچه که تا به امروز جعفر ابراهیمی، شعبان محمدی و اسماعیل عبدی و محمدتقی فلاحتی انجام داده اند، جرم است، همه ما با افتخار شریک فعالیت های این معلمان دلسوز هستیم.

ما به عنوان کانون صنفی معلمان ایران از فرادستان امنیتی این پرسش اساسی را داریم که آیا نتیجه برخورد های امنیتی و سرکوب معلمان در طی دو دهه اخیر نتیجه ای به جز گسترده تر شدن هرچه بیشتر اعتراضات سراسری معلمان داشته است؟

چرا از رفتارهای عبث گذشته خود درس عبرت نمی گیرید؟!

کانون صنفی معلمان ایران ضمن حمایت همه جانبه از جعفر ابراهیمی بازرس شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان و محکومیت حکم ظالمانه زندان برای ایشان، و همچنین محکومیت بازداشت شعبان محمدی عضو انجمن صنفی معلمان مریوان به فرادستان حاکمیتی هشدار می دهد که در شرایط اسفناک اقتصادی و معیشتی امروز معلمان، بازنشستگان و کارگران، بیش از این با فشارهای امنیتی و پرونده سازی های قضایی موجبات خشم، درد و عصبانیت اقشار مختلف اجتماعی را فراهم نکنند، چرا که در آن صورت آتش این خشم عمومی، دامن آنها را خواهد گرفت.*

رفیق بابا برای تحقق راه زحمتکشان ۱۷ سال پیش هنگامیکه در شهر بجنورد به حرفه‌ی معلمی (ورزش) اشتغال داشت، به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوست و فعالیت گسترده‌ای را در این شهر آغاز نمود. اما پس از مدت کوتاهی دستگیری‌ها شروع می‌شود و رفیق بابا دستگیر می‌گردد. لیکن سه ماه بیشتر در زندان باقی نمی‌ماند.

ساواک علیرغم شکنجه و تهدیدات فراوان نمی‌تواند چیزی از او در بیاورد. اما پس از چندی که مدارک دیگری دال بر فعالیت حتمی او به دست آمد، مجدداً در سال ۴۹ به همراه ۵۰ نفر از رفقای سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان دستگیر می‌گردد و پس از یک استقامت شجاعانه در برابر شکنجه‌های ساواک و پس از دفاع از آرمان‌های انقلابی به ۵ سال زندان محکوم شد. اما دژخیمان ساواک با پایان محکومیت او را آزاد نکردند، بابا دو سال دیگر را نیز در اوین گذراند تا عاقبت با اوجگیری جنبش خلق همراه با سومین گروه «آزادی‌ها» به نیروی جنبش خلق از زندان آزاد گردید.

رفیق بابا در تیرماه ۱۳۶۲ در تهران دستگیر گردید، ۸ ماه اول اسارت را در بند ۳۰۰۰ اوین، در انفرادی و تحت بازجویی شدید قرار داشت و در این مدت ممنوع‌الملاقات بود. در تاریخ ۶۲/۴/۳۰ به مشهد انتقال یافت و دوباره ۱۴ ماه تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفت. ۵ ماه نیز در زندان سپاه مشهد تحت شکنجه و بازجویی فشرده بود. در ۶۳/۱۱/۱۹ به بجنورد انتقال یافت و عاقبت در ساعت ۸/۵ شب ۱۱ اسفند ماه ۶۳ در کمیته‌ی شهر که درست در مرکز شهر بجنورد قرار دارد، با دو تیر یکی در قلب و دیگری در فک راست زندگی این بزرگ مرد جنبش کمونیستی ایران پایان گرفت و قلب مهربان او از کار ایستاد. دو روز بعد جسد او در ۵ کیلومتری شهر در بیابان به خاک سپرده شد.

مرگ رفیق بابا نیز همچون زندگیش شرافتمندانه و با شکوه بود. قلب پاک و مالا مال از عشق به زحمتکشان و عشق به مارکسیسم - لنینیسم او از تپش ایستاد. او پرچم شجاعت را بر قله‌های شهامت و انسانیت به اهتزاز در آورد و بدینسان استقامت پرشکوه این فرزند دلاور خلق که نشانه‌ی استقامت بزرگ و تاریخی مردم قهرمان ماست، در افسانه‌ها جاری شد و به تاریخ جاودانه و جوشان مقاومت خلق پیوست.

یاد رفیق بابا پورسعادت گرامی باد!

یاد همه جانب‌اختگان راه آزادی، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم گرامی باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

حزب کار ایران (توفان)

۱۱ اسفند ۱۴۰۰ خورشیدی*



به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق بابا پورسعادت

عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و مسئول حزب
کار ایران (توفان)

۱۱ اسفند ماه ۱۳۶۳ رفیق بابا پورسعادت زندانی دورژیم تبهکار شاه و شیخ در شهر بجنورد توسط مزدوران جمهوری اسلامی تیرباران شد.

نام رفیق بابا پورسعادت برای انقلابیون و کمونیست‌هایی که در دوران شاه زندانی بودند، نام آشنائیت. او یک مبارز انقلابی و یک مارکسیست - لنینیست ارزنده بود که برای آرمان پرولتاریا، برای رفع نابرابری‌های اجتماعی و محو طبقات استثمارگر مبارزه می‌کرد. تمام زندگی او در پیکار و مبارزه گذشت. او از دل زحمتکشان برخاسته بود و تا آخر نیز به آنها وفادار ماند.

رفیق بابا در ۲ مهرماه ۱۳۲۱ در یکی از روستاهای اطراف بجنورد و در خانواده‌ای زحمتکش به دنیا آمد. او با رنج و درد آشنا بود و با سختی و مشقت از دوران کودکی خو گرفته بود. کار سخت و طاقت فرسا بدن ورزیده‌ای نیز نصیب او نموده بود به طوری که رفیق قهرمان کشتی بجنورد و سپس خراسان گشت و در مسابقات قهرمانی تیم ملی ایران نیز صاحب نام شد و از این رو مشهور خاص و عام در بجنورد گردید. همه از بزرگ و کوچک او را می‌شناختند و به او احترام می‌گذاشتند.

که تشکل یابی به مهمترین عمل مبارزه کنونی آحاد مردم عزیز ایران تبدیل گشته است. بدون ایجاد تشکلات صنفی و سیاسی واحد و سراسری کارگران و زحمتکشان امکان به پیروزی رسیدن در مقابل دشمن قدارومکار داخلی و خارجی وجود ندارد. مبارزات کارگران و زحمتکشان در بهمن ماه نیز بدون وقفه ادامه یافت. در زیربه گلچینی از وقایع مبارزاتی بهمن ماه نظری می‌اندازیم:

سرکوب و مقاومت

۱ بهمن

جمعی از دوستان و فعالان صنفی با خانواده محمدتقی فلاحتی دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران دیدار کردند.

۲ بهمن

در ادامه پرونده سازی و محکومیت هفت معلم خراسانی، حسین رمضانپور از اعضای هیات مدیره انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی به اتهام واهی «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی از طریق پستهای مجازی» برای گذران حبس شش ماهه و جریمه دو میلیون تومانی روانه زندان شد.

کیوان صمیمی که در اعتراض به قتل تبهکارانه‌ی بکتاش آبتین نامه‌ای با عنوان «قتل شبه عمد» نوشته بود، به دلیل انتشار این نامه از زندان اوین به زندان مرکزی کرج تبعید شد.

کانون نویسندگان ایران به دنبال اعتصاب غذای خشک زندانیان سیاسی معترض به قتل بکتاش آبتین در اطلاعیه‌ای از این فرزندان عزیز و دلاور ایران درخواست کرد که به اعتصاب غذای خود پایان دهند که عده‌ای از آنان اعتصاب خشک خود را به اعتصاب تر تبدیل کردند. در اطلاعیه بعدی کانون در این رابطه، آمده است: «... کانون نویسندگان ایران مسئولیت حفظ جان و سلامت اعتصاب کنندگان را بر عهده‌ی حکومت می‌داند و یادآوری می‌کند که بی‌توجهی به شرایط جسمانی و خواسته‌های آنان تکرار روندی است که به قتل بکتاش آبتین انجامید. تأکید بر این نکته خاصه آن گاه اهمیت می‌یابد که بینیم در اوضاع کنونی نیاز جنبش آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی مردم ایران به جان‌های آزادی‌خواه و شجاعی که به ناحق به بند کشیده شده‌اند بسی بیش از آن است که در معرض خطر قرار گرفتن سلامت و جان آنها از سوی زندانبانان جمهوری اسلامی را دید و دم بر نیاورد.»

۴ بهمن

خانواده گرامی زنده یاد بکتاش آبتین با انتشار اطلاعیه‌ای از همدردی و همراهی کلیه همراهان تشکر نمودند. در این اطلاعیه آمده است: «بدینوسیله از کلیه عزیزان و دوستانی که پس از جان باختن زنده یاد بکتاش آبتین، به انحای مختلف نظیر حضور در مراسم تشییع پیکر ایشان، حضور در مراسم یادبود و نیز حضور در منزل، ارسال پیام‌های تسلیت و همدردی از طریق رسانه‌های جمعی همچون شبکه‌های تلویزیونی و فضای مجازی و نشریات و روزنامه‌ها، از اقصای نقاط ایران و جهان با خانواده



اخبار کارگری بهمن ماه ۱۴۰۰

در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری بهمن ماه ۱۴۰۰

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دائما یکسان نباشد حال دوران، غم مخور
حافظ

کارگران و زحمتکشان ایران از زمان انقلاب مشروطه تا کنون دو انقلاب بزرگ را به خود دیده‌اند که در هر دو انقلاب در مقابل سارقان و مصادره‌کنندگان انقلاب قرار گرفتند. دشمنان فریبکار و سرکوبگر داخلی و خارجی از اجرای مطالبات مردم جان به لب رسیده با حيله‌ها و ابزار سرکوب، با داغ و درفش و زندان، با سرنیزه و گلوله سربی، با ظاهر سازی مذهبی و یا مدرن و سکولار، با سیاست‌های نابکارانه و قانون‌های ضد مردمی، تا به حال ممانعت بعمل آورده‌اند. نه شاهان و نه شیخ‌ها هیچکدام در قید و بند رسیدگی به مطالبات مردم نبوده‌اند و نیستند. نه سرمایه دار داخلی و نه سرمایه داران امپریالیست به خواسته‌های برحق زحمتکشان توجهی نکرده‌اند و توجه نخواهند کرد. امروز بعد از چهل و سه سال که از انقلاب بزرگ و پرشکوه بهمن می‌گذرد هنوز حاکمان سرمایه دار اسلامی همانند پدر و پسر تاجدار حاضر نیستند که قدمی به نفع کارگران و زحمتکشان بردارند. هنوز در تصویب و اجرای قوانینی که زحمتکشان را به حقوقشان می‌رساند، در جا می‌زنند و در همان حال برای مردم عزیز ایران شمشیر را از رو می‌بندند.

ولی کارگران و زحمتکشان دست از مبارزه برندخواهند داشت تا زمانی که طعم شیرین پیروزی را بچشند. هم‌اکنون کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، زنان، جوانان و ... مداوماً به مبارزه متشکل دادخواهانه ادامه می‌دهند و هر روز با تجربه‌ای بیشتر از قبل به پیش می‌روند.

تمامی کارگران و زحمتکشان دریافته‌اند که بدون تشکل و آگاهی نمی‌توان به اهداف بلند انسانی رسید. از این جهت است

امنیتی بود. شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ضمن محکومیت بازداشت و فشار امنیتی بر فعالین صنفی، خواهان آزادی شعبان محمدی عضو دیگر انجمن صنفی معلمان مریوان و سایر معلمان در بند است.

تشکلات صنفی فرهنگیان، بازنشستگان، کارگران و .. در بیانیه های جداگانه ای ضمن محکوم ساختن بازداشت و پرونده سازی و زندانی کردن معلمان حق خواه خواهان پایان دادن به پرونده سازی ها و آزاد ساختن بی قید و شرط فعالین صنفی و سیاسی شدند.

۱۳ بهمن

کیوان صمیمی موقتا از زندان آزاد شد. سندیکای کارگران شرکت واحد تهران با انتشار اطلاعیه ای آزادی موقت آقای کیوان صمیمی را به خانواده محترم ایشان، فعالین کارگری، معلمان، بازنشستگان، زنان و دانشجویان تبریک گفت. جمعی از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان- مریوان با خانواده معلم دربند شعبان محمدی دیدار کردند.

۱۴ بهمن

آقای جعفر ابراهیمی با انتشار نامه سرگشاده ای از تمامی اشخاص و تشکیلاتی که از ایشان حمایت کردند تشکر نمود. در بخشی از این نامه سرگشاده آمده است: «صدور حکم ۴ سال و ۶ ماه زندان برای من در زمانی که جنبش معلمان ایران در اوج است تنها برای مرعوب کردن معلمان است اما مطالبات معلمان بر یک بستر عینی و مادی شکل گرفته و با این احکام و بازداشت ها به عقب بر نمی گردد.»

۱۸ بهمن

عالیه اقدام دوست، فعال کارگری و زندانی سابق، به وسیله ی پلیس امنیت فومن به اتهام واهی تبلیغ علیه نظام در خانه خودش بازداشت شد.

۱۹ بهمن

در ادامه سرکوب ها و فشار بر فعالین صنفی اداره اطلاعات مریوان شعبان محمدی را به سنجند متقل کرد. شورای هماهنگی همگام با انجمن صنفی معلمان کردستان- مریوان ضمن محکومیت بازداشت فعالان صنفی بر آزادی بی قید و شرط آقای محمدی تاکید دارد.

۲۱ بهمن

لطیف روزیخواه عضو هیأت مدیره کانون صنفی فرهنگیان آذربایجان شرقی جهت اجرای حکم (۷ ماه حبس تعزیری) روانه زندان جلفا شد.

۲۲ بهمن

خانواده ی بکتاش آبتین با انتشار اطلاعیه ای اعلام کرد که پنجشنبه، ۲۸ بهمن ماه به مناسبت چهلمین روز جان باختن آبتین مراسمی بر مزار او برگزار خواهد کرد. کانون نویسندگان ایران اعلام داشت که در این مراسم در کنار خانواده ی بکتاش آبتین حضور خواهد یافت و یاد او را گرامی خواهد داشت.

۲۷ بهمن

شورای هماهنگی با انتشار اطلاعیه ای ادامه بازداشت شعبان

داغدار، ابراز همدردی نمودند تشکر می نمایم. همچنین وظیفه می دانیم تا مراتب امتنان و سپاسگزاری خود را از اعضای محترم کانون نویسندگان ایران که از زمان اعزام دیر هنگام زنده یاد آبتین به بیمارستان، در کنار خانواده بر بالین ایشان حضور یافته و در تمامی لحظات سخت و جانکاه آن دوران و پس از جان باختن عزیزمان، در مراسم تشییع و ترجمیم، همراه و یاور خانواده عزادار بودند، اعلام نمایم."

۹ بهمن

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه ای خواستار آزادی کیوان صمیمی شد. در این بیانیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تداوم حبس کیوان صمیمی و فشار و آزار و اذیت به ایشان از طریق تبعید به زندانی دیگر را قویا محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط ایشان از زندان می باشد.»

مصطفی نیلی، وکیل مدافع کیوان صمیمی، طی یادداشتی در صفحه شخصی خود خبر از تبعید موکلش از زندان رجایی شهر کرج به زندان سمنان داد.

۱۰ بهمن

آقای شعبان محمدی از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان توسط شماری چند از نیروهای امنیتی که خود را مامور اطلاعات معرفی کرده بودند بازداشت شد.

۱۱ بهمن

آقای محسن حسن پور، بازنشسته فرهنگی و فعال صنفی در استان البرز بازداشت شد. شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران، علاوه بر محکوم نمودن هر نوع خشونت علیه معلمان، خواستار آزادی هر چه سریعتر این پیشکسوت و بقیه معلمان زندانی شد.

فرهنگیان مریوان در دفاع از آقای شعبان محمدی دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار آزادی بی قید و شرط ایشان شدند. آقای جعفر ابراهیمی به حکم ظالمانه چهار سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران با انتشار اطلاعیه ای ضمن محکوم نمودن احکام ناعادلانه خواهان تبری تمام فرهنگیان از اتهامات واهی شد و اعلام داشت که این احکام ظالمانه مانع توقف جنبش معلمان نخواهد شد.

در دور جدید تحصن و تجمع معلمان از ۹ تا ۱۱ بهمن، هفت از معلمان بازداشت شدند. اسامی معلمان بازداشت شده عبارت است از: ۱- شعبان محمدی در مریوان. ۲- جبار دوستی در مریوان. ۳- محمدعلی زحمتکش در شیراز. ۴- اصغر امیرزادگان در شیراز. ۵- قهرمان حاتمی در شیراز. ۶- احمد حیدری در تهران. ۷- داوودی در تهران. ۸- احمدی در تهران. آقایان علی اصغر امیرزادگان، قهرمان حاتمی، احمد حیدری، سیدعباس احمدی، جبار دوستی، داودی و محمدعلی زحمتکش آزاد شدند. این آزادی نتیجه تجمع معلمان مریوان در مقابل فرمانداری مریوان و ایستادگی در مقابل فشار های

محمدی را به شدت محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «با توجه به بی‌اطلاعی و اینکه بیم آن می‌رود این معلم تحت فشار و شکنجه باشد ما نسبت به در خطر بودن سلامت و جان شعبان محمدی هشدار می‌دهیم و اعلام می‌کنیم هر نوع فشار جهت اعتراف‌گیری و پرونده‌سازی محکوم است. معلمان ایران پاسخ این فشارها را در تجمع سی بهمن خواهند داد.»

۲۸ بهمن

نیروهای امنیتی، انتظامی و لباس شخصی با ضرب و جرح و بازداشت حاضران در مراسم چهلم روز قتل بکتابش آبتین، مراسم را به خشونت کشیدند. اسامی شش تن از بازداشت‌شدگان، طبق اطلاعیه کانون نویسندگان به شرح ذیل می‌باشد: «پاشار تبریزی، تینا یوسف تبار، کامبیز نوروززاده، مهریار ظفرمند، لیلای میرغفاری و فریبرز؟»

۳۰ بهمن

خانم مریم کبیری از فعالین صنفی تهران که در ۲۳ دی ماه در پی تجمعات صنفی دستگیر شده بودند، پس از تحمل سختی و ناملایمات بسیار، از زندان اوین آزاد شدند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران خواستار توقف احضار و پرونده‌سازی علیه معلمان و آزادی بدون قید و شرط تمام معلمان دربند است.

نیروهای سرکوبگر امنیتی، پلیس و لباس شخصی به تجمع فرهنگیان شاغل و بازنشسته استان البرز در شهر کرج حمله کرده و تعدادی از معلمان معترض زن و مرد را بازداشت نمودند. در بین بازداشت‌شدگان اسامی خانم‌ها شبنم بهارفر، آزاده مختاری و آجرلو و آقایان جمشیدی، سالمی و شهریاری به چشم می‌خورد. تعداد بازداشت‌ها بالای ۱۵ نفر برآورد شد که تمام معلمان زن و مرد به جز خانم شبنم بهارفر آزاد شدند. خانم بهارفر از معلمان نویسنده، کوشا و توانمند و عضو کانون صنفی معلمان البرز است. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران خواستار آزادی بدون قید و شرط این فعال صنفی شد.

روح الله مردانی (رادا) معلم و فعال صنفی فرهنگیان جلوی اداره ی آموزش و پرورش شهرستان دلفان (لرستان) با ضرب و شتم وحشیانه بازداشت و به زندان خرم آباد منتقل شد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکومیت شدید برخورد مذبحانه با این فعال صنفی اعلام داشت که معلمان کشور در تجمع ۳ اسفند با حمایت از رادا مردانی و دیگر معلمان زندانی پاسخ قاطع خود را به این ظلم آشکار و تضییع حقوق شهروندی خواهند داد. جمعی از فعالان صنفی سراسر کشور با خانواده شعبان محمدی دیدار کردند.

فرهنگیان

۷ بهمن

تعداد ۸۱۵ تن از اعضای هیات علمی ۱۱ دانشگاه کشور، از جمله دانشگاه اراک، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه زابل، دانشگاه صنعتی اراک، دانشگاه صنعتی بیرجند، دانشگاه صنعتی خواجه نصیر طوسی، دانشگاه صنعتی خاتم‌الانبیاء، دانشگاه بهبهان،

دانشگاه صنعتی شاهرود، دانشگاه گناباد و دانشگاه نیشابور، با تجمع در محل کار خود و همچنین نوشتن نامه های جداگانه نسبت به عدم اجرای صحیح قانون همسان سازی حقوق اعضای هیأت علمی اعتراض کردند. آنها همچنین نسبت به کاهش حقوق دی‌ماه خود معترضند و خواهان رسیدگی سریع به این موضوع شدند.

۹ بهمن

با فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، معلمان سراسر کشور همراه با تشکلات صنفی خود، بار دیگر دست به اعتصاب سراسری زدند. این بار نیز تحصن در اعتراض به عدم اجرای همسان‌سازی بازنشستگان، عدم اجرای کامل طرح رتبه‌بندی، عدم اجرای اصل سی قانون اساسی (آموزش رایگان) و بازداشت معلمان و پرونده‌سازی علیه فعالان صنفی صورت گرفته است. طبق گزارشات شورای هماهنگی، در بیش از ۲۰۰ شهر، منطقه و ناحیه آموزش و پرورش از جمله شهرهای اصفهان، تهران، یزد، شیراز، همدان، زنجان، کرمانشاه، رشت، ایلام، یاسوج، مشهد، کرمان، کرج، قزوین، خرم‌آباد، تبریز، اردبیل، ارومیه، ساری، گرگان، سمنان، بجنورد، سقز، مریوان، دیواندره، خمینی‌شهر، قشم، لاهیجان، بندرانزلی، نورآباد ممسنی، شوشتر، اشتهارد، مرودشت، اسلام‌آباد غرب، شاهین‌شهر، بناب، جفا، فیروزآباد، تویسرکان، بوشهر، کامیاران، بابل، کردستان، سنندج، میاندرد، گچساران، بوکان، کیش، نیشابور، الیگودرز، فریدون‌شهر، کارزین، فیروزه، ملارد، نجف‌آباد، ارسنجان، بیجار، شهرکرد، فولادشهر، هرمزگان و لرندگان شاهد تحصن بودند.

۱۰ بهمن

تحصن سراسری معلمان کشور بر اساس فراخوان شورای هماهنگی فرهنگیان ایران دومین روز خود را در بیش از ۱۲۰ شهر با شکوه فراوان پشت سر گذاشت. صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد حمایت خود را از معلمان و فرهنگیان کشور اعلام داشت. در بخشی از بیانیه کارگران فولاد آمده است: «ما کارگران گروه ملی صنعتی فولاد خواهان پایان دادن به بازداشت‌ها و پرونده‌سازی علیه معلمان و سرکوب اعتراضات آنان بوده و بر آزادی فوری و بی قید و شرط همه معلمان زندانی تاکید می‌کنیم.»

۱۱ بهمن

تجمع سراسری اعتراضی معلمان در تهران و بیش از ۱۲۰ شهر دیگر در سراسر کشور بطور همزمان، در اعتراض به عدم اجرای رتبه بندی و همسان سازی حقوق، برگزار گردید. در پایان تجمع در شهرهای مختلف قطعنامه پایانی مشترکی خوانده و منتشر شد. در این قطعنامه آمده است: «... اجرای حکم زندان محمدتقی فلاحتی و حسین رمضانپور طی روزهای گذشته و بازداشت شعبان محمدی عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان مریوان در روز گذشته و پرونده‌سازی و احضار ده‌ها فعال صنفی از تهران تا مریوان نشان از آن دارد که جواب حاکمیت به مطالبات، مشت آهنین است. شورای هماهنگی

گردید. تجمع اعتراضی معلمان کرج، توسط نیروهای امنیتی، پلیس و لباس شخصی ها مورد سرکوب شدید قرار گرفت و بیش از ۱۵ معلم بازداشت شدند که همه بازداشت شدگان به جز خانم شبنم بهارفر آزاد شدند. در نورآباد لرستان نیز آقای رادا مردانی با ضرب و شتم وحشیانه دستگیر شدند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با انتشار گزارش تجمع، سرکوب و برخوردهای امنیتی را محکوم ساخت. در این گزارش آمده است: «... بی شک این برخوردها برای ایجاد رعب و وحشت است اما همکاران آگاه ما می دانند برای تحقق مطالبات نباید مقهور این جو امنیتی شوند. تجمع شنبه با تمام فشارها خوب و باشکوه بود. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن قدردانی از تمام معلمان در صحنه، از آن دسته از همکارانی که بنا بر هر دلیل تاکنون پا به میدان نگذاشته اند درخواست می کند تجمع سوم اسفند را باشکوه تر از قبل برگزار نمایند.»

کنون صنفی فرهنگیان البرز در محکومیت برخوردهای خشونت آمیز با فرهنگیان در تجمعات ۳۰ بهمن، بیانیه ای منتشر کرد. در این بیانیه آمده است: «... ما تشکل عظیم جامعه ی فرهنگیان البرز؛ ضمن درخواست آزادی سریع و بی قید و شرط همکاران ارجمند فرهنگی مان، اعلام می داریم و از همه ی اقشار و صنوف و آحاد مردم و فرهنگیان و دانش آموزان و خانواده های محترم شان می خواهیم؛ جهت تداوم مطالبه گری و احقاق حقوق قانونی معلمان، بر طبق اصل ۲۷ و ۳۰ قانون اساسی، حضوری پرشکوه، قاطع و تمام عیار در مقابل اداره کل آموزش و پرورش استان البرز داشته باشند. ...»

معلمان استان بوشهر دومین مجمع عمومی خود را همزمان با تجمع سراسری برگزار کردند و گامی دیگر به سمت تشکلیابی برداشتند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران به منتخبان معلمان تبریک گفت و موفقیت تمام معلمان به ویژه معلمان استان بوشهر و اعضای هیات مدیره کنون صنفی معلمان استان بوشهر را آرزو کرد.

معلمان کارنامه سبز مقابل ساختمان وزارت آموزش دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

بازنشستگان

۳ بهمن

جمعی از بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد تهران، اصفهان، اهواز مقابل ساختمان این صندوق در شهرهای خود تجمع اعتراضی برپا کردند. بازنشستگان تامین اجتماعی رشت، مشهد و تبریز در مقابل سازمان تامین اجتماعی شهرهای خود، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۴ بهمن

بازنشستگان آموزش و پرورش شهرهای کرمانشاه، داراب، سنندج، رشت، اردبیل، ممسنی، همدان، تهران و ... در اعتراض به وضعیت نابسامان معیشتی و با خواست همسان سازی کامل و

تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن اعتراض به ادامه درپند بودن معلمان و خط سرکوب فعالان صنفی اعلام می کند که مرعوب این سرکوبها نخواهد شد و بر عهد خود با معلمان وفادار است و فعالان صنفی برای تحقق عدالت و آزادی حاضر به پرداخت هزینه هستند تا به جامعه و دانش آموزان خود درس حق طلبی بدهند. بدیهی است اگر تا پایان بهمن ماه تکلیف رتبه بندی بر اساس حداقل هشتاد درصد حقوق اعضای هیات علمی دانشگاه مشخص نگردد و احکام جدید صادر نشود و از طرفی وضعیت همسان سازی پیشکسوتان بازنشسته مشخص نگردد شورای هماهنگی به سمت اعتراضات گسترده تری خواهد رفت و اقدام به تعطیلی کلاسها در اسفندماه خواهد نمود.»

سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن حمایت از مطالبات بحق معلمان، خواستار آزادی تمامی بازداشت شدگان و آزادی تمامی معلمان درپند شد

۱۴ بهمن

معلمان و فعالین صنفی انجمن صنفی معلمان کردستان / سنندج دومین مجمع عمومی خود را با حضور بیش از ۱۵۰۰ نفر برگزار کردند. با وجود اینکه نیروهای امنیتی و انتظامی اجازه ندادند در مکانی که برای برگزاری مجمع هماهنگ شده بود جلسه برگزار شود، فرهنگیان مجمع عمومی خود را برگزار کردند و اعضای هیئت مدیره و بازرسین انجمن را انتخاب کردند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با انتشار بیانیه ای ضمن قدردانی از حضور معلمان سنندج و کلاترزان، برای منتخبان آرزوی موفقیت در عرصه کنشگری صنفی کرد.

۱۶ بهمن

شبکه سراسری نمایندگان محل کار انگلیس همبستگی خود را با مبارزات معلمان ایران اعلام داشت.

۱۷ بهمن

جمعی از فرهنگیان و مردم مریوان در اعتراض به بازداشت شعبان محمدی، معلم و فعال صنفی، مقابل فرمانداری دست به تجمع زدند.

۲۳ بهمن

حدود ۱۰۰ نفر از معلمان حق التدریس مشمول استخدام، با تجمع مقابل وزارت آموزش و پرورش، خواستار صدور احکام استخدامی شان شدند.

۲۸ بهمن

مجمع عمومی معلمان دیواندره در یکی از فضاهای سبز این شهرستان با شور و نشاط وصف ناپذیری برگزار گردید و صدها نفر طی انتخاباتی کاملاً آزاد و دموکراتیک هیات مدیره خود را از میان همکاران مورد اعتماد خود برگزیدند.

۳۰ بهمن

بنابر فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، فرهنگیان شاغل و بازنشسته در بیش از ۱۰۰ شهر به خیابان آمدند و خواستار تحقق مطالبات بر حق خود شدند. این تجمع به صورت هماهنگ برگزار شد و در پایان، قطعنامه پایانی قرائت

یکی از شعارهای بازنشستگان در تجمع تبریز: «به ستار خان قسم ما به تهران خواهیم آمد» بود. و همچنین در تمامی تجمعات بازنشستگان خواستار آزادی اسماعیل گرامی و دیگر فعالین صنفی زندانی شدند. در پایان تجمعات، قطعنامه پایانی تجمع سراسری بازنشستگان خوانده شد. در بخشی از این قطعنامه آمده است: «ما بازنشستگان اعلام می داریم که کاسه صبرمان از این همه بیداد، بی توجهی و شکاف طبقاتی لبریز شده و قصد باز ایستادن و انفعال در این شرایط جهنمی را نداریم و برای برون رفت از این فلاکت روزافزون تا حصول نتیجه، همصدا و منسجم علیه این تبعیض ویرانگر فریاد خواهیم زد.»

بازنشستگان فولاد در اصفهان، اهواز و تهران در مقابل ساختمان صندوق تجمع و راهپیمایی اعتراضی برگزار کردند.

۳۰ بهمن

بازنشستگان سال ۹۹ شرکت نیشکر هفت تپه در محوطه شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.

شرکت واحد

۳ بهمن

با توجه به آنکه دور تازه‌ای از فشارها و تماس‌های تلفنی تهدید آمیز پلیس امنیت به اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و برخی از خانواده‌ها آغاز شده است، سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای فشار و تهدید بر اعضای این سندیکا را محکوم ساخت و خطاب به کارگران اعلام داشت: «که اعتراضات جمعی، از حقوق اولیه همه کارگران است و بدون توجه به تهدیدها و پرونده‌سازی‌ها و اقدامات فراقانونی حراست شرکت واحد و پلیس امنیت با تاکید بر پرداخت مطالباتشان، اعتراضات جمعی را با اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر ادامه دهند.»

۶ بهمن

طی روز پنجم و ششم بهمن، بیش از ده تن از اعضای سندیکا، با توجه باینکه از سوی شعبه دوم دادسرای امنیت اوین، به پلیس امنیت احضار شده بودند، به پلیس امنیت مراجعه کردند. بازجویان پلیس امنیت با فشار و تهدید اصرار داشته: دست از فعالیت‌های سندیکایی بردارند، در اعتراضات مشارکت نمایند و با چند تن از اعضای پیشرو شناخته شده سندیکای کارگران شرکت واحد ارتباط نداشته باشند. سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای موج اخیر فشارها و تهدیدها توسط نهادهای امنیتی قضایی علیه اعضای سندیکا را قویا محکوم ساخت و از کارگران و رانندگان خواست تا حق بدیهی خود در داشتن سندیکای مستقل کارگری و برگزاری اعتراضات جمعی را با قدرت پیگیری نمایند. در این بیانیه آمده است: «... هر چند این میزان از فشارها و تهدیدهای صورت گرفته مسیر ادامه اعتراضات را با دشواریهایی مواجه می کند اما سندیکای کارگران شرکت واحد بنابر تجربیات گذشته اعلام می کند، سندیکا در این موج فشار و تهدید هم توسط اعضایش حفظ خواهد شد و بنا بر آگاهی از وضع موجود اعلام می کند در

افزایش حقوق‌ها مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی شهرهای خود، دست به تجمع زدند. در پایان تجمع قطعنامه‌ای از طرف تجمع کنندگان انتشار یافت که در بخشی از آن آمده است: «ما پیشکسوتان آپ امروز در این محل گرد آمده ایم تا با فریاد حق طلبانه‌ی خود به کسانی که طی سالیان دراز با ادعای متولی بودن برای این قشر فرهیخته جز حق کشی و به تاراج دادن سرمایه‌ی یک عمر زحمت و تلاش ما قدمی برنداشته اند بگوئیم، تا به دست آوردن حق و حقوق پایمال شده‌ی خود از پای نخواهیم نشست»

بازنشستگان مخابرات ایران از استان‌های مختلف در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات و مطالباتشان مقابل ستاد اجرایی در تهران دست به تجمع زدند.

۸ بهمن

پنج تشکل مستقل بازنشستگان (پیرامون حضور در تجمعات اعتراضی بیانیه مشترکی منتشر کردند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «ما با اتحاد و اتکا به نیروی مستقل خویش پیگیر مطالبات خود هستیم و برای دستیابی به خواست‌های خود به برگزاری تجمع و اعتراض خیابانی ادامه می دهیم.

ما بازنشستگان با اراده‌ای مصمم و حضوری فعال بویژه در احیای تجمعات مطالبه‌گرانه‌ی یکشنبه‌های اعتراضی که تداعی کننده تلاش ما و یاران دربند ماست، جامعه عمل می پوشیم.»

۱۰ بهمن

بازنشستگان تأمین اجتماعی شهرهای قزوین، مشهد، کرمانشاه، خرم آباد، اهواز، رشت، تبریز، رشت، سقز، و ... در اعتراض به عدم اجرای همسان سازی در سال جاری و وضعیت خراب معیشتی خود دست به تجمع زدند.

بازنشستگان فولاد اصفهان در اعتراض به عدم اجرای همسان سازی در سال جاری و وضعیت خراب معیشتی خود مقابل ساختمان صندوق در اصفهان تجمع نمودند.

۱۳ بهمن

جمعی از بازنشستگان سالهای ۹۹ و ۱۴۰۰ نیشکر هفت تپه در اعتراض به تاخیر و عدم پرداخت سنوات شغلی مربوط خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۴ بهمن

بنابر دعوت ۳۱ تشکل مستقل بازنشستگان، در تهران مقابل ساختمان مجلس و در شهرهای اراک، شوشتر، رشت، مشهد، سنندج، اهواز، شوش، کرمانشاه، خرم آباد، اصفهان، بجنورد، قزوین، تبریز و ... مقابل ساختمان تأمین اجتماعی با حضور بازنشستگان در اعتراض به سطح نازل حقوق و مستمری‌ها، مشکلات بیمه تکمیلی و وضعیت بد معیشتی تجمعات باشکوهی برگزار شد. بازنشستگان معترض برخی از مطالبات خود را افزایش مستمری‌های دریافتی در موازات خط فقر، اجرای قانون همسان سازی حقوق، رفع مشکلات بیمه تکمیلی، پرداخت پاداش آخر سال و همچنین محاسبه سوابق مشاغل سخت و زیان آور در محاسبات متناسب سازی، عنوان کردند.

صورت عدم بازنگری در طرح طبقه‌بندی مشاغل و عدم پرداخت دیگر مطالبات کارگران، اعتراضات ادامه خواهد داشت. ...»

۱۰ بهمن

مطابق احضاریه‌های شعبه دو دادسرای اوین، آقایان حسن سعیدی، داود رضوی، رضا شهابی، ناصر محرم‌زاده، علی قربانیان و محمد اصلاتی باید به پلیس امنیت مراجعه کنند. پیش از این نیز یازده تن از دیگر کارگران و اعضای سندیکا، آقایان امیر تاخیری، عطا باباخانی، حسین کریمی سبزواری، ابراهیم حیدری، وحید فریدونی، محمد قاسمی، بهروز عبرتی، شهرزاد گلپور، اسدالله سلیمانی و سید مجتبی صادقی با احضاریه‌های مشابه در روزهای ۵ و ۶ بهمن به پلیس امنیت مراجعه کردند که در بازجویی‌ها برای عدم مشارکت در فعالیت‌های سندیکایی، عدم شرکت در اعتراضات و عدم ارتباط با آقایان حسن سعیدی، داود رضوی و رضا شهابی تحت فشار و تهدید قرار گرفته بودند. سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای، فشار و تهدید کارگران و اعضای سندیکا، برای عدم فعالیت و متوقف شدن سندیکا و عدم مشارکت در اعتراضات کارگران را قویاً محکوم ساخت.

۱۱ بهمن

سندیکای کارگران هفت تپه با انتشار بیانیه ای، تهدیدها، فشارها و امنیتی کردن فعالیت سندیکایی و تحت فشار قرار دادن اعضا و فعالان سندیکای واحد را شدیداً محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... ما در کنار اعضا و فعالین سندیکای واحد هستیم و با تمام توان از حقوق کارگران و فعالیت آزاد و مستقل تشکلهای کارگری دفاع می کنیم.»

۱۲ بهمن

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ضمن محکوم کردن برخوردهای فرا قانونی نیروهای امنیتی و تهدید بازخواست رانندگان حق طلب شرکت واحد، خواستار رسیدگی به مطالبات و عملی کردن هر چه سریع تر خواسته های رانندگان زحمتکش شد و اعلام داشت که در صورت عدم تحقق خواسته های رانندگان این اعتراضات به اشکال مختلف ادامه خواهند داشت.

۳۰ بهمن

تعدادی از رانندگان بخش خصوصی مقابل درب ورودی سامانه ۳، جنب اداره مرکزی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت اسفبار شرایط اتوبوس ها و اوضاع معیشت شان دست به تجمع زدند. « وعده وعید کافی / سفره ما خالی! »

در پی افزایش اعتراضات کارگران شرکت واحد و برگزاری تجمع مقابل شهرداری تهران و روشن کردن چراغ اتوبوس‌ها در طول روز به نشان اعتراض و کم کردن سرعت اتوبوس‌ها تا ۳۰ کیلومتر، تعداد زیادی از فعالین سندیکایی به دادسرای امنیت اوین و پلیس امنیت به قصد ایجاد فشار و ارعاب به کارگران احضار شدند. سندیکای کارگران شرکت واحد با

انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن فشار و ارعاب بر کارگران خطاب به شهردار تهران، اعضای شورای شهر و مدیریت شرکت واحد اعلام داشت: «... بنا به تجربه گذشته، با روش‌های سرکوب‌گری، صدای حق‌طلبانه رانندگان و کارگران شرکت واحد را نمی‌توانید خاموش کنید و اعتراضات تا رسیدن به تمامی مطالبات ادامه خواهد یافت.»

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

۴ بهمن

جمعی از کارگران پتروشیمی رازی در اعتراض به ممنوع ورود شدن تعدادی از کارگران دست از کار کشیدند و مقابل حراست مجموعه دست به اعتراض زدند.

۵ بهمن

کارگران پتروشیمی مروارید در فاز دو صنایع پتروشیمی عسلویه به دلیل عدم پرداخت پنج ماه حقوق توسط پیمانکار، دست از کار کشیدند و در محل کارگاه تجمع کردند.

در پی ممنوع‌الورود شدن ۳ نفر دیگر از کارگران پتروشیمی رازی، کارگران مجدداً دست از کار کشیده و خواستار ورود همکارانشان به شرکت شدند که مجدداً با عمل ضد کارگری کارفرما مواجه شدند و ۵ نفر دیگر از کارگران نیز ممنوع‌الورود شدند. اسامی کارگرانی که ممنوع‌الورود شدند به شرح زیر است: ۱- علی ساجدی نژاد. ۲- هادی سرهانی. ۳- احمد عساکره. ۴- سید هاشم شیبی. ۵- محمدرضا صالحی. ۶- علی البوغیشیان. ۷- مهدی طبعی. ۸- توفیق احمدی. یکی از خواسته‌های کارگران به رسمیت شناخته شدن نماینده کارگران از سوی کارفرما می باشد.

۶ بهمن

بیش از ۱۸۰۰ نفر از پرسنل پیمانکاری پالایشگاه تندگویان تهران در اعتراض به شرایط شغلی و معیشتی و اجرایی نشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل دست از کار کشیده و تجمع اعتراضی برگزار کردند.

مدیریت پتروشیمی ایلام که قصد دارد برای ۱۵ روز کار فقط می خواهد ۱۵ روز حقوق بدهند و استراحت و مرخصی کارگران را نادیده بگیرد موجب شد تا کارگران از این تصمیم خشمگین شده و دست به اعتصاب بزنند. بعد از آن ۲۰ بیش از بیست نفر از کارگران در لیست اخراج کارفرما قرار گرفتند.

در پتروشیمی رازی منطقه ویژه سربندر که دومین روز اعتصاب را پشت سر می‌گذارد کارگران به دلیل عقب افتادن حقوقشان دست به اعتصاب زده بودند که با اخراج و راه ندادن ۸ نفر از همکارانشان، این اعتصاب چهره دیگری به خود گرفته و کارگران نه تنها خواهان پرداخت دستمزدشان در سر هر ماه هستند بلکه خواهان به سرکار آمدن کارگران اخراجی نیز شدند.

۱۶ بهمن

کارگران تلمبه خانه خط انتقال نفت گوره جاسک در اعتراض به ۶ ماه حقوق معوقه و اخراج خود، مقابل استانداری هرمزگان

دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۴ بهمن

گروهی از کارگران مونتاژ کار و داربست بند در پیمانکاری کیوانی در فاز ۲ پتروشیمی، در منطقه ویژه اقتصادی و انرژی پارس جنوبی واقع در عسلویه که کار ساخت، حمل، نصب و پیش راه اندازی مخازن کروی پتروشیمی کیان را زیر نظر شرکت ماشین سازی اراک انجام می‌دهند، دست از کار کشیدند.

۳۰ بهمن

کارگران شرکتی و پیمانکاری شرکت سکاف در پتروشیمی مهر کیمیا عسلویه به دلیل عقب افتادن حقوق هایشان از آذرماه تا کنون دست به اعتصاب زدند.

کارگران دیگر

۱ بهمن

کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب در شهرستان شوش، با تداوم اعتراضات خود، فعالیت‌های شغلی خود را متوقف کرده و برای چندمین روز اقدام به برگزاری تجمع کردند.

۲ بهمن

کارگران شهرداری یاسوج در اعتراض نابسامانی پرداخت حقوق و مزایا و پرداخت نشدن ۵ ماه حقوق خود، مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد دست به تجمع زدند.

۳ بهمن

گروهی از کادر درمان و بهداشت بدون سهمیه طرحی و ۸۹ روزه، در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت استخدامی خود، در مقابل مجلس دست به تجمع زدند.

کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب در شهرستان شوش، با تداوم اعتراضات خود، فعالیت‌های شغلی را متوقف کرده و برای هشتمین روز متوالی با در دست داشتن نوشته‌هایی، در خصوص بکارگیری نیروهای روزمزد با دستمزد روزانه ۹۰ هزار تومان بدون حق بیمه و همچنین دخالت کارفرمایان در مسائل شخصی کارگران، در محوطه این مجتمع اقدام به برگزاری تجمع کردند.

۴ بهمن

کارگران پروژه سد سفارود رضوانشهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌های معوقه خود بار دیگر در محوطه این پروژه دست به تجمع زدند.

۵ بهمن

کارگران کارخانه لاستیک بارز در کرمان، نسبت به سطح پایین حقوق دریافتی و مشکلات معیشتی، با توقف فعالیت‌های کاری خود در محوطه این مجتمع تولیدی، دست به اعتراض زدند و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند.

کارگران و استادکاران ساختمانی با مطالبه حذف سهمیه بیمه کارگران ساختمانی و تایید نهایی اصلاحیه ماده ۵ بیمه کارگران ساختمانی و بیمه شدن تمامی کارگران و استادکاران ساختمانی که در نوبت بیمه هستند، مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی

زدند.

۶ بهمن

دستیاران بیمارستان فیروزگر و رسول اکرم در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود با خروج از بخش‌های بیمارستانی و تجمع در محوطه بیمارستانها دست به اعتصاب و تجمع زدند.

۷ بهمن

جمعی از کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب واقع در شهرستان شوش، برای چندمین روز متوالی با تجمع در مقابل درب دفتر امام جمعه شوش و سردادن شعارهای اعتراضی خواستار انعقاد قرارداد مستقیم با شرکت، پرداخت پاداش‌های بهره‌برداری، حق لباس، روزرسانی طبقه‌بندی مشاغل، افزایش دستمزد و اصلاح نحوه مدیریت این مجتمع شدند.

۹ بهمن

پرستاران و کادر بهداشت و درمان شهرهای ایلام، مشهد، اصفهان، شیراز، پلدختر، اسد آباد و ... در اعتراض به قراردادهای ۸۹ روزه و شرایط نامناسب شغلی، دست به تجمع زدند و خواستار تبدیل وضعیت شغلی خود شدند. پرداخت فوق‌العاده خاص با ضریب ۳ دیگر خواسته‌ی کارکنان بهداشت و درمان است؛ چرا که ضرایب کنونی پاسخگوی نیازهای معیشتی کارکنان نیست.

حدود ۲۰۰ نفر از کارگران سالن ۱ شرکت قالب‌های صنعتی سایا واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص، در اعتراض به تأخیر در پرداخت حقوق‌ها، و عدم افزایش دستمزد و کارانه و همچنین انتصابات و استخدام فامیلی توسط مدیرعامل و نزدیکانشان دست به اعتصاب زدند. پس از گذشت چند ساعت از شروع اعتصاب، کارفرما به شکل علی‌الحساب تنها نصف حقوق کارگران را واریز کرد تا کارگران به سر کار بازگردند اما این اقدام کارگران اعتصابی را بیشتر خشمگین کرده و خواهان واریز کل حقوق‌شان شدند.

۱۱ بهمن

کارگران شهرداری شوش به دنبال عدم دریافت مطالبات کاری و حقوق معوقه چهار ماهه خود مقابل شهرداری و فرمانداری دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار دریافت حقوق، مطالبات، تغییر وضعیت شغلی و طبقه‌بندی شدند.

۱۲ بهمن

رزیذنت‌های پزشکی علوم پزشکی زنجان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و افزایش کمک هزینه تحصیلی دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۳ بهمن

پرسنل و کارمندان بیمارستان مهرگان مشهد در اعتراض به مشخص نبودن وضعیت کارشان با توجه به تعلیق شدن بیمارستان و عدم دریافت حقوق مقابل این مرکز تجمع کردند.

جمعی از کارگران نگهبان شاغل در پروژه ساخت قطار شهری اهواز، در اعتراض به ۱۵ ماه معوقات مزدی خود، در مقابل ساختمان محل کارشان تجمع کردند.

همه چیز را رصد می‌کنیم و تمامی ترفندها و توطئه‌های شما را می‌شناسیم و آن را خنثی خواهیم کرد.» سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، ضمن به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اعتراض برای کارگران، حمایت خود را از تمامی مطالبات و خواسته‌های به حق کارگران ملی فولاد اهواز، اعلام داشت.

۲۵ بهمن

همزمان با تجمع کارگران گروه ملی فولاد، کارگران شهرداری اهواز نیز مقابل ساختمان استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران متحداً شعار سر دادند: «فولاد، شهرداری، اتحاد، اتحاد!»

کارگران شرکت نورد لوله اهواز در اعتراض به اخراج سازی، مقابل استانداری خوزستان در اهواز برای بازگشت به کار تجمع برگزار کردند و خواهان بازگشت به کار شدند. کارگران شرکت کیان تابر در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مطالبات خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۷ بهمن

کارگران فولاد اهواز سومین روز تجمع اعتراضی خود را مقابل استانداری خوزستان در اهواز، در اعتراض به وضعیت سخت معیشتی و مطالبات معوقه پشت سر گذاشتند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه حمایت خود را از مطالبات کارگران فولاد خوزستان اعلام داشت.

۳۰ بهمن

کارگران معدن زغال‌سنگ البرز شرقی در معدن طرزه در دامغان به دلیل تغییر وضعیت شغلی خود از پیمانی به شرکتی تجمع کردند.

هفت صد نفر از کارگران معترض شرکت موتوژن تبریز پس از ۹ روز اعتصاب، نامه تسویه حساب و پایان کار دریافت کردند و اخراج شدند. کارگران شرکت موتوژن تبریز در اعتراض به سطح پایین حقوق و خواست یکسان سازی دریافتی‌ها و عقد قرارداد مستقیم با شرکت اعتصاب کرده بودند.

دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد

مولانا

زمانی که اکثریت مردم با فقر، بیکاری، تورم، گرانی و دیگر معضلات ساخته و پرداخته حاکمان دست به گریبان‌اند مبارزه برای بدست آوردن زندگی شایسته انسانی ادامه خواهد داشت. زمانی که زحمتکشان بر روی دریایی از ثروت تمام نشدنی با دست خالی و شکم گرسنه روز را به شب می‌رسانند، مبارزه ادامه دارد. ولی آنچه بیش از هر وسیله‌ای ما را به اهداف بزرگ و انسانی نزدیک می‌کند اتحاد و یگانگی در تشکیلی واحد می‌باشد.

این درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود!

۱۶ بهمن

پزشکان طرحی در مناطق محروم در اعتراض به وضعیت معیشتی و حقوق دریافتی خود، برای سومین روز متوالی در اعتصاب به سر بردند.

جمعی از نیروهای اخراجی مخابرات خوزستان با خواست بازگشت به کار و تبدیل وضعیت خود، مقابل شرکت مخابرات منطقه خوزستان دست به تجمع زدند.

جمعی از کارگران پروژه‌ای شرکت ماشین سازی اراک شاغل در پتروشیمی کیان، در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود و عدم رسیدگی به مطالباتشان، در محل کار خود دست به اعتصاب زده و از ادامه فعالیتشان خودداری کردند.

۱۷ بهمن

اعتراض کارگران شرکت موتورسازان تراکتورسازی تبریز که از روز ۹ بهمن ماه شروع شده است، برای نهمین روز ادامه یافت. مطالبات اصلی کارگران، افزایش حقوق، طبقه بندی مشاغل، افزایش بهره وری، درخواست تشکیل شورای کار و تعیین تکلیف و بازنشسته کردن همکاران عضو صندوق آینده ساز می‌باشد.

نیروهای شرکت توزیع برق قم در اعتراض به قراردادهای و با مطالبه تبدیل وضعیت خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۸ بهمن

جمعی از نیروهای مخابرات استان اصفهان در اعتراض به حذف اثر انگشت و اخراجشان، مقابل اداره مخابرات اصفهان، دست به تجمع زدند.

۲۰ بهمن

کارگران شرکت کاغذ سازی کاغذ پارس در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان مقابل درب فرمانداری شوش دست به تجمع زدند.

۲۳ بهمن

بازنشستگان سال ۹۹ و ۱۴۰۰ نیشکر هفت تپه در اعتراض به پرداخت نشدن بخشی از سنوات شغلی خود پس از منع ورود آنها به شرکت توسط حراست، اقدام به بستن درب بهره برداری نموده و سپس در مدیریت شرکت تجمع کردند.

۲۴ بهمن

جمعی از کارگران سیمان سپاهان اصفهان، در اعتراض به نبود امنیت شغلی و دستمزدهای پایین برای دومین روز متوالی در محدوده محل کار خود دست به تجمع زدند و همچنین خواهان بازگشت به کار همکاران اخراجی خود شدند.

کارگران گروه ملی فولاد اهواز طبق فراخوان قبلی در اعتراض به عدم رسیدگی و بی توجهی مسئولان استان و شرکت به مطالباتشان مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع و راهپیمایی زدند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز اطلاعیه‌ای در ارتباط با تجمع خود منتشر ساختند که در بخشی از آن آمده است: «نه وعده و وعید‌ها؛ نه تهدیدهای امنیتی و نه فریبکاری‌های همیشگی شما باعث نخواهند شد که ما از خواسته‌های به حق خود پا پس بکشیم. این را بدانید که با چشمانی باز و با دقت



عضویت سوئد در ناتو یک خودکشی استراتژیک است

مقاله ای که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد متن ترجمه سوئدی است که رفقای هوادار حزب کارایران (توفان) در سوئد انتشار داده و به روزنامه های معتبر سوئدی ارسال کرده اند. این مقاله به مضمون وهدف نامه وزیر امور خارجه روسیه به وزیر خارجه سوئد، "ان لینده" می‌پردازد و تحریفات و جعلیات دولتمردان سوئد مبنی بر "خطر روسیه" که برای شتاب بخشیدن به عضویت این کشور در ناتو است را مورد نقد قرار می‌دهد. یکی از اهداف آمریکا در شرایط کنونی از این همه هیاهو و دامن زدن به تنش و جنگ در اوکراین به منظور تقویت درونی ناتو از یک سو و هموار ساختن راه عضویت برخی از ممالک به ناتو است که در شرایط عادی امکان تحققش میسر نخواهد بود، از سوی دیگر است:

«لاروف وزیر امور خارجه روسیه اخیراً نامه ای به وزیر امور خارجه سوئد نوشته و خاطرنشان کرده است که عضویت سوئد در ناتو ناامنی در روسیه را افزایش می‌دهد، زیرا ناتو با استقرار پایگاه‌های هوایی و تهاجمی و ردیاب‌های موشکی در پشت مرزهای سوئد به روسیه نزدیک می‌شود و برای ما ناامنی تولید می‌کند. و او در ادامه خاطرنشان می‌کند که افزایش ناامنی در روسیه منجر به اقدامات متقابل می‌شود که به نوبه خود به معنای افزایش ناامنی برای همه است. امنیت یا برای همه و یا برای هیچکس».

این نامه پس از اینکه سوئد به مانور نظامی و آماده باش در جزیره «گوتلند» دست زد و از این طریق به تبلیغات علیه خطر روسیه با هدف آماده ساختن ذهنی و روانی این کشور برای عضویت در ناتو توسل جست، به وزیر امور خارجه سوئد ارسال گردید. انگیزه سوئد برای گشت زنی سربازان در خیابان های «گوتلند»

البته صرفاً نظامی نبود. اینکه روسیه به «گوتلند» حمله کند بسیار بعید به نظر می‌رسد. از یک دوجین سرباز و چند تانک در این منطقه چه حاصل خواهد آمد؟

آیا چنین اقدام نظامی «سیگنالی» به پوتین است که حواسش را جمع کند تا سوئد را به حال خودش بگذارد؟ آیا پوتین تحت تأثیر تلاش های نیروهای مسلح در «گوتلند» قرار می‌گیرد و حساب کارش را می‌کند؟

نه، این تلاش تلاشی آگاهانه برای ایجاد ترس و نگرانی و جلب افکار عمومی سوئد برای عضویت در ناتو است. هدف از این اقدام باوراندن مردم به اینکه وضعیت بسیار جدی است و این خطر وجود دارد که روسیه به سوئد حمله کند - و بنابراین ما باید به ناتو بپیوندیم!

این یک نقشه خائنه و به عبارت دیگر یک خیانت ملی است که مردم سوئد را به عضویت ناتو در آوریم. در این حالت ما نه تنها آخرین قطره‌های بی طرفی و استقلال سوئد را فروخته ایم، بلکه همچنین سوئد را به یک هدف بالقوه و گوشت دم توپ وقوع یک جنگ احتمالی بین ناتو و روسیه تبدیل کرده ایم.

اگر قرار است از استقلال سوئد و امنیت «گوتلند» دفاع کنیم، باید از اتحادهای جنگی پرهیز نماییم، به اصطلاح «دفاع عملیاتی یا ارتش حرفه ای» را کنار بگذاریم و دفاع اجباری یا همان نظام وظیفه عمومی را دوباره احیا سازیم.

با این حال، برای چنین افکاری، کل حاکمیت پرو ناتو سوئد کر و ناشنا است!

اگر همه به خود اجازه دهند که بدون توجه و منطق و عقل بر این اصل تاکید کنند که هر کشوری در هر موقعیتی حق دارد سیاست امنیتی مورد نظر خود را انتخاب کند آنوقت سوئد نیز مانند ناتو، نادیده گرفتن احساس خطر و عدم امنیت روسیه را انتخاب می‌کند و در عوض، بدون توجه به گشودگی به راه حل های سازنده صلح و نیازهای فوری اجتماعی، هزینه‌های مخرب عضویت در ناتو را پرداخت می‌کند.

آنچه می‌تواند مانع چنین خطری گردد این است که ناتو به وعده های خود برای حفظ فاصله از مرزهای روسیه عمل کند و آن را به رسمیت بشناسد و از مواضع تهاجمی و تهدیدآمیز خود عقب نشینی کند. با چنین سیاستی می‌توان به عادی سازی روابط دست زد و از رقابت تسلیحاتی بیشتر مانع به عمل آورد. اگر ناتو قصد دارد روسیه را به زیر بکشد که در این صورت روسیه زیر بار آن نخواهد رفت و طبعاً از خود به دفاع خواهد برخاست. ناتو در حال حاضر پانزده برابر قوی تر از روسیه است.

امروز سوئد صاحب توپ است. یا تسلیحات و تنش را انتخاب می‌کند و عضو ناتو می‌شود یا با اتخاذ سیاست سنتی و دیرینه و صلح جوی غیر متعهد خود، برای تحکیم و تداوم امنیت مردم کشورش کمر همت می‌بندد! متأسفانه سیاست یک جانبه نگری کنونی سوئد ربطی به صلح و آزادی و بی طرفی ندارد. سیاست کنونی سوئد یک خودکشی ناب استراتژیک است.*

سبیل کلفت یا بی سبیل، سفید پوست یا سیاه پوست، هتروگرا یا همجنسگرا..... جایگزین این زنان شوند. ولی در اصل ماجرا تغییر اساسی ایجاد نمی‌شود! همگی خادم نظام سرمایه مالی و مجری اوامر سیستم سرمایه داری هستند!

نخست وزیر فنلاند در رابطه با سازمان جنگ افروز ناتو و پیوستن به این سازمان در مصاحبه اخیرش گفت که کشورش «برنامه‌ای برای پیوستن به ناتو در آینده نزدیک ندارد، اما آمادگی دارد تا در «صورت حمله روسیه به اوکراین، در کنار متحدان اروپایی خود و ایالات متحده تحریم‌های سختی را علیه مسکو وضع کند».

سانا مارین، به خبرگزاری رویترز گفت: این تاثیر بسیار مهمی خواهد داشت و تحریم‌ها بسیار سخت خواهند بود. وی همچنین احتمال ارائه درخواست کشورش برای عضویت در ناتو حین نخست‌وزیری خودش را «بسیار محتمل» خواند! واقعیت این است نظام سرمایه داری برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی و نظامی اش به همه ابزارهای نرم و سخت اجتماعی و روانی از جمله رنگ پوست و جنسیت توسل می‌جوید تا به اهدافش برسد.

در نتیجه مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و مردسالاری بدون مبارزه علیه سرمایه داری جواب نمی‌دهد و در سطح باقی ماندن است. مبارزه زنان مبارزه طبقاتی است که در یک قطب کارگران و کلیه سلب مالکیت شدگان و بی چیزان قرار دارند و در قطب دیگر صاحبان، سرمایه مالی و مالکان ابزار تولید و ثروت. جنسیت در این رابطه طبقاتی نمی‌تواند نوید دهنده برابری زن و مرد باشد. زنانی که در این گونه مناسبات اجتماعی به قدرت می‌رسند باید همان نقش مردانه را در لباس زنانه و لطافت جنسیتی ایفا نمایند. هیچ بعید نیست که در آینده اکثر رهبران ناتو زن باشند و یا خانم سانای ۳۴ ساله سخنگوی ناتو باشد تا از این طریق بخش وسیعی از زنان و جامعه مخالف جنگ و میلیتاریسم خشونت امپریالیستی را با سیمای زیبا و نرم و لطیف خود همراه سازد فریب اینگونه برابری‌های دروغین زن را نباید خورد!*

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم



تمایل خانم سانا مارین به عضویت در ناتو

در فنلاند «حکومتی کاملاً زنانه» برقرار است که کشور توسط ۵ زن اداره می‌شود که سن همه آنها زیر ۳۵ سال است. جوان‌ترین نخست وزیر جهان، سانا مارین در سن ۳۴ سالگی رهبری کشور فنلاند را به عهده گرفته است!

روشن است اینها نماینده زنان کارگر و زحمتکش نیستند، نماینده سرمایه داری فنلاند هستند و همه قوانین استثماری نظام سرمایه داری را آنهم در شکل هارترینش یعنی نئولیبرالیسم و با زبان و پوشش زنانه اجرا می‌کنند! هیچ یک از این زنان جوان علیه جنگ طلبی ناتو نیستند، خواهان خروج دولت فنلاند از اتحادیه امپریالیستی اروپا نیستند و تمام اوامر آنها را باتمام توانایی شان اجرا می‌کنند دوره بعد امکان دارد پنج مرد



درباره «نظام وظیفه عمومی»

در سال های اخیر و در رسانه های داخلی بویژه در رسانه های «اصلاح طلب» تلاش بسیار شده است در قالب «ناکارآمدی خدمت وظیفه اجباری یا عمومی». اختیاری شدن مقوله دفاع و سربازی تخصصی در کشور ویا ارتش حرفه ای به پردازند.

هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان) مسئله «اصلاح» نظام وظیفه اجباری و دشمنی تبلیغاتی با خدمت سربازی را به صورتی که در این رسانه ها مطرح شده است مورد ارزیابی قرارداد و موج ساخته و پرداخته نتولیرالیسم حامی امپریالیسم در ایران دانست و آن را مخالف منافع ملی ایران ارزیابی کرد. ایجاد ارتش حرفه ای به جای نظام وظیفه عمومی اجباری در خدمت دشمنی با منافع ملی ایران است. این تصمیم حزب در ۷ فوریه ۲۰۲۲ برابر با ۱۸ بهمن ۱۴۰۰ به تصویب رسید.

حزب ما در این زمینه به انتشار تحلیل های خویش دست خواهد زد.

هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان)

۷ فوریه ۲۰۲۲ برابر با ۱۸ بهمن ۱۴۰۰



مدعیان بیشرم حقوق بشر و حقوق ملل!

طبق گزارش «بی بی سی» در بیست سوم فوریه ۲۰۲۲، این جوان ۲۵ ساله سیاهپوست بنام «احمد آبری» - عکس بالا - که در فوریه سال ۲۰۲۰ در ایالت جورجیا و در شهر ساحلی «برانزویک» مشغول دویدن بود که سه نفر سفیدپوست نژادپرست او را به خاطر رنگ پوستش، به بهانه اینکه سیاهان حق استفاده از یک خیابان عمومی برای ورزش را ندارند، به گلوله بستند و کشتند.

پلیس آمریکا در کشتار سیاهان، دست درازتری، نسبت به سفیدپوستان سیویل نژادپرست دارد.

به گزارش «سی این ان»، در نتیجه بررسی هفته نامه پزشکی «لنس» که یکی از معتبرترین و مشهورترین نشریه پزشکی دنیاست، پلیس آمریکا با زور و خشونت در عرض ۳۸ سال (۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸)

۳۰۰۰ هزار آمریکایی، اکثرا سیاهپوست، را به قتل رسانده است.

آیا می توان پلیس و ارتش امپریالیسم آمریکا را که در طی دو دهه میلیون ها مسلمان و غیرمسلمان را به بهانه «حقوق بشر»، «کمک های انسان دوستانه» در خاورمیانه و شمال آفریقا کشتار و بی خانمان و آواره کرده است، دولتی مدافع «دموکراسی»، «حقوق» سیاهان و لاتین تبارها و «حقوق بشر» دانست؟! آیا امپریالیست های آمریکایی، کانادایی، انگلیسی و ناتویی، که در سرتاسر عمر ننگین شان هرگز هیچگاه از حقوق هیچ ملتی دفاع نکرده اند و کارنامه ای جز تجاوز و قتل و غارت کشورهای جهان را ندارند می توان مدافع مردم افغانستان، ایران، عراق، لیبی، سوریه، کوبا، ونزوئلا، آفریقا و اخیرا مردم اوکراین دانست؟! آیا دلشان برای مردم «کریمه» ویا «دونتسک» ولوهانسک ویا مسلمانان «اوغور» چین و «چچن» روسیه میسوزد؟! به خواب است آنکه شناخت از ماهیت امپریالیسم ندارد و نداند که ذات و سرشت امپریالیست ها با جنگ و غارت و استعمار عجین شده است!

عقب ماندن آمریکا از چین و روسیه، انشقاق و دودستگی در حاکمیت، ناامیدی و یاس مردم آمریکا از نمایندگان کنگره و تسخیر آن، در صد پایین محبوبیت و رنمای جمهوری آمریکا، شکست در افغانستان، عراق و سوریه و از دست دادن هژمونی جهانی، امپریالیسم آمریکا را که هار بود هار تر کرد. برای فرار از این همه مشکلات درونی چاره ای جز اعمال سیاست فرافکنی ندارد. خودش که از جنگ رویا رو باروسیه واهمه دارد، به دنبال جنگ نیابتی است. می خواهد حدود ۶۰ هزار شه نظامیان فاشیست اوکرائینی را مسلح کند و روس تبارهای کریمه و شرق اوکراین را قتل عام نماید و بدین وسیله از صدور گاز روسیه به اروپا جلوگیری کند. زهی خیالات باطل. آیا سیاستمداران چین مستحق فروپاشی و سقوط نیستند؟! حتما هستند.



توسط پلیس شناسایی گردید. دویچه وله آلمان ترورهای جمهوری اسلامی را بر اساس منافع امپریالیستی و تروریستی و ضد کمونیستی دولت آلمان مورد قضاوت قرار داده و تصویر رفیق حمید رضا چیتگر را ترور کرده و وقیحانه دست به سانسور زده است. چنین سانسوری نمی تواند از سر اشتباه نادانی وبی اطلاعی رخ داده باشد. دویچه وله ارگان رسمی دولت آلمان است و خبرنگارانی که به استخدام این رسانه درآمده اند افراد با تجربه و کار کشته ای اند. بنابراین حذف و سانسور نام رفیق چیتگر، یکی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی ایران جز دشمنی با کمونیسم و یک اقدام آگاهانه ضد کمونیستی در جهت منافع دولت امپریالیستی آلمان معنا نمی دهد و ما آن را شدیداً محکوم می کنیم. در چنین بزنگاههایی است که می توان به عربده کشیهای «آزادی های بی قید و شرط وبی طرفی» رسانه های بورژوازی بهتر پی برد.



ترورهای برون مرزی جمهوری اسلامی ایران به روایت تصویر

ترور شاپور بختیار

«سه ماه و نیم بعد از ترور عبدالرحمان برومند، شاپور بختیار آخرین نخست وزیر دوره پهلوی و بنیان گذار نهضت مقاومت ملی ایران در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ در منزل خود در پاریس با ضربات چاقو کشته شد. وی دو بار هدف ترور قرار گرفت و طبق اظهارات انیس نقاش، تروریست لبنانی هر دو بار به دستور مقامات جمهوری اسلامی ایران و با استخدام تروریست هایی حرفه ای طرح ریزی شده بود.

اخیرا تارنمای فارسی زبان دویچه وله آلمان مقاله مفصلی مورخ دوم فوریه ۲۰۲۲ در مورد «ترورهای برون مرزی جمهوری اسلامی و آدم ربایی مخالفان در ترکیه» همراه با تصاویر جانبازان اپوزیسیون منتشر کرد. اما آنچه باعث تاسف است سانسور ترور رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو رهبری حزب کارایران (توفان) است که جایی در این مقاله یا گزارش دویچه وله ندارد. رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو رهبری حزب کارایران (توفان) یکی از نخستین قربانیان ماشین ترور جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. وی در ۱۹ ماه مه ۱۹۸۷ توسط مزدوران «واواک» رژیم دروین پایتخت اتریش بایک نقشه از پیش طرح شده بصورت تبهکارانه ای به قتل رسید و پیکر متلاشی شده اش دوماه بعد در آپارتمانی



استالین

«درمورد کیش شخصیت وی»

(از مصاحبه با ل. فیوچتوانگر)

برگردان: آماطور نویدی

چرچیل پس از جنگ جهانی دوم، پس از آنکه دوره همکاریش با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به پایان رسید نخستین زمامدار دنیای سرمایه داری بود که لحام گسیخته به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حمله ور شد و با نطقش در آمریکا و با استفاده از فرهنگ گوبلز نازی که شوروی را «پرده آهنین» خوانده بود فصل جدیدی را در مبارزه ضد کمونیستی آغاز کرد. این «جنگ سوم» بنام جنگ سرد مشهور شد که سرانجام با بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتهام به رفیق استالین و اخراج بلشویک‌ها به نفع امپریالیست‌ها در این مرحله به پایان رسید.

چرچیل این دشمن سوگند خورده کمونیسم در وصف رفیق استالین در سال ۱۹۵۹ به مناسبت هشتادمین سالگرد تولدش سخنان زیر را در خاطراتش بهرشته تحریر در آورد. روشن بود که در ۱۹۵۹ مدت هفت سال از درگذشت استالین می‌گذشت و چرچیل نیز نیازی نداشت به «کیش شخصیت استالین» دامن زند. وی نه بادمجان دور قاب چین بود و نه شیفته سوسیالیسم. آنچه وی را واداشت تا به شخصیت والای استالین احترام بگذارد تقید وی به واقعیت انکار ناپذیر بود. احترام به استالین احترامی مصنوعی و تبلیغاتی نبود، وی به علت نبوغ و سیاست صحیح و پرولتریش مورد احترام طبقه کارگر و مردم جهان بود.

سخن بر سر شخصیت برجسته و والای استالین بود. وی یک رهبر استثنائی بشری در یک دوران استثنائی تاریخ بود. این حقیقت را حتی دشمنان استالین و دشمنان سوسیالیسم نیز درک کرده بودند. این است که نمی‌شود چرچیل را متهم کرد که به «کیش شخصیت استالین» دامن می‌زند و یا از روی ترس و وحشت به استالین احترام می‌گذارد. خوب است از قلم چرچیل سخن بگوئیم:

«برای روسیه سعادتی بزرگ بود که در سال‌های سخت‌ترین آزمون‌ها، فرماندهی خردمند و تزلزل ناپذیر، یوسف ویساریونویچ

استالین روسیه را رهبری می‌کرد. وی شخصیتی برجسته، مورد تحسین زمان، بیرحم چه در حین کار و چه هنگام گفتگو بود، شخصیتی که حتی مرا که در مجلس انگلیس تربیت شده ام یارای مقابله در برابرش نبود. این نیرو در استالین چنان عظیم بود که وی همچون شخصیتی بی‌همتا در میان رهبران همه زمانها و همه خلقها بنظر میرسد. تاثیر و نفوذ وی بر مردم فوق العاده بود. در روزهای برگزاری کنفرانس یالتا هنگامی که او به سالن کنفرانس وارد می‌شد همگان گوئی همچون یک تیم از جا بر می‌خاستیم و شگفت آنکه بحالت خبردار می‌ایستادیم. استالین دارای خردمندی ژرف، منطقی هوشمندانه، فارغ از هرگونه هراس بود. او استادی بی‌همتا در یافتن راه برون رفت از چاره ناپذیرترین اوضاع بود. او انسانی بود که دشمن خویش را بدست دشمنان خویش نابود می‌کرد و ما را که آشکارا امپریالیست می‌نامید وادار می‌نمود که با امپریالیست‌ها بجنگیم. او روسیه را با خیش تحویل گرفت و آنرا با اسلحه برجای گذاشت. هر چه هم که در باره استالین بگویند، تاریخ و مردم چنین اشخاصی را از یاد نخواهند برد».

مصاحبه ای که در زیر از نظر خوانند گرامی می‌گذرد توسط لیون فویش و انگر یک داستان نویس و نمایش‌نامه‌نویس یهودی اهل آلمان صورت گرفت. او از چهره‌های مشهور ادبیات آلمانی تبعید در دوران نازیسم همچون تئودور آدورنو، هانا آرنت، والتر بنیامین، برتولت برشت، هرمان بروخ، روبرت موزیل، هاینریش مان، توماس مان و هرمان هسه بود. روح حاکم بر این مصاحبه مبین این امر است که رهبران شوروی انسانی با زندگی ساده، فروتن، متین و دقیق درمورد کوچکترین مسائل سیاسی و اجتماعی بود و از تعریف و تمجید و علیه دامن زدن به کیش شخصیت مبارزه می‌کرد و این شیوه‌های عقب مانده فرهنگی را بر نمی‌تابید. رفیق استالین در همین مصاحبه با زبانی ساده بیان داشت که مردم روسیه "از نظر فرهنگ عمومی هنوز عقب مانده هستند، بنابراین، ابراز شورو شعف آن‌ها این گونه است. در این جا قانون یا ممنوعیت نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. شخص می‌تواند وارد موقعیت مسخره ای شود. و در باره این واقعیت که برخی از رفقای خارج از کشور از این امر ناراحت می‌شوند، کسی نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد. فرهنگ را نمی‌توان بلافاصله بدست آورد. ما در این مورد کارهای زیادی انجام داده ایم: برای نمونه، تنها، بین سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶، ما بیش از دوهزار مدرسه جدید در شهرها ساخته ایم. ما از هر طریق ممکن سعی می‌کنیم تا سطح فرهنگ مردم را بالا ببریم، اما نتیجه اش در ۵-۶ سال آینده مشاهده خواهد شد. رشد فرهنگی مردم آهسته به پیش می‌رود، ولی شورو شعف همراه با خشونت و زشتی رشد می‌کند." این نشان می‌دهد که استالین با چه دید ژرفی به مسائل فرهنگی و اجتماعی می‌نگریست و رهنمودهای روشن و مشخصی برای پیش‌روی جامعه سوسیالیستی به رهبری حزب وتوده مردم ارائه می‌داد. هیات تحریریه توفان الکترونیکی ضمن تشکر از رفیق آماطور نویدی که این ترجمه ارزشمند را به دفتر حزب ارسال کرده است، به چاپ آن مبادرت می‌کنیم، به این امید که در تنویر افکار و تقویت جنبش کمونیستی ایران کوشیده باشیم.

هیات تحریریه
دی ماه ۱۴۰۰

در سال ۱۹۳۷، لئون فویش و انگر به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسافرت کرد، و با استالین مصاحبه ای انجام داد. وی این مصاحبه را در کتابش «مسکو ۱۹۳۷» تعریف کرد. با این وجود، متن نوشته اصلی این مصاحبه در آرشیو مخفی شد، و تا به امروز هرگز منتشر نشده بود. ما گزیده ای از آن را ترجمه کرده ایم که دیدگاه استالین را در باره این امر (کیش شخصیت) نشان می‌دهد.

«... فویشوانگر: من ۵-۴ هفته ای است که در این جا هستم. یکی از اولین برداشت هایم این است که: بنظرم برخی از اشکال ابراز احترام و عشق نسبت به شما اغراق آمیز و بی مزه است. شما شخصی ساده و افتاده بنظر می آید. آیا این اشکال بار غیر ضروری بر روی دوش شماست؟»

استالین: من کاملاً با شما موافقم. وقتی که اغراق تا اندازه ای تهوع آور باشد، ناخوشایندست. مردم بخاطر چیزهای کوچک خوشحال می شوند. از صدها درود و سلام، من فقط به یکی دو مورد جواب می دهم، و اجازه نمی دهم اغلب آن ها منتشر شوند، بمحض اطلاع یافتن درباره آن ها، اجازه نمی دهم احوال پرسشی های بیش از حد مشتاقانه، منتشر شوند. نه دهم (۹/۱۰) از این احوالپرسی ها - واقعا بی مزه است و بمن احساس ناخوشایندی می دهند.

من ترجیح می دهم توجیه نکنم - همان گونه که توجیه غیر ممکن است - بلکه می خواهم به صورت انسانی توضیح دهم که چنین کشش نامحدود لذت و خوشی زیاد در اطراف شخص من از کجا می آید. آشکارست که، ما موفق شدیم در کشورمان مشکل بزرگی را حل کنیم، که نسل هایی از مردم ما قرن ها برای آن مبارزه کرده اند: مانند بابوویست ها، هبرتیست ها، انواع انقلابی های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی. مسلماً، حل این وظیفه (که توده های کارگر و دهقانان آن را گرامی می دارند) - رهایی از استثمار - باعث شور و شوق شگرفی می شود. مردم از این که موفق شده اند از استثمار رهایی یابند، بسیار خوش حال هستند. آن ها واقعا نمی دانند که با خوش حالی خود چه کنند.

رهایی از یوغ استثمار امر بسیار بزرگی است، و توده ها این را به راه و روش خودشان جشن می گیرند. همه این ها بمن نسبت داده می شود - که البته، قطعاً درست نیست، یک نفر چکار می تواند بکند؟ در من معنای اشتراکی را می بیند و در اطرافم آتشی از شور و شفع روشن می کنند.

فویشوانگر: من بعنوان شخصی که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احساس همبستگی می کنم، می بینم و احساس می کنم که احساس عشق و احترام نسبت به شما کاملاً صمیمانه و ابتدایی است. دقیقاً بدین دلیل است که شما را خیلی دوست دارند و احترام می گذارند، ولی آیا شما با سخنان خودتان نمی توانید جلوی این اشکال از شور و شوق را بگیرید تا برخی از دوستان خارج کشور را گیج نکند؟

استالین: من چندین بار سعی کرده ام که این کار را بکنم، اما هیچ چیزی کارساز نیست. اگر شما به آن ها بگوئید که این کار خوبی نیست، این امر کارساز نیست. مردم فکر می کنند که من از روی شکسته نفسی کاذب حرف می زنم.

آن ها خواستند که بمناسبت ۵۵ سالگی تولدم جشنی برگزار کنند. من از طریق کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) خواهان ممنوعیت آن شدم. شکایت ها شروع شد، که من مانع جشن گرفتن و ابراز احساسات آن ها می شوم، و این که این بمن مربوط نیست. سایرین گفتند که من باعث افتراق می شوم. چگونه می توان از این تجلی شور و شوق جلوگیری نمود؟ با زور غیر ممکن است. آزادی بیان وجود دارد. شما می توانید بصورت دوستانه بپرسید.

این تجلی بی فرهنگی خاصی است، که با گذشت زمان، این امر خسته کننده می شود. مشکل است که مانع از ابراز خوش حالی مردم شد. اما شرم آورست که اقدامات سخت گیرانه ای علیه کارگران و دهقانان بکار گرفت.

پیروزی ها بسیار مهم هستند. در گذشته، ارباب و سرمایه دار، خدا بود، و کارگران و دهقانان آدم بحساب نمی آمدند. حالا زنجیر بردگی از گرده رنجبران برداشته شده است. یک پیروزی سترگ بدست آمده است! ارباب ها برکنار شده اند، کارگران و دهقانان ارباب زندگی خود هستند. آن ها خوش حالند.

مردم ما از نظر فرهنگ عمومی هنوز عقب مانده هستند، بنابراین، ابراز شور و شفع آن ها این گونه است. در این جا قانون یا ممنوعیت نمی تواند کاری از پیش ببرد. شخص می تواند وارد موقعیت مسخره ای شود. و در باره این واقعیت که برخی از رفقای خارج از کشور از این امر ناراحت می شوند، کسی نمی تواند هیچ کاری انجام دهد. فرهنگ را نمی توان بلافاصله بدست آورد. ما در این مورد کارهای زیادی انجام داده ایم: برای نمونه، تنها، بین سال های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶، ما بیش از دو هزار مدرسه جدید در شهرها ساخته ایم. ما از هر طریق ممکن سعس می کنیم تا سطح فرهنگ مردم را بالا ببریم، اما نتیجه اش در ۵-۶ سال آینده مشاهده خواهد شد. رشد فرهنگی مردم آهسته به پیش می رود، ولی شور و شفع همراه با خشونت و زشتی رشد می کند.

فویشوانگر: من نه درباره احساس عشق و احترام کارگران و دهقانان به شما، بلکه مورد اتفاقات دیگر حرف می زنم. مجسمه های در مکان های مختلف که در معرض دید قرار دارند، زشت هستند و بد ساخته شده اند. چرا در نمایش گاه برنامه ریزی مسکو، جایی که، با این حال، و قبل از هر چیزی درباره شما فکر می کنند - یک مجسمه نیم تنه بد از شما وجود دارد؟ چرا در نمایش گاه ریمراند، که با ذوق و سلیقه باز شد، یک مجسمه نیم تنه بد از شما وجود دارد؟

استالین: این سؤال طبیعی است. منظورم درباره توده های گسترده، و نه درباره بوروکرات های موسسات است. در ارتباط با بوروکرات ها نمی توان گفت که آن ها ذوق و سلیقه ندارند. آن ها از این می ترسند که اگر مجسمه نیم تنه استالین نباشد، بعدها یا روزنامه یا رئیس با آن ها بدخلق می کند، یا باز دید کنندگان شگفت زده شوند. این محیطی از حرفه ای هاست، شکلی ویژه از «دفاع از خود» بوروکرات هاست: تا مبدا کاری بکارشان داشته باشند و به آن ها برخورد شود، بنابراین، مجسمه نیم تنه ای از استالین باید وجود داشته و در معرض دید باشد.

عناصر بیگانه، حرفه ای ها، به هر حزبی که پیروز شود، می چسبند. آن ها تلاش می کنند که براساس قاعده تقلید از خودشان دفاع کنند - آن ها نیم تنه هایم را به نمایش می گذارند، و شعارهایی می نویسند که خودشان هم به آن ها باور ندارند. در ارتباط با کیفیت پائین نیم تنه هایم، این کار از روی عمد انجام می شود (من می دانم که رخ می دهد)، اما این امرهم چنین بدلیل عدم توانایی در انتخاب است. برای نمونه، من تصاویری از خود و رفقایم را در تظاهرات اول ماه مه دیدم: شبیه شیاطین بودند. اما مردم با لذت آن ها را حمل می کنند و درک نمی کنند که پُرتره ها خوب نیستند. کسی نمی تواند دستور صادر کند که تصاویری خوب به نمایش بگذارند - خوب، به درک! برای انجام چنین کارهایی وقت نیست، ما وظایف و نگرانی های دیگری داریم که انجام دهیم، شما حتی به این نیم تنه هایم نگاه نکنید...»

درباره لئون فویشوانگر:

لیون فویشوانگر یک داستان نویس و نمایش نامه نویس یهودی اهل آلمان بود. او از چهره های مشهور ادبیات آلمانی تبعید در دوران نازیسم همچون تنودور آدورنو، هانا آرنت، والتر بنیامین، برتولت برشت، هرمان بروخ، روبرت موزیل، هاینریش مان، توماس مان و هرمان هسه بود. فویشوانگر رمان تبعید را در همین باره نوشت. [ویکی پدیا تاریخ تولد: ۷ ژوئیه ۱۸۸۴، مونیخ، آلمان](#)

فوت: ۲۱ دسامبر ۱۹۵۸، [لس آنجلس، کالیفرنیا، آمریکا](#)

همسر: [مارتا فویشوانگر](#) (ازدواج ۱۹۱۲-۱۹۵۸)

فرزند: [ماریان فویشوانگر](#)

[خواهر و برادر: لودویگ فویشوانگر، مارتین فویشوانگر](#)

چند یادداشت کوتاه سیاسی



تبلیغات سراسر دروغ غرب در مورد اوکراین

در تبلیغات گفته می‌شود که آمریکا و اروپا به اوکراین سرباز نمی‌فرستند. این دروغ محض است. مزدوران و اجیران آمریکایی به عنوان ارتش خصوصی در اوکراین حضور دارند و درجه‌های نازی‌ها می‌جنگند. باید این شاخک امپریالیسم غرب را در اوکراین برید زیرا امکان تنفسی به بشریت می‌دهد. امپریالیسم آمریکا و غرب در دنیا متفوق هستند و تضعیف آنها به نفع همه ممالکی است که خواهان استقلال و احترام به حقوقشان هستند. باید همه یک صدا بگوئیم تجاوز به افغانستان، عراق، لیبی، یمن، فلسطین همه و همه تجاوز آشکار و نفوذ حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی این کشورها بود. امپریالیسم غرب جنایتکار با اشک تمساح برای اوکراین بیکباره یادش آمده حقی همه به نام حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی وجود دارد. باید به این جانان گفت یک حق دیگری هم وجود دارد که نامش استفاده از انرژی هسته‌ای به صورت صلح آمیز برای کشورها از جمله ایران است تا کی می‌خواهید به مردم و ممالک جهان زور بگوئید! حکومت دست نشانده اوکراین هیچ اقدامی علیه نازی‌های خالکوبی شده که در خیابان‌ها رژه می‌رفتند و سلام هیتلری می‌دادند و آدم‌سوزی می‌کردند نکرده که هیچ بلکه خود بخشی از همین نازی‌هاست. باید تا نابودی کامل این تفاله‌های بشریت ارتش روسیه پیش رود و نازی‌های فراری را تا ورودشان به آلمان که از آنها حمایت می‌کرد تعقیب کند. حال نوبت خلق آلمان است که این نازی‌ها را سر جای خودشان بنشانند و نه اینکه از آنها رئیس جمهور و صدراعظم درست کند. *

احتمال درگیری میان آمریکا و روسیه



یوگنی ساناتفسکی، تحلیلگر روس یهودی تبار در یادداشتی در مجله «اوروآسیا پست» نوشت:

«آمریکا به صورت هدفمند سیاستی اتخاذ کرده که میتواند منجر به درگیری با روسیه شود. روندهای سیاسی-نظامی کاملاً در مسیر بحرانی قرار دارند. آمریکایی‌ها از سویی ناوگان پهپادی ناتو در رومانی را تقویت میکنند و سوی دیگر از معاهده آسمان‌های باز خارج شده‌اند. وی در ادامه افزود: پنتاگون تلاش، میکند آمادگی درگیری نظامی با روسیه را به نمایش بگذارد، البته آنها می‌خواهند درگیری با روسیه نیابتی باشد و با دست هم‌پیمانان آغاز شود، از این رو نیروهای خود را در اتحادیه اروپا تقویت می‌کنند. مسکو منتظر اقدامات تحریک آمیز بیشتر آمریکا در اوکراین، اقیانوس آرام، قطب شمال و دریای سیاه است. آمریکا در مدت اخیر استقرار تسلیحات راهبردی در اوکراین و گرجستان را افزایش داده و می‌خواهد از نفرت این دو کشور علیه روسیه استفاده کند. آنها به بهانه برگزاری رزمایش هربار مقدار زیادی تسلیحات سنگین را وارد کشورهای اتحادیه اروپا می‌کنند.»

امروز تمام رسانه‌های گروهی انحصاری غرب مشغول دروغ گفتن در مورد اوکراین هستند و از نازی‌ها که در کیف در قدرت هستند دفاع می‌کنند. از تجربه اوکراین برای ایران و سایر کشورها باید آموخت. هرگز نمی‌توان به قول و قرار آمریکا و اروپا اعتماد کرد! به اوکراین تجاوز کرده‌اند این کشور را پاره پاره کرده‌اند و می‌خواهند به دست نشانده خود بدل کنند ولی تقصیر را به گردن روس‌ها بگذارند. آنها قرارداد کیف را چند سال است که به زیر پا گذاشته‌اند و حال عکسش را مدعی هستند چقدر بی‌شرم و دروغگو هستند. میلیاردها دلار برای انقلاب مخملی و کودتای نازی‌ها وارد اوکراین کرده‌اند و از اوکراین که هیچوقت دولت ملت نبوده است (استثناء در دوران شوروی استالینی) می‌خواهند یک نیمه مستعمره و گوشت دم توپ در شرق اروپا بسازند. *



۲۱ فوریه (۲۰ اسفند) روز جهانی زبان مادری گرامی باد

طبق دستورالعمل سازمان یونسکو:
«هر کسی که نتواند زبان مادری خود را بنویسد و بخواند بی‌سواد محسوب می‌شود»
یونسکو با انتشار پوستری به مناسبت روز جهانی زبان مادری، نوشت:
«اجازه دهید رازهایمان را به زبان مادری خود بیان کنیم»

علیه بشریت است و باید شدیداً محکوم گردد بلوکه کردن ۷ میلیارد دلار از دارایی های مردم افغانستان توسط دولت آمریکا و فرمان اجرایی اخیر «بایدن» مبنی بر اختصاص ۵/۳ میلیارد دلار از دارایی ها برای رسیدگی به «شکایات قربانیان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱» و پرداخت غرامت به بازماندگان قربانیان، بازتاب منفی و اعتراضی به همراه داشت. دیده بان «حقوق بشر» نوشت: «طالبان ظالم و زن ستیز است اما چرا مردم افغانستان مجازات می شوند؟! «محمدنعیم» سخنگوی دفتر سیاسی طالبان گفت این فرمان رئیس جمهور آمریکا به نوعی دزدی پول مردم افغانستان است و در توثیقش نوشت: «این بالاترین سطح انحطاط انسانی و اخلاقی دولت آمریکارانشان می دهد». همه مردم دنیا می دانند که حمله «۱۱ سپتامبر» هیچ ربطی به مردم افغانستان نداشته؟! حمله کنندگان به برج های دوقلو، عربستانی بودند و حتی یک افغانی هم در این حمله شرکت نداشته است! آدم به یاد این ضرب المثل می افتد که: «گنه کرد در بلخ آهنگری - به شوشتر زدند گردن مسکری»!

این عمل آمریکا اگر دزدی نیست پس چی هست؟! بلوکه کردن یا بالا کشیدن دارایی های کشورها، به بهانه های واهی، کار معمول آمریکا و انگلیس بود و هست. این دو کشور، بیش از چهار دهه است که میلیارد ها دلار پول های پرداخت شده «شاه» برای پیش خرید جنگنده های آمریکایی و تانک های «چیفتن» انگلیسی را بلوکه کرده اند.*



جشن خیابانی به مناسبت اخراج سفیر فرانسه از مالی

ادیو لا فرانس - خدا حافظ فرانسه

فرار و شکست مفتضحانه فرانسه در کشور مالی که در قالب «مبارزه با تروریسم» با بیش از ۵۰۰۰ هزار نیرو و هزاران نیروی کمکی امپریالیستی ناتوی و همسو با ناتو در این سرزمین جولان داده است موجب شادمانی مردمان این کشور گردید. ما بارها تاکید کرده ایم و باز هم تاکید می کنیم هیچ کشوری تحت نام «مبارزه با تروریسم و حقوق بشر» حق ندارد در امور داخلی کشوردیگری به صورت خودسرانه و تفسیرهای من درآوردی دخالت و به آن حمله کند و بساط ننگین استعمار کهن یا نوین را مجدداً در جهان برپا نماید. سرنگونی و یا تغییر حکومت های کشورها به عهده مردم همان کشورهاست و نه قوای اشغالگر و متجاوز خارجی! شکست های پی در پی امپریالیست ها در افغانستان و لیبی و مالی و سومالی و عراق و لیبی..... همه بیانگر این امر است که نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها منجر به مقاومت عمومی علیه قوای اشغالگر می گردد و شکست متجاوزان «سکولار و مدرن و متمدن» محتوم است!*

زبان مادری، هویت انسان را شکل می دهد. با هم برای حفظ تنوع زبانی و فرهنگی تلاش کنیم. شعار امسال «استفاده از فناوری برای یادگیری چند زبانه:

«چالش ها و فرصت ها» است

در کشور ما ایران نیز با توجه به اقلیم های متنوع از حیث فرهنگی و زبانی پرداختن به این ضرورت از هر زمانی بیش از پیش احساس می شود. حاکمیت سرکوبگر جمهوری اسلامی حتی اصل ۱۵ قانون اساسی را اجرا نکرده و سال هاست آن را به محاق و فراموشی سپرده است. رفع این تبعیض زبانی به منزله عمده ترین شکل ستم ملی در ایران موجب تقویت وحدت و یک پارچگی خلق های ایران می گردد و انکار ویی توجه ای بدان آب به آسیاب تجزیه طلبان ضد ایرانی ناسیونال شونیست که مورد حمایت اجانب هستند، می ریزد.*



آمریکا نیمی از سپرده های بانک مرکزی افغانستان به مبلغ ۳ و نیم میلیارد دلار در ایالات متحده را به قربانیان ۱۱ سپتامبر می پردازد

جو بایدن، رئیس جمهوری آمریکا طبق اظهارات اخیرش گفت «نیمی از دارایی های مسدود شده بانک مرکزی افغانستان در موسسات مالی ایالات متحده را ضبط و آن را بین بازماندگان حادثه ۱۱ سپتامبر می پردازد.» وجوهی که در ایالات متحده نگهداری می شود معادل ۷ میلیارد دلار است که پس از فروپاشی دولت مرکزی افغانستان در ماه اوت، از سوی واشنگتن مسدود شد. نیمی از دارایی های باقی مانده شامل ۳ و نیم میلیارد دلار قرار است صرف «کمک های بشردوستانه» در افغانستان شود و نیم دیگر آن به بازماندگان حادثه ۱۱ سپتامبر تخصیص خواهد یافت. امپریالیسم آمریکا پس از شکست و فرار مفتضحانه از افغانستان نخستین اقدامش مسدود کردن دارایی های افغانستان بود تا با تحریم و تشدید فقر و گرسنگی دادن به مردم به حضور نامشروع و غیرقانونی بیست ساله اش در افغانستان را بعنوان «ناجی ملت و مدافع حقوق زن» توجیه و مشروعیت بخشد. به عبارت روشن تر دولت آمریکا می کوشد با تنبیه و مجازات مردم و ایجاد ناامنی و هرج و مرج در این کشور و مرزهای همسایگانش نظیر چین و روسیه و ایران و پاکستان به اهداف جنایتکارانه و تروریستی اش دست یابد. اساساً حادثه ۱۱ سپتامبر چه ربطی به ملت افغانستان دارد. در حالی که حتی طبق اسناد محرمانه سازمان جاسوسی آمریکا همدستی سفارت عربستان با عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر منتفی نیست.

مسدود کردن دارایی مردم افغانستان اقدامی غیر قانونی و جنایت

کسانی است که با این کشور روابط اقتصادی، تجاری یا مالی دارند. این بیان عملی قرن بیست و یکم دکتین مونرو است که آمریکای لاتین و دریای کارائیب را مالکانه به عنوان «حیات خلوت» خود در نظر می گیرد.

محاصره هرگز کوچکترین ذره ای مشروعیت یا توجیه اخلاقی نداشته است.

این نشان دهنده نقض گسترده، آشکار و سیستماتیک حقوق بشر همه کوبایی ها است. این یک عمل نسل کشی در مفهوم کنوانسیون ۱۹۴۸ سازمان ملل در مورد پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی، تلقی می شود.

برای توجیه آن، دولت ایالات متحده مجبور به نشر اکاذیب است و برای سرپوش گذاشتن بر تأثیر جنایتکارانه این محاصره، کمپینی را با بودجه واشنگتن ترویج می کند که هدف آن ایجاد این تصور است که اثرات محاصره واقعی نیستند، این است که آنها واقعا به مردم آسیب نمی رسانند. که آنها مشکل مهمی برای توسعه و ثبات اقتصادی ما ایجاد نمی کنند. این دروغی است که از طریق رسانه های قدرتمند در خدمت امپریالیسم و از طریق شبکه های دیجیتال منتشر می شود تا افکار بسیاری از جمله برخی از هموطنان ما را تحت تأثیر قرار دهد.

خسارت وارد شده در این شش دهه به قیمت فعلی از ۱۴۴۴۱۳.۴ میلیارد دلار فراتر رفته است.

از سال ۲۰۱۹، اقدامات قهری اقتصادی از نظر کیفیت حتی تهاجمی تر شده است. آمریکا با اقدامات جنگی غیرمتعارف، که در زمان صلح غیراخلاقی است، تلاش می کند تا کوبا را از ذخایر سوخت محروم کند. به عنوان بخشی از مبارزه با کووید-۱۹، تشدید محاصره به سطوح بی سابقه ای از ظلم، جلوگیری از اهدای کمک های همبستگی، تلاش برای ممانعت از توسعه واکسن های کوبایی و محدود کردن امکانات دسترسی به دارو و مایحتاج اولیه رسیده است. در طول همه گیری و در طول این ۶۰ سال محاصره هزینه ها و رنج های انسانی بی اندازهای را به همراه داشته است که چندین نسل ما از نزدیک آن را احساس کرده اند. نقاط قوت نظام سوسیالیستی کوبا و اتحاد مردم این امکان را فراهم کرده است که علیرغم محاصره، از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی مطلوب آمریکا جلوگیری شود، بر اساس شاخص های شناخته شده سازمان ملل، به توسعه انسانی برجسته دست یابیم و پیشرفت غیرقابل انکاری را تضمین کنیم. عدالت اجتماعی و دستیابی به دگرگونی تدریجی ساختار اقتصادی و تولیدی در جستجوی توسعه پایدار. این سوال پیش می آید که چه تعداد از اقتصادهای کوچک و توسعه نیافته می توانستند از تهاجم در چنین مقیاسی جان سالم به در ببرند؟

این سیاست محاصره اقتصادی تقریباً به اتفاق آرا و به طور کلی رد شده است. علاوه بر حمایت قاطع از قطعنامه تصویب شده هر ساله توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، فراخوان ها و اقدامات متعددی برای پایان دادن به این تحقیر انسان ها، سازمان ها و نهادها به طور مداوم در سراسر جهان حتی در ایالات متحده انجام می شود.

سیزده رئیس جمهور از سال ۱۹۵۹ در کاخ سفید حکومت کرده اند. در همه موارد، تمرکز با ظرایف خاصی، بر تحریک فروپاشی اقتصادی و ناپایداری پروژه انقلابی از طریق اعمال شدید محاصره باقی ماند. ظاهراً ۶۰ سال برای درک این موضوع کافی نبوده و نخواهد بود که اهداف آن ها را برآورده کند.

دولت انقلابی به نمایندگی از مردم کوبا بار دیگر به شدت و با قدرت خواستار پایان محاصره اقتصادی، تجاری و مالی تحمیل شده توسط ایالات متحده است. مبارزه ی ما تا رفع کامل این سیاست غیرانسانی و غیرقانونی ادامه خواهد داشت.*

هاوانا، ۳ فوریه ۲۰۲۲



جنایت ۶۰ ساله، ۱۴۴۴۱۳.۴ میلیارد دلار زیان محاصره اقتصادی آمریکا علیه کوبا

دولت کوبا به مناسبت شصتمین سال «محاصره ی اقتصادی جنایتکارانه» ی این کشور توسط آمریکا بیانیه ای منتشر کرده است. در این بیانیه آمده است:

دولت انقلابی بیش از ۶۰ سال محاصره اقتصادی، تجاری و مالی که به طور رسمی توسط ایالات متحده در ۳ فوریه ۱۹۶۲ تحمیل شد، را محکوم می کند. در آن روز، جان اف کندی، رئیس جمهور وقت، اعلامیه ۳۴۴۷ را صادر کرد که بر اساس بند ۶۲۰ (الف) قانون کمک های خارجی، تجارت با کشورمان را کاملاً «تحریم» کرد. این امر به اقدامات اقتصادی تهاجمی و یکجانبه ای که از زمان پیروزی انقلاب کوبا صورت می گرفت، وضعیت رسمی داد. از آن لحظه به بعد، سیاست محاصره و خفقان اقتصادی به عنوان محور مرکزی استراتژی آمریکای با هدف محدود کردن حق مشروع کوبایی ها برای دفاع از حاکمیت خود و ایجاد یک پروژه رهایی بخش خارج از سلطه امپریالیستی، تثبیت شد. توجیه اصلی آمریکا در آن زمان برای این اقدام، روابط کوبا با کشورهای سوسیالیستی بود که گویا ناقض «اصول نظام بین آمریکایی» و علیه امنیت آمریکا و نیم کره بود. به مرور زمان بهانه ها تغییر کرده اند، اما اهداف ثابت مانده است. دقیق ترین تعریف از اهداف واقعی سیاست در قبال کوبا قبلاً در یادداشت معاون وزیر امور خارجه لستردی. مالوری در ۶ آوریل ۱۹۶۰ آمده بود: «برانگیختن ناامیدی و دلسردی از طریق نارضایتی و مشکلات اقتصادی (...) باعث تضعیف زندگی اقتصادی، منابع پولی و مالی این کشور می شود، در نتیجه دستمزدهای اسمی و واقعی کاهش می یابد و باعث گرسنگی، استیصال و سرنگونی دولت خواهد شد. محاصره به پیچیده ترین، طولانی ترین و غیرانسانی ترین اقدام جنگ اقتصادی که تاکنون علیه هر کشوری انجام شده، تبدیل شده است. این محاصره تأثیرات محدود کننده ای برای توسعه اقتصادی کوبا دارد، زیرا هدف آن جلوگیری از روابط تجاری با کشورهای ثالث، جلوگیری از عملیات بانکی و مالی تا حد امکان، محدود کردن سرمایه گذاری خارجی و قطع همه منابع درآمد است.

این سیاست اساساً فراسرزمینی است، قوانین بین المللی را نقض می کند و به دنبال منزوی کردن کوبا از طریق فشار، باج گیری و تحریم و مجازات



میلیون‌ها یمنی در معرض مرگ و از دست دادن کمک‌های حیاتی

اخیر است. سال گذشته برنامه «انسان‌دوستانه» برای یمن تنها ۲,۲۷ میلیارد دلار را از تأمین مالی مورد نیازش که برابر ۳,۸۵ میلیارد دلار است، دریافت کرد؛ کمترین سطح تأمین مالی از ۲۰۱۵، زمان آغاز تجاوز تا کنون. گریفیتس هشدار داد که برنامه جهانی غذا در دسامبر وادار به کاهش جیره‌های غذایی هشت میلیون تن شده و از مارس «شاید آن هشت میلیون نفر هیچ غذایی گیرشان نیاید - یا فقط جیره ناچیزی داشته باشند». همچنین ۳,۶ میلیون تن ممکن است به خاطر نبود بودجه دسترسی به آب آشامیدنی پاکیزه را از دست بدهند و همچنین برنامه‌های مربوط به کاهش خشونت جنسیتی و سلامت باروری لغو شوند. پروازهای انسان‌دوستانه در ماه بعد نیز اغلب شاید لغو شوند.

اما سوای این کمک‌های ناچیز انسانی که در هر حال باید صورت گیرد و بهتر از هیچ چیز است، باید برای پایان دادن به این نسل کشی، عربستان سعودی را شدیداً محکوم و وادار به عقب نشینی کرد. عربستان مسئول اصلی کشتار کنونی و ویرانی یمن است. این نسل کشی باید فوراً پایان گیرد.

طبق آمار سازمان ملل بیش از ۱۶ میلیون نفر در یمن با گرسنگی شدید روبرو هستند، در حالی که ۵ میلیون نفر از قحطی فاصله دارند، این محصول جنگ عربستان سعودی است و نه بلایای طبیعی!*

دست عربستان از یمن کوتاه!

درحالی که آتش حملات تجاوزکارانه هوایی به یمن تشدید و شعله‌ورتر می‌شود، سازمان ملل اعلام کرد که فقدان «بی‌سابقه» منابع مالی در حال کاستن از مقیاس برنامه‌های «انسان‌دوستانه» در یمن است. تشدید بمباران وحشیانه یمن توسط ائتلاف عربستان تحت حمایت آمریکا باعث شده که ماه گذشته بیشترین تعداد قربانیان غیرنظامی در دست کم سه سال اخیر ثبت شود. هانس گروندبرگ فرستاده ویژه سازمان ملل در یمن و مارتین گریفیتس معاون دبیرکل سازمان ملل در امور «بشر‌دوستانه» سه‌شنبه ۱۵ فوریه در جلسه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل گفتند که ژانویه، ماه گذشته میلادی، نزدیک به دو سوم برنامه‌های امداد رسان سازمان ملل بسته شده یا از مقیاس آنها کاسته شده، در حالیکه مناطق جنگی چند برابر شده است. گروندبرگ گفت که بمباران ساختمان یک زندان به دست ائتلاف عربی در ماه گذشته «بدترین حادثه از نظر تلفات غیرنظامیان در سه سال اخیر» بوده است. براساس آمار سازمان ملل، بیش از ۶۵۰ غیرنظامی در ژانویه در بمباران‌های عربستان کشته شده‌اند که بالاترین رقم دست کم در سه سال



به مناسبت چهل و سومین سالگرد انقلاب ملیونی بهمن ۵۷

امروز ۲۲ بهمن است. چهل و سومین سالگرد انقلاب ملیونی و مردم که بر علیه سلطه دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، فقر و شکاف طبقاتی و سرکوب های سیاسی بود و نه برای اسلام و رژیم قرون وسطایی. برای جمهوری دموکراتیک و رفاه و آزادی بود و نه برای استبداد مذهبی و مخالفت با آزادی و دموکراسی و برای زن و مرد و آزادی پوشش. این انقلاب از سر سیری شکم نبود. چنین تبلیغاتی از «روشنفکرانی بر می خیزد که به تمام آرمانهای پیشین خود پشت پازدند و امروز به مجیزگویی رسانه های امپریالیستی و ضد انقلابی مشغولند.

در چهل و سومین سالگرد انقلاب بهمن باردیگر به علل بروز این انقلاب مردمی و «دروازه تمدن رژیم شاه» و راه خروج از اوضاع بحرانی کنونی می پردازیم. بیان وضعیت مصیبت بار کنونی به هیچوجه مشروعیتی برای حواریون نظم پوسیده سلطنتی که دل در گرو امپریالیسم و مداخلات خارجی و تشدید تحریم های اقتصادی دارند نخواهد داشت. بطور مختصر:

با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ شاه با وابسته نمودن کامل میهن ما به قدرت های امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به حیاط خلوت و منطقه نفوذ آمریکا و حافظ منافع آنها محسوب می شد. ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد و استعمار جمعی نتیجه مترتب بر کوتادی سیاه و سرنگونی

دولت ملی دکتر محمد مصدق بود.

رژیم شاه بر اساس دکترین نیکسون، نقش ژاندارم منطقه را ایفا می کرد و منافع آمریکا در منطقه را تامین می نمود و بر این اساس در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگ ترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید

تصویب و اجرای طرح کاپیتالیسم، مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران، ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و سلطه آنها بر ارتش، مداخله شاه در عمان و گسیل هزاران نیروی نظامی در ظفار برای سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان ضد استعمار و ارسال تجهیزات نظامی از سوی شاه به مراکش، اردن و برنامه هایی بود که به دستور امپریالیسم آمریکا و در راستای منافع بین المللی این کشور تحقق یافت. امروز سلطنت طلبان در پاسخ به این پرسش که چرا شاه در ظفار اینهمه نیرو فرستاد تا نیروهای استقلال طلب و چپ و سکولار را سرکوب کند، پاسخی ندارند، سکوت می کنند و سکوت علامت رضاست!

شاه بطور کلی سر سپرده آمریکا بود و در خدمت منافع امپریالیست ها عمل می کرد. مناسبات دولت شاه و دولت آمریکا فراتر از رابطه دو دولت در عرصه دیپلماتیک بود. شاه مدیون امپریالیسم آمریکا بود و بقاء خود را به این ابر قدرت گره زده بود. شاه هیچگاه تصور نمی کرد که با وجود چنین حمایتی از غرب و در راسش آمریکا، توده ها به پا خیزند و او و رژیمش را درهم کوبند.

تشدید و زرفش بی عدالتی و تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه و شکاف طبقاتی و ضربه به اقتصاد کشور و تخریب و نابودی کشاورزی و ورود بی رویه کالاهای مصرفی و تشویق دهقانان به مهاجرت از روستاها به شهرها، تک محصولی شدن اقتصاد میهن

به موفقیت و پیروزی دست یابند. بر اساس این تجارب باید ترویج و تبلیغ کرد که طبقه کارگر به وحدت و تشکیلات نیاز دارد، تا به‌تواند جنبش اعتراضی مردم را رهبری کند و به سرمنزل مقصود برساند. حزب ما، حزب کار ایران (توفان) بی‌حزبی و سرفروود آوردن در قبال اعتراضات خودجوش و بی‌دورنما را نه تنها راه حل خروج از بحران کنونی نمی‌داند، بل دنباله‌روی از بورژوازی و شکست و بن‌بست سیاسی و به زیان منافع کارگران و زحمتکشان ارزیابی می‌کند. برای تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمن، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده‌های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست؛ یک انقلاب سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر است. شکی نیست که راه حل نهایی جامعه سرمایه‌داری ایران حل تضاد کار و سرمایه است، یعنی استقرار سوسیالیسم. این برنامه استراتژیک حزب ماست که به طور روشن و شفاف در برنامه حزب تدوین و منتشر شده است. لیکن این امر به هیچ وجه مانع همکاری حزب ما با گروه‌ها و جریانات سیاسی بر سر مطالبات مشترک امروز یا فردا نمی‌باشد. ما تاکنون با حفظ استقلال سیاسی خود در زمینه‌های مختلف همکاری‌های مختلفی را در ایران و خارج انجام داده‌ایم و امروز نیز طبق برنامه حداقل زیر با جریانات سیاسی خواهان همکاری مشترک هستیم.

نخست اینکه باید از

مبارزه عادلانه مردم، بویژه کارگران و زحمتکشان برای کسب حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی مستقلانه دفاع کرد و با آن ابراز همبستگی نمود و برای حفظ تمامیت ایران و اتحاد همه آحاد ملت کمر همت بست. حزب ما رژیم ایران را سد راه تحولات دموکراتیک در ایران دانسته و به این جهت خواهان سرنگونی این رژیم بدست مردم ایران است. حزب ما از حق دموکراتیک و مساوی همه ملت‌ها و دولت‌ها صرف نظر از نژاد، مذهب، رنگ پوست، ایدئولوژی و نوع حکومت آنها در مراجع جهانی حمایت می‌کنیم. ما تهدید به تجاوز علیه ایران را مغایر موازین جهانی و منشور سازمان ملل می‌دانند و با آن مخالفت می‌کند و از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ملل دفاع می‌کند و جبهه ضد جنگ و تحریم بر علیه امپریالیسم می‌رزم. حزب ما از مبارزات طبقه کارگر ایران برای بهبود شرایط زندگی خویش حمایت می‌کند.

همه ایرانیانی که دل در گرو مردم و میهن دارند موظف‌اند در شرایط بحرانی کنونی در کنار هم در یک صف واحد دموکراتیک وضد نیروهای امپریالیستی و متجاوز گرد آیند و متحداً برای استقرار ایرانی آزاد و آباد، دموکراتیک و مستقل پیکار نمایند. در این صف نیروهایی نظیر سلطنت‌طلبان، شورای‌گذار، فرقه رجوی و احزاب ناسیونال شونیست تجزیه‌طلب کرد و عرب و بلوچ و آذری.... که سر در آخور اجانب دارند، جایی نخواهند داشت. باید صف دوستان و دشمنان مردم را از هم تمیز داد و در مورد مداخلات ضدبشری قدرت‌های امپریالیستی و ویرانی ممالک عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و یمن... روشنگری کرد و مردم ایران را از تکرار چنین سناریوهای فاجعه‌باری، که در قالب «حقوق بشردموکراسی» صورت می‌گیرد، آگاه و بر علیه اینگونه تبلیغات استعماری و مسموم مبارزه نمود. راه دیگری متصور نیست!*

و اتکاء به فروش نفت و وابستگی شدید اقتصادی به آمریکا نیز از جمله سیاست‌های نواستعماری بود که به کشور ما تحمیل شد. اصلاحات ارضی امپریالیستی، آب کردن کالاهای مصرفی در بازار ایران و نابودی کشاورزی نمی‌تواند مایه افتخار یک ایرانی میهن‌دوست باشد.

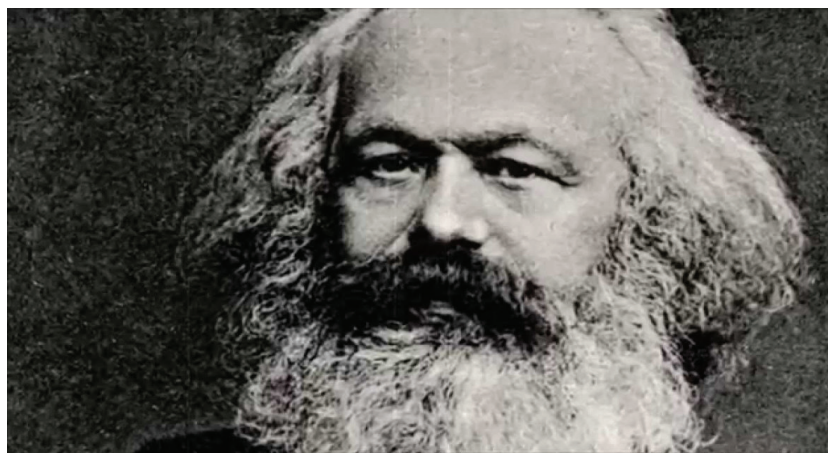
شعار «توسعه اقتصادی و فرهنگی» و دروازه تمدن شاه و جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شیراز، توخالی و ارتجاعی بود. هزینه کردن ۹۵۰ میلیون دلار برای برگزاری چنین جشن مبتدلی بیانگر ورشکستگی رژیمی است که در کشورش بنا بر آخرین آمار در دیماه ۱۳۵۷، یکماه قبل از انقلاب بهمن ۵۵ تا ۶۰ درصد مردم در روستاها زندگی می‌کردند و فقط ۳ درصد مردم روستاها دارای برق و آب بودند. ۹۷ درصد زنان روستایی بیسواد بودند. در کل جامعه ایران ۶۰ درصد بیسواد بودند و از فقدان آموزش و تحصیل و بهداشت و مسکن در رنج بودند. ۴۵ درصد مردم زیر خط فقر بودند. این در حالی است که در آن زمان حدود ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌شد! ایران در همان سال‌ها یکی از بزرگ‌ترین واردکننده سلاح و کالاهای بُنجل مصرفی از آمریکا بود. رژیمی که با ادعای «دروازه تمدن» اما کتاب خواندن را ممنوع کرده بود و کتابخوان را به زندان پرتاب می‌کرد، نتیجه‌ای جز این نمی‌داشت که نیروهای اهریمنی قرون وسطایی از قعر تاریخ سر بر آورند و از این آب گل آلود ماهی بگیرند و خود را بر مردم تحمیل کنند. دیدن عکس امام در ماه محصول همان فقر فرهنگی عظیمی بود که رژیم پهلوی آفرید.

در چهل و سومین سالگرد انقلاب بهمن، اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، مالباختگان، پرستاران، علیه فساد، دزدی، رانت‌خواری، گرانی، بیکاری، بی‌حقوقی و بر علیه ضرب و شتم و شکنجه و ناسامانی نرخ ارز و بر علیه بی‌توجهی رژیم جمهوری اسلامی به مطالبات عاجل و دموکراتیک جامعه ادامه دارد. این اعتراضات با این گستردگی و در عین حال پراکندگی در شعارها و اهداف و دورنماهای متناقض، نشان می‌دهد که فقدان رهبری سیاسی، که چشم انداز روشنی به مردم ارائه دهد، به شدت حس می‌شود. تشدید اعمال تحریم‌های ضد بشری و غیر قانونی آمریکا علیه ایران بر شدت این بحران افزوده است.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی همچنان پاسخ‌نان و معیشت کارگر را با سرنیزه و شکنجه و اعتراف‌گیری قرون وسطایی می‌دهد تا چند صباحی بر سریر قدرت باقی بماند.

انقلاب، قابله هر جامعه کهنه‌ایست، که آبدستن نظم نوینی باشد. اعتراضات و اعتصابات که در چند سال اخیر بویژه در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتصابات کارگران نفت در سال ۹۹ و اعتراضات مردم برای آب و معیشت در پائیز امسال رژیم را بشدت به چالش گرفت و ارکان حاکمیت را به زیر پرسش برد.

نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران امروز در چهل و سومین سالگرد انقلاب به حق مور تنفر عموم مردم ایران است. ناراضایی عمومی در ایران بر کسی پنهان نیست و خود رژیم هم نیز آن را انکار نمی‌کند. اما تاریخ نشان داده است که یک رژیم بحران زده و ناراضایی عمومی و اعتراضات و اعتصابات پراکنده و بدون رهبری خود بخود سرنگون نمی‌شود. کارگران و زحمتکشان ایران به حزب سیاسی و طبقاتی خود نیاز دارند، تا در مصاف با بورژوازی به‌توانند



ادبیات مارکسیست به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

مفهوم زیربنا و روبنا

مناسبات اجتماعی میان انسان‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شود: مناسبات اقتصادی، مادی و مناسبات ایدئولوژیکی. مفاهیم زیربنا و روبنا، نمودار رابطه میان این دو گروه مناسبات اجتماعی، نشان دهنده تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر، مبین منشاء و تکامل مناسبات ایدئولوژیکی مانند مناسبات سیاسی، حقوق، مذهبی، هنری و غیره است. تئوری زیربنا و روبنا توضیح می‌دهد که شیوه تولید در آخرین تحلیل تمام جهات زندگی اجتماعی، تمام تکامل فکری و سیاسی جامعه را تعیین می‌کند، توضیح می‌دهد که با تغییر نظم اقتصادی و شکل مالکیت، شعور انسان‌ها، افکار اجتماعی آنها، تئوری‌ها، نظریات، تاسیسات اجتماعی تغییر می‌پذیرند. مارکس در اثر خود «۱۸ برومر لوئی بناپارت» می‌نویسد:

«براساس اشکال مختلف مالکیت، بر اساس شرایط اجتماعی زندگی، روبنای کاملی از احساسات، پندارها، شیوه‌های تفکر و جهان بینی‌های مختلف و مخصوص برپا می‌شود.»

زیر بنا عبارتست از مجموعه روابط اقتصادی که در جریان تولید میان انسان‌ها برقرار می‌گردد. در این میان آنچه که اساسی است، همان اشکال مالکیت بر وسائل تولید است،

وضع گروه‌های اجتماعی در تولید و مناسبات آنها، و اشکال توزیع محصولات تابع اشکال مالکیت بر وسائل تولید و ناشی از آنست.

زیربنا یا مجموعه مناسبات اقتصادی مقدم است، عینی است یعنی مستقل از اراده و شعور انسان وجود دارد. بر روی این پایه مادی و متناسب با آن، روبنای جامعه شکل می‌گیرد که محصول زیربنا و زائیده آن است.

روبنا عبارتست از مجموعه افکار سیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، هنری و غیره و تاسیسات سیاسی و حقوقی متناسب با آنها یعنی دستگاه دولتی، دستگاه قضائی، احزاب سیاسی و کلیسا. انگلس می‌نویسد:

«ساختمان اقتصادی هر جامعه آن پایه واقعی را تشکیل می‌دهد که در آخرین تحلیل و بر اساس آن باید مجموعه روبنای تاسیسات سیاسی و حقوقی و همچنین شیوه تفکر مذهبی، فلسفی و دیگر شیوه‌های تفکر هر یک از مراحل اجتماعی را روشن ساخت.»

پدیده‌های روبنا تابع زیربنای اقتصادی جامعه‌اند. مانند دولت که به خاطر تأمین و پاسبانی مناطق طبقه حاکمه و سرکوب طبقات زحمتکش جامعه ایجاد می‌شود، یا مناسبات حقوقی که مجموعه آنها در خدمت حفظ مالکیت طبقه حاکمه بر وسائل تولید و حفظ قدرت سیاسی این طبقه است. نظریات مذهبی، فلسفی و هنری که در ظاهر به صورت پدیده‌هایی مستقل از زیربنا تجلی می‌کنند هر یک طریق خاص تکامل خود را می‌پیماید. اجزاء گوناگون روبنا بر روی یکدیگر تأثیر می‌بخشند. نظریات فلسفی در تکامل خود تحت تأثیر نظریات سیاسی، حقوقی، هنری، مذهبی و غیره قرار می‌گیرد و بنوبه خود بر هر یک از آنها تأثیر می‌گذارد. نظریات فلسفی نه تنها بر روی پیشرفت علوم، بلکه بر روی تکامل کلیه پدیده‌های روبنا تأثیر می‌بخشد و بنوبه خود تحت تأثیر تکامل آنها واقع می‌شود. قدر مسلم اینکه پدیده‌های روبنا ناشی از زیربنای اقتصادی جامعه و انعکاس آنند.

روبنا مانند زیربنا خصلت گذرا و تاریخی دارد و با تغییر زیربنا تغییر می‌پذیرد. روبنای معین (مثلا روبنای جامعه سرمایه‌داری) فقط در طول مرحله معینی از حیات جامعه وجود دارد و تأثیر می‌بخشد، در آن مرحله که زیر بنای آن برقرار است و تکامل می‌یابد. پس از آنکه در زیربنا تغییری روی داد و زیربنای جدیدی به جای زیربنای کهنه نشست، آنگاه روبنا نیز دستخوش دگرگونی می‌گردد و بر پایه زیربنای نو و متناسب با آن روبنای تازه بتدریج پدید می‌آید.

هر ساخت اجتماعی-اقتصادی دارای زیربنا و روبنای خاص خویش است. تغییر هر ساخت با تغییر زیربنا آغاز می‌گردد. تغییر زیر بنای اقتصادی جامعه، چنانکه گفتیم، براساس تضاد میان نیروهای مولد رشد یابنده و روابط تولید کهنه روی می‌دهد. از بین رفتن روابط تولید کهنه و استقرار روابط

و روابط تولید نو است، بلکه به معنی سر آغاز تحول در روبنا است. تحول در روبنا از برانداختن سلطه سیاسی طبقه کهنه و استقرار سیاسی طبقه انقلابی آغاز می‌گردد. سپس تاسیسات سیاسی و حقوقی کهنه کم و بیش بر چیده می‌شود و بالاخره بتدریج روبنای طبقه انقلابی نه بطور خودرو، نه بیکبار، بلکه بتدریج در طول زمان جای روبنای جامعه کهنه را می‌گیرد. در مورد انقلاب سوسیالیستی شکل اقتصاد سوسیالیستی و روابط تولید سوسیالیستی در بطن جامعه سرمایه‌داری پدید نمی‌آید زیرا برای این امر باید مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را از میان برداشت و برانداختن مالکیت خصوصی سرمایه‌داری و ایجاد شکل اقتصاد سوسیالیستی بدون سرنگون ساختن قدرت بورژوازی، بدون تصرف قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر نیست.

تأثیر متقابل زیربنا و روبنا

ماتریالیسم تاریخی بر آنست که شعور اجتماعی زائیده هستی اجتماعی، مولود زندگی مادی جامعه است اما در عین حال بر آنست که افکار، نظریات و تاسیسات مربوط به آنها بر هستی اجتماعی، بر زندگی مادی جامعه تأثیر فراوان دارد.

آنچه که مارکسیسم-لنینیسم بدان معتقد است اینست که در تکامل جامعه عامل اقتصاد نقش تعیین کننده دارد ولی عامل اقتصاد تنها عامل نیست، ساختمان سیاسی و حقوقی و دیگر عناصر روبنا که همه از زیربنای اقتصادی برمی‌خیزند بنوبه خود بر تکامل اقتصاد تأثیر می‌بخشند.

اقتصاد در آخرین تحلیل تعیین کننده سیاست است ولی از آن نتیجه حاصل نمی‌آید که نقش سیاست فرعی و ناچیز است. روبنای سیاسی بیان سلطه طبقه معین است و ناگزیر بیان سلطه روابط اقتصادی و تولیدی معین. پرولتاریا برای آنکه وظائف اقتصادی خود را انجام دهد و به بنای جامعه سوسیالیستی پردازد باید نخست قدرت سیاسی را بدست گیرد، باید قبل از هر چیز قدرت سیاسی خود را نگاه دارد و تحکیم کند. به عبارت دیگر پرولتاریا به تمام وظائف خویش و در درجه اول وظائف اقتصادی باید برخورد سیاسی داشته باشد یعنی بهر یک از وظائف خویش از دریچه تحکیم قدرت سیاسی بنگرد در غیر اینصورت از عهده انجام هیچ وظیفه‌ای بر نخواهد آمد. لنین درست همین نکته را در نظر دارد وقتی مینویسد: «سیاست نمی‌تواند بر اقتصاد مقدم نباشد. هرگونه استدلال دیگر فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.»

شیوه تولید زندگی مادی، تعیین کننده جریان سیاسی و معنوی زندگی بطور کلی است. شعور انسان‌ها نیست که هستی آنها را معین می‌کند بلکه، برعکس، هستی اجتماعی انسان‌ها است که شعور آنها را تعیین می‌کند.*

تولید جدید، دیر یا زود در روبنای جامعه تغییراتی پدید می‌آورد. چنانکه با پیدایش جامعه سرمایه‌داری روبنای این جامعه یعنی ایدئولوژی بورژوازی و تاسیسات متناسب با آن جای ایدئولوژی فئودالی را گرفت، دولت بورژوازی، حقوق بورژوازی، دموکراسی بورژوازی همراه با پارلمان، احزاب سیاسی، ادبیات، هنر، فلسفه... بورژوازی بوجود آمد و تکامل یافت. روشن است که تغییر و تکامل روبنا مانند تغییر زیربنا خود به خود دست نمی‌دهد، بلکه محصول فعالیت انسان‌ها، محصول مبارزه طبقاتی است.

پیدایش انحصارها در روبنای جامعه سرمایه‌داری نیز تحولاتی پدید آمد: خصلت ارتجاعی بورژوازی در تمام جبهه‌ها اعم از جبهه سیاسی یا ایدئولوژیک شدت یافت، دیکتاتوری پنهانی بورژوازی جای خود را به دیکتاتوری تروریستی آشکار بورژوازی و رژیم‌های فاشیستی واگذار کرد، آنچه را که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در زمینه حقوق دمکراتیک به دست آورده بودند از آنها ربوده شد یا لاقط به شدت محدود گردید. شوینیسم، تئوری نژادی، کسموپلیتسم (جهان وطنی)، ملیتاریسم و دفاع از تجاوز و جنگ به خاطر تصرف سرزمین‌های دیگران، در زمره ایدئولوژی دوران سرمایه‌داری انحصاری با امپریالیسم قرار گرفت.

زیربنا هر طور که باشد روبنا نیز همانطور خواهد بود: زیربنای جامعه سرمایه‌داری مستلزم روبنای بورژوازی است و زیربنای جامعه فئودالی مستلزم روبنای فئودالی و غیره.

روبنای مشتق از زیربنا و تابع آنست. برای آنکه روبنای نو جای روبنای کهنه را بگیرد باید نخست تحولی در زیربنا صورت گیرد. براساس دگرگونی روابط تولید یعنی براساس تغییر عمیق پایه اقتصادی، با سرعتی کم و بیش زیاد تحولی در روبنا روی می‌دهد.

در هر ساخت اجتماعی آن طبقه‌ای که اهرم‌های اقتصاد را در دست خود متمرکز ساخته، آن طبقه‌ای که بر اقتصاد مسلط است، بر زندگی معنوی جامعه، بر ایدئولوژی اجتماعی نیز تسلط دارد، زیرا بخش عمده کسانی را که با کار فکری سروکار دارند به خدمت می‌گیرد. در مدرسه و دانشگاه، خردسالان و جوانان را از همان اوان زندگی با ایدئولوژی مسلط پرورش می‌دهد و به علاوه وسائل تبلیغاتی از مطبوعات گرفته تا رادیو و تلویزیون با وسائل طبقه حاکمه می‌گردد که توده‌ها را تحت کنترل می‌گیرد و به افکار آنها جهت می‌دهد. از اینجا است که روبنای مسلط در هر جامعه روبنای طبقه‌ای است که بر اقتصاد مسلط است. روبنای هر جمعه بنابراین دارای خصلت طبقاتی است.

برای آنکه روابط تولید نو که در درون جامعه کهنه پدید آمده به روابط مسلط تبدیل گردد (مثلاً روابط تولید سرمایه‌داری در درون جامعه فئودالی) باید انقلاب اجتماعی صورت گیرد. انقلاب اجتماعی به معنی نه تنها بسط و گسترش شیوه تولید نو



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ

به یک پرسش

پرسش: رفقای زحمتکش توفان حزب کار ایران با عرض سلام و ارادت پرسشی دارم در مورد دعوی غرب با روسیه. اکنون در این بین المللی منطقه و جهان ورشد تضادهای امپریالیستی چه تاکتیک و سیاستی منافع و امنیت خلق‌های اروپا را تامین می‌کند؟ ماهیت رژیم روسیه را چه می‌بینید مگر اینها سرمایه داری و یا امپریالیستی نیستند، چرا یک طرف را محکوم می‌کنید؟ آیا نمی‌توان این جنگ احتمالی را از طریق انقلاب پاسخ داد؟ ارادت‌مند محمد زمانی

پاسخ: رفیق گرامی، قبل از هر چیز از نامه و احساس مسئولیت‌تان تشکر می‌کنیم.

متأسفانه باردیگر با جنگ دوباره در اروپا می‌وزد. تبلیغات جنگ روانی و نظامی از سوی غرب تحت رهبری آمریکا بسیار شدید است. در اوکراین و اطراف آن همچنان بزرگترین تمرکز نیروهای مسلح از زمان جنگ جهانی دوم افزایش یافته است. این وضعیت نا آرام و تنش می‌تواند به یک شیوع جنگی تبدیل شود و در کشورهای دیگر نیز گسترش یابد. در مناقشه کنونی، تضادهای امپریالیستی بین آمریکا و روسیه و چین و متحدین این دابلوک هر روز افزایش می‌یابد. طبیعتاً مبارزه برای بازارها و حوزه‌های نفوذ اقتصادی و سیاسی، برای غارت منابع طبیعی، کنترل منابع انرژی، به ویژه گاز، و صادرات سرمایه، برای تقسیم جدید جهان است. مبارزه‌ای که در بجه‌بحران اقتصادی و بیماری همه گیر تشدید شد و باعث

شکاف و بی ثباتی بیشتر در روابط بین المللی شد. درگیری موجود به طور ناگهانی و یک شبه به وجود نیامد. برای دهه‌ها سیاست جنگی، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق، تحریم‌ها و تحرکات، تغییر رژیم و درگیری‌های محلی در اوکراین و کودتا در این کشور، مسابقه تسلیحاتی و استقرار موشک، ملی‌گرایی تهاجمی و آموزش شبه نظامیان فاشیست و ابزاری سازی بحران پناهندگان آماده شده است. ما می‌گوییم مسبب اصلی این جنگ آمریکا است. استراتژی آنها حفظ و تقویت موقعیت هژمونیک خود در جهان است. در نتیجه، سیاست جنگی آمریکا به این سمت است:

- تسخیر مناطق و کشورهایی که قبلاً تحت نفوذ روسیه بودند و آنها را

در ناتو بگنجانند.

- روسیه را از نظر نظامی محاصره کند، آن را از نظر اقتصادی تضعیف نماید تا نتواند به عنوان یک بازیگر قدرتمند

در عرصه منطقه‌ای و جهانی نقشی ایفا کند.

تحریر یک به جنگ علیه روسیه و مسلح کردن دولت نفوذاشیست اوکراین با هدف تحت فشار گذاشتن روسیه از سوی آمریکا است.

در این بین، اگر جنگی در گیرد اتحادیه اروپا نیز از این جنگ بشدت آسیب خواهد دید، البته غیر از انگلیس که به عنوان چهارمین اقتصاد اروپا، همه چیز خود از جمله پوند را از حوزه یورو و اروپا جدا کرده است.

نواختن طبل جنگ، برای چندمین بار در پی نجات دلار در صحنه رقابت بین المللی است و آمریکا برای حفظ هژمونی خود بر جهان و اروپا از هیچ جنگ و جنایتی دریغ نخواهد کرد.

دلاری که بعد از جنگ دوم جهانی، مبنای مبادلات بین المللی گردید؛ و پس از جنگ اعراب و اسرائیل از فروپاشی نجات یافت؛ و در ادامه، پس از راه اندازی جنگ در خاورمیانه و عراق، دوباره به اوج رسید؛ اینک، برای چندمین بار سعی دارد تا با طرح مسأله جنگ، خود را از سقوط نجات بخشد. پس می‌بینید این امپریالیسم آمریکا و ناتو است که به جنگ و تنش دامن می‌زند و بدنبال تحکیم سرکردگی خود است و به سادگی به نظم جدید جهانی، دنیای چند قطبی تن نمی‌دهد. در پاسخ به پرسش‌تان و اینکه در شرایط کنونی چه باید کرد و تاکتیک صحیح کدام است، مختصراً اشاره می‌کنیم:

اول: باید تاکید شود هیچ کشوری حق ندارد در امور داخلی کشور دیگری به صورت خودسرانه و تفسیرهای من در آوردی دخالت و به آن حمله کند و بساط استعمار کهن یا نوین را مجدداً در جهان برپا نماید.

دوم: سرنگونی و یا تغییر حکومت‌های کشورها به عهده مردم همان کشورهاست و نه قوای اشغالگر و متجاوز خارجی!

سوم: باید بر اساس استفاده از شکاف‌های امپریالیستی بطور دقیق تحلیل شود که دول روسیه و چین به رغم ماهیت امپریالیستی در شرایط کنونی جهان نمی‌توانند خطر بلاواسطه‌ای برای صلح جهانی باشند، بلکه برعکس این امپریالیسم متجاوز غرب به سرکردگی آمریکا است که با سیاست نظم نوین جهانی به میدان آمد و در پی جهانی کردن سرمایه به هروسيله‌ای متوسل می‌شود، تهدید و خطر مهمی برای صلح جهانی است و به زیر بار نظم جدید جهانی نظم چند قطبی نمی‌رود. در بحران اوکراین این آمریکا و دنیا لچه‌اش اروپا است که بدنبال گسترش و توسعه ناتو به تحریک و میلیتاریسم می‌پردازند. برای ممانعت از جنگ و حفظ صلح در شرایط کنونی باید نوک حمله رابوسی جنگ افروزان ناتویی نشانه گرفت و با این تهاجم لجام گسیخته مبارزه کرد.

چهارم: ایجاد جبهه‌ای برای مبارزه با تجاوز و حفظ صلح جهانی و احترام به حقوق ملل در عرصه جهانی سیاست مترقی و صحنه‌ای است که باید در شرایط کنونی جهان از آن دفاع کرد. اتخاذ این سیاست که گویا امپریالیست امپریالیست است و یا ارتجاع ارتجاع است ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست. در پایان این درست است که بگوئیم انقلاب به خطر جنگ پایان می‌دهد و یا کارگران و خلق‌ها باید قدرت را در دست بگیرند که یک امر آرمانی و دراز مدت است ولی به طور مشخص امروز باید از توازن قوا حرکت کرد و مردم را به جبهه‌های ضد جنگ و ضد ناتو فراخواند و هر کمونستی در کشورش باید بی طرفی کشورش را برای عدم شرکت در جنگ بطلبد و مردم کشورش را به دور مبارزه صلح‌خواهی بسیج کند. این جبهه ضد جنگ بخت بسیج مردم را دارد و نه شعار زود رس انقلاب در شرایط کنونی. برایتان موفقیت آرزو داریم.

از خصوصیات انترناسیونال دوم دوگانگی عمل و حرف بود. انترناسیونال تصمیم به عدم شرکت در کابینه بورژوائی را گرفت ولی برخی سوسیالیست‌ها در ترکیب دولت وارد شدند، انترناسیونال تصویب بودجه‌های جنگی را در پارلمان‌های بورژوائی تحریم کرد ولی عده‌ای از نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات در پارلمان به آن رای دادند. انترناسیونال علیه سیاست مستعمراتی و بسود حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود اعلام موضع نمود ولی هیچ تدبیر عملی برای مقابله با تجاوز امپریالیستی اتخاذ نکرد، انترناسیونال و احزاب سوسیال-دموکرات اصل دیکتاتوری پرولتاریا را مسکوت گذاشتند و غیره. دور شدن این احزاب به عرصه سیاست محدود نمی‌شد بلکه تئوری مارکس در تمام زمینه‌های فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم علمی در جهت روی گرداندن از مارکسیسم مورد تجدید نظر قرار گرفت و این وظیفه ضد کارگری را برنشتاین، از رهبران حزب سوسیال-دموکرات آلمان و انترناسیونال دوم انجام داد و بدین مناسبت پدر رویونیسم لقب گرفت. در آستانه تشکیل انترناسیونال دوم جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری رو به اعتلاء رفت: اعتصاب در کارخانه‌های ماروزف در روسیه، اعتصاب کارگران دردکاویل در فرانسه، اعتصابات کارگران بندر در انگلستان، مبارزه سخت جنبش کارگران در آلمان که به لغو "قانون استثنائی" انجامید. روز اول ماه مه ۱۸۹۰ کارگران در بسیاری از کشورها با مطالبات خود دست به تظاهرات زدند. در انگستان رهبری اپورتونیست سندیکاهای کارگری (تریدیونیون) مجبور شد موافقت خود را با هشت ساعت کار در روز اعلام دارد. بدین ترتیب ورود به دوران امپریالیسم وظایف تازه‌ای در برابر پرولتاریا و حزب آن قرار می‌داد از آنجمله تجدید سازمان و مجموعه کار حزب بر پایه اسلویی نوین و انقلابی، پرورش کارگران با روح مبارزه انقلابی برای تصرف قدرت سیاسی، اتحاد محکم با جنبش‌های نجات بخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره. در قبال این وظایف احزاب سوسیال-دموکرات ورشکستگی خود را نشان دادند. هیچ یک از احزاب انترناسیونال دوم توان انجام این وظایف را نداشت، اپورتونیسم هر روز بیشتر این احزاب را در کام خود فرو می‌برد.

در چنین شرایطی لنین پایه‌های حزب نوئی را ریخت، حزبی متمایز از احزاب سازشکار سوسیال-دموکرات، حزبی که بر اساس مشی انقلابی و با تاکید بر اصول و موازین سازمانی قادر است پرولتاریا را با روح انقلابی پرورش دهد، برای پرورش به دژ بورژوازی آماده کند و این پرورش را با پیروزی به انجام رسند. برای مقابله با چنین وظایفی است که لنین حزب طراز نوین خود را بنیان نهاد و از طریق آن برای نخستین بارسلطه بورژوازی را درهم شکست و پرولتاریا را به قدرت رسانید. لنین در واقع دکترین مارکس را از صحنه تئوری به عرصه عمل واقعیت کشانید.

برایتان آرزوی موفقیت داریم. با ما در تماس باشید*



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام خدمت رفقای ارجمند و زحمتکش توفان. پرسشم این است: آیا می‌توان حزب کمونیست کارگران بود ولی آزادی بیان در شکل فراکسیون داشت؟ اگر یک عضو حزب مخالف نظر اکثریت اعضای حزب بود، چرا نباید حق داشته باشد، نظرش را در بیرون از حزب تبلیغ کند. گفته می‌شود که اینکه نظریه حزب واحد نظریه استالینی بوده ربطی به مارکس نداشته است. ممنون می‌شوم در حد امکان به صورت مختصر هم شده به من پاسخ دهید. سپاسگزارم. امضا محفوظ

پاسخ (۲): در شماره گذشته توفان الکترونیکی شماره ۱۸۷ شرح دادیم که حزب واحد طبقه کارگر و سائترالیسم دمکراتیک ابداع لنین و استالین نبود، بلکه نظر مارکس و انگلس بود که در برنامه و اساسنامه "اتحادیه کمونیست‌ها" فرموله شده. بخش دوم این پاسخ نظر شما را جلب می‌کنیم.

آیا مارکس و انگلس که حزب را مدافع منافع طبقه کارگر می‌دانستند کارگران را رهبری نمی‌کردند؟ قدر مسلم اینکه مارکس و انگلس به حزب به مثابه ابزار انقلاب، ابزار آزادی طبقه کارگر می‌نگریستند، هدف فوری کمونیست‌ها را "تشکیل پرولتاریا به صورت طبقه، سرنگونی حاکمیت بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا" می‌شمردند و لنین جز این نمی‌اندیشید.

اما انقلاب پرولتری را به حزب انقلابی نیاز است و تا اواخر قرن ۱۹ احزاب سوسیال دمکرات چنین خصلتی نداشتند. تا زمانی که انگلس حیات داشت با اتوریته و مقام و منزلت خود احزاب را کم و بیش در چارچوب مارکسیسم نگاه می‌داشت. اما همینکه او چشم از جهان فروبست، احزاب سوسیال دمکرات در ورطه رویونیسم و اپورتونیسم در غلتیدند یکی



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						